

راه توده

دوره دوم شماره (۷۴) تیرماه ۱۳۷۷

افشاگری ها پیرامون توطئه ها

چه کسی بمب منفجر می کند؟

۱- حسن شایانفر، حسین شریعتمداری، مهدی نصیری و علی محمد مهدوی خرمی، طراحان انفجارها و انتشار اخبار تحریک آمیز در مطبوعات، با هدف فراهم ساختن زمینه یورش به جنبش مردم هستند!
۲- ساختمان مرکزی روزنامه "کیهان" در خیابان فردوسی تهران، یکی از مراکز رهبری چماقداران و مرتبط با انفجار دفتر دادستانی و حمله به پادگان سپاه پاسداران می باشد. (ص ۷)

جرم "راه توده" از نظر "پیام انقلاب" ارگان سپاه پاسداران

* فرمانده سپاه در برابر صدها پرسش بسیجی ها، در دانشگاه تهران (ص ۱۵ و ۱۲)

نقشه های ارتجاع در محافل پنهان خود (ص ۸)

با محاکمه شهردار تهران و عزل وزیر کشور

پایان یک دوره؟

(ص ۳)
انتخابات مجلس خبرگان
قانون صف آرائی های جدید

"روحانیون" موافق و مخالف "تحول"

(ص ۱۷)
جامعه مدنی و جامعه "فرو"

(ص ۳۳)
در صفحات دیگر

* کودتای طراز نوین
امپریالیستی

* جنگ نفت در افریقا

* نواندیشی دینی

* هنوز شرایط انقلابی در روسیه برقرار نیست

مقابله با جنبش مردم سیاستی امریکائی است!

روزنامه های چاپ داخل کشور، برای نخستین بار فاش ساختند، که یکی از دلایل جلوگیری از تقلب در انتخابات ریاست جمهوری و تاکید بر ضرورت شرکت مردم در این انتخابات، خنثی سازی طرح هائی بوده که امریکا برای حمله نظامی به ایران داشته است. این امر، در جریان تقابل های اخیر بین طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری و روزنامه های طرفدار دولت افشاء شده است.
براساس این افشاگری ها، امریکا با استفاده از اخبار و اطلاعات مربوط به انفجار در پایگاه نظامی خویش در عربستان سعودی و همچنین انفجار مرکز همیاری اسرائیل در کشور آرژانتین، طرح حمله نظامی به ایران را تهیه و آخرین مراحل آنرا پشت سر می گذاشته است. براساس اطلاعاتی که حکومت از این طرح داشته، اما مردم را از آن بی خبر نگهداشته بود، مسئله ضرورت شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری مطرح می شود. برهمین اساس، علیرغم همه مقاومت ها و مخالفت های جناح طرفدار "دیکتاتوری مصلح"، "ولایت مطلقه فقیه" و "انتخاب اصلح"، بخشی از حکومت، از بیم عدم شرکت مردم در انتخابات و افشای بی پایگاه بودن رژیم و قطعی شدن تصمیم امریکا برای حمله نظامی به ایران، بر ضرورت شرکت مردم در انتخابات، به منظور خنثی کردن طرح امریکا، بر ضرورت شرکت مردم در انتخابات پای می فشارد و این طرح تا پایان دنبال می شود؛ مردم در انتخابات شرکت می کنند، اما کاندیدای حکومتی - ناطق نوری - از سوی مردم طرد می شود و بیش از ۲۰ میلیون مردم ایران برای ایجاد تحولات، به محمد خاتمی رای می دهند. نکته مهم دیگری که افشاء شده، آنست که طرفداران "دیکتاتوری مصلح" و انتخاب "اصلح"، با آگاهی از طرح امریکا برای حمله نظامی به ایران و برای خنثی سازی بیم و هراس بخش طرفدار شرکت مردم در انتخابات، دست به دامان انگلستان شده و برهمین اساس، محمد جواد لاریجانی برای مذاکرات و جلب حمایت انگلستان از "ناطق نوری" راهی لندن می شود!

تاکنون، صریح ترین اشاره به این طرح، طی چند پاسخ و یادآوری به جناح بازنده انتخابات، از سوی روزنامه سلام صورت گرفته است. از جمله، روزنامه سلام در شماره ۲۸ خرداد خود، طی یاداشتی که در صفحه دوم این روزنامه چاپ شد، نوشت:

«در عرصه جهانی (در صورت از صندوق بیرون آوردن ناطق نوری) مطلقا امکان بازسازی موقعیت بین المللی مطلوب برای ایران، در چنان حالتی وجود نداشت. گرچه قبل از دوم خرداد، بصورت خفت باری مذاکراتی (با انگلستان و توسط محمد جواد لاریجانی) صورت می گرفت، لیکن به دلیل فقدان و ضعف پایگاه داخلی، قطعا فشارهای خارجی برای دادن امتیازات بیشتر فزونی می یافت و حتی احتمال برخورد مستقیم ایالات متحده با ایران در خلیج فارس وجود داشت، بویژه آن که در آن زمان ایالات متحده امریکا در صدد تکمیل پرونده ای برای حمله به ایران بود و صرفا دنبال زمینه سازی بین المللی بود که با انتخابات دوم خرداد این زمینه سازی حاصل نشد، بلکه معکوس هم گردید.» (بقیه در ص ۲)

مقابله با جنبش مردم خدمت به امریکاست! (از ص ۲)

آنچه که در ارتباط با تدارک حمله نظامی امریکا به ایران، اکنون در مطبوعات داخل کشور منتشر شده، کمکی است به آگاهی مردم از عمق توطئه‌هایی که بلور از چشم مردم، اما علیه مردم ایران، در عرصه داخلی و خارجی جریان داشته و ادامه دارد.

اکنون باید پرسید: چرا این اطلاعات همان موقع، در اختیار مردم قرار نگرفت؟ چرا مردم را تا لحظه وقوع فاجعه در بی خبری نگه می‌دارید؟ آیا طرح‌های امریکا برای حمله نظامی به ایران، که هنوز جزئیات آن را فاش نساخته‌اید، به نوع دیگری در دست تهیه نیست؟ جلوگیری از انتشار مطبوعات غیر حکومتی، به بهانه جلوگیری از تشویش افکار عمومی، در حقیقت برای ادامه همان سیاست پنهانکاری تا وقوع آوار فاجعه بر سر مردم ایران نیست؟

تکمیل طرح حمله نظامی به ایران

از نظر ما، این ساده لوحی مطلق است، اگر تصور شود، امریکا خواهان آزادی و دموکراسی در ایران است و اکنون نیز حامی گشایش فضای سیاسی ایران در جهت استقلال ملی است! خیر و به هزار دلیل خیر! بهترین حالت برای امریکا، گسترش حضور نظامی در منطقه و برقراری پایگاه نظامی در داخل خاک ایران و برتری موقعیت نظامی، اقتصادی و سیاسی بر رقبای اروپائی خود در منطقه، و بویژه جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق است. (به حوادث یوگسلاوی سابق و تلاش برای تسلط نظامی امریکا و ناتو بر منطقه بالکان نگاهی بیاندازید!)

جا دارد، سؤال شود: کدام موقعیت و کدام سیاست به سود این خواست امریکا عمل می‌کند؟

از نظر حزب توده ایران: تنش داخلی، رویارویی نیروهای نظامی حکومت با مردم، قطع همه امیدهای مردم به امکان تحولات مثبت و بدون تنش در جمهوری اسلامی بطرف خواست‌های مردم، و در یک کلام رسیدن به همان نقطه‌ای که به نوشته روزنامه سلام، امریکا، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بدان امید بسیار بسته بود. یعنی آن شرایطی، که براساس آن، مردم ایران به هر قیمتی خواهان پایان بخشیدن به جمهوری اسلامی، به عنوان رژیم شوند، که هیچ آمیدی به اصلاح آن نیست. رژیمی، که به رای و انتخاب مردم، حتی به قیمت رویارویی‌های نظامی با میلیون‌ها مردم ایران نمی‌خواهد تمکین نمی‌کند! امریکا، البته برای اصلاح جمهوری اسلامی وارد میدان نخواهد شد، ای بسا نام و ظاهر آن را نیز به نوعی و شکلی حفظ هم بکند، بلکه برای بدست گرفتن عنوان اختیار مردم ایران و منحرف ساختن مسیر جنبش مردم در جهت اهداف خویش وارد صحنه خواهد شد. (به حوادث اخیر "کوزوو" در یوگسلاوی سابق نگاهی بیاندازید!)

راه توده، در همان نخستین اطلاعیه خود پهناسبت پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، با صراحت نوشت: "طردشدگان" انتخابات ریاست جمهوری، "رهبر" و یا غیر "رهبر"، هر کس و هر کدام هر طور که بخواهند و به صلاح خویش بدانند، می‌توانند شرکت ۳۰ میلیونی مردم در انتخابات و نتیجه انتخابات را تفسیر و تحلیل کنند، اما این تفسیر و تحلیل درازبایی امریکا از نتیجه انتخابات تأثیری ندارد. آنها کارزار انتخاباتی و نتیجه آنرا بدقت کارشناسی کرده و نتیجه خود را از آن خواهند گرفت. از نظر امریکا، ارتجاع مذهبی-بازاری در ایران با نفرت عمومی روبروست. این ارزیابی از انتخابات ریاست جمهوری ایران، به گونه‌ای روشن بود، که سیاست امریکا و انگلستان بلافاصله در برابر طالبان افغانستان نیز تغییر کرد و بویژه لحن و موضع گیری‌های مثبت رادیو سخن پراکنی انگلستان در برابر حکومت طالبان، پس از انتخابات ایران به موضع گیریهای منفی تبدیل شد.

رویدادهای بعدی در جمهوری اسلامی، نظیر شادی عظیم مردم و بویژه جوانان به بهانه پیروزیهای ایران در مسابقات فوتبال، مهر تأییدی بر این شناخت بود. بنابراین، امریکا همه کوشش خود را خواهد کرد، تا همان طیفی بر راس حکومت مطلق در ایران قرار بگیرد، که با نفرت عمومی روبروست، تا سپس بتواند بعنوان ناجی و حامی خواست نسل جدید و مردم ایران وارد صحنه سیاسی-نظامی ایران شود و به آن نتیجه ای برسد که به نوشته روزنامه سلام، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و با نقشه حمله نظامی به ایران در سر داشته‌است!

از نظرها، کارشکنی در کار دولت کنونی، نا امید ساختن مردم از امکان گذار مسالمت آمیز از وضع کنونی، نا امید ساختن مردم نسبت به امکان از صحنه راندن ارتجاع مذهبی از طریق غیر از برخوردهای خونین، و سرانجام، لشکر کشی نظامی حکومت علیه مردم و آغاز مرحله غیر مسالمت آمیز گذار، همگی خواست امریکا و در جهت اهداف امریکا در ایران است. در این صورت است، که زمینه دخالت نظامی در امور داخلی ایران، بسیار آسان‌تر از آن زمان خواهد بود، که روزنامه "سلام" در تحلیل انتخابات دوم خرداد به آن اشاره می‌کند!

نخستین و درعین حال، عادی ترین سؤال اینست که:

اگر خواست امریکا برکناری دولت کنونی و سرکوب نظامی مردم توسط بازندگان انتخابات و رفتن به سوی جنگ داخلی است، چرا در برابر دولت خاتمی برخی نرمش‌ها، از سوی امریکا اعلام می‌شود؟

باز هم از نظرها، این یک بازی بسیار زیرکانه است. شواهد بسیاری نشان می‌دهد، که امریکا، انگلستان و اسرائیل، برخلاف همه شعارهای ضد استبدادی جمهوری اسلامی، نه تنها مجهز به شبکه اطلاعاتی بسیار عمیقی در تمام ارگان‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی هستند، بلکه در هدایت مستقیم برخی رویدادها نیز نقش دارند. قرائن نشان دهنده آنست، که امریکا و متحدانش، نه تنها از تصمیم جناح بازنده انتخابات برای مقابله با جنبش مردم اطلاع دارند، بلکه در هدایت آن نیز نقش بازی می‌کنند. آنها از یکسو، و بویژه برای توجیه عملیات نظامی آینده خود نزد افکار عمومی ایران و جهان، به ظاهر خود را طرفدار آزادی‌ها، طرفدار پذیرش نتیجه انتخابات ریاست جمهوری و برنامه‌های اصلاحی دولت خاتمی نشان می‌دهند، و از سوی دیگر مشوق و حتی طراح مقابله با دولت خاتمی و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری هستند. بدین ترتیب، پس از یورش طرد شدگان انتخابات به جنبش مردم و بالا گرفتن مقاومت‌های غیر مسالمت آمیز و حتی آغاز جنگ‌های داخلی در ایران، بهانه و توجیه بین المللی برای ورود به صحنه ایران برای باصطلاح دفاع از رای و نظر مردم در دوم خرداد، در اختیار امریکا خواهد بود. بدین ترتیب آنها به همان هدفی دست خواهند یافت، که روزنامه سلام مبنی نویسد با تهیه طرح حمله نظامی به ایران در سال ۷۶ در سر داشتند. با این تفاوت که این بار، روی موج خشم و نفرت مردم نیز سوار شده و افکار عمومی جهان را نیز، بدلیل موافقت‌های ظاهری که اکنون با تحولات در ایران نشان می‌دهند، با خود همراه خواهند داشت! امریکا، این بار، پس از یک سلسله تبلیغات گنج کننده پیرامون یورش شکست خورده‌گان انتخابات دوم خرداد به جنبش مردم و برکناری دولت قانونی کنونی توسط آنها، با آماده سازی متحدان خود و افکار عمومی جهان، باصطلاح به حمایت از مردم ایران و ضرورت برگزاری یک انتخابات آزاد برخواید خاست، که بدون لحظه‌ای تردید، برنده این انتخابات امریکا خواهد بود! این سیاست، کاملاً در انطباق است با برنامه استراتژیک امپریالیسم امریکا، هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاسی، برای تسلط بر جهان. سیاستی که حتی در خود جمهوری اسلامی نیز، مطبوعات از آن بعنوان "نظم نوین امپریالیستی" یاد می‌کنند.

آن ستیزی که جنبه ارتجاع مذهبی و بازندگان انتخابات ریاست جمهوری، اکنون و در برابر جنبش مردم از خود نشان می‌دهد، در عمل، در خدمت این سیاست امریکا است.

حتما، همه آنها که علیه تحولات در ایران توطئه می‌کنند، مزد بگیر و مامور سازمان‌های اطلاعاتی امریکا و اسرائیل نیستند، اما حاصل کار، چه تغییری در این امر می‌دهد؟ مگر صدام حسین، در حمله نظامی به ایران از امریکا پول گرفته بود و یا در جریان تصرف کویت، که در هر دو مورد بزرگ ترین خدمت را به سیاست امریکا در منطقه کرد، عامل مستقیم و حقوق بگیر امریکا است؟

بسیاری از سیاست‌ها، به مانند یک بازی شطرنج پیش برده می‌شود و آنکس که در قلعه نشسته برای رسیدن به مقصود باندازه کافی تجربه و امکانات در اختیار دارد، که نیاز به استخدام مستقیم این و آن نباشد!

آنها که امروز در مجلس اسلامی، در حکومت، در نهاد رهبری، در شورای نگهبان، در حوزه علمیه و در هر نهاد کوچک و بزرگ دیگری، به نفرت مردم و قطع امید ۲۰ میلیون جوان ایرانی از تأثیر گذاری بر سرنوشت خویش دامن می‌زنند، آنها که زمینه را آماده سو. استفاده امریکا از خواست مردم ایران برای آزادی و تحولات می‌کنند، عملاً در خدمت امریکا عمل می‌کنند.

اوضاع آشفته منطقه، جنگ در افغانستان و احتمال رویارویی‌های امنی هند و پاکستان، ادامه جنگ در تاجیکستان و یک سلسله تنش‌های دیگر، هر کدام به تنهایی انگیزه‌های پرقدرتی برای رسیدن امریکا به آن هدفی است، که به نوشته روزنامه سلام، امریکا تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری، آشکارا در تدارک آن بوده‌است و ظاهراً، مقامات جمهوری اسلامی اطلاعات کافی درباره آن داشته‌اند!

بدنبال محاکمه شهردار تهران و عزل وزیر کشور

پایان یک دوره؟

حوادث و رویدادهای یکسال و یک ماهی که از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری گذشت، نشان داد، که هر نوع مصالحه، سازش و مآشات با باندهای مالی-سیاسی در جمهوری اسلامی، عملاً یعنی فراهم ساختن فرصت برای این باندها، جهت تشدید مقابله با مردم!

در این تردید نیست، که چشم و گوش مردم، حتی همان ۲۰ میلیونی که به محمد خاتمی زای دادند، اکنون بسیار بیش از زمان برگزاری آن انتخابات باز شده و بسیار عمیق تر و جامع تر از گذشته با مخالفان تحولات، خائنین به آرمان های انقلاب ۵۷، مدافعان ارتجاع مذهبی و بازارهای غارتگر آشنا شده اند، اما بنظر حزب توده ایران، همانگونه که در تمام یکسال و یک ماه گذشته، "راه توده" آن را با ارائه استدلالهای گوناگون بیان داشته، مقاومت در برابر توطئه ها، با علنی کردن آنها و از همان آغاز تلاش هایی که برای تشکیل کابینه صورت می گرفت، باید اشکال علنی و بسیج کننده به خود می گرفت. نباید به طرد شدگان انتخابات فرصت راییزی و ترمیم زخم هایی داده می شد که در انتخابات ریاست جمهوری بر بدن فریه آن وارد آمده بود!

کابینه دوم خرداد، همان زمان باید تشکیل می شد و مجلس اسلامی نیز همان زمان باید در برابر چشمان باز و گوش های تیز مردم افشاء می شد. آنچه که تشکیل شد، پس از یک دوره تاخیر دراز مدت، کابینه ای بود مصلحتی، به امید درک و قبول واقعیت "شکست" و "طرده" از جانب جبهه "ارتجاع-بازار"، که در عمل همگان شاهدیم چنین نشد. نه تنها چیزی نیاموختند، بلکه اساساً در مبارزه ای که ریشه آن در دفاع از منافع طبقاتی و قشری است، جانی برای آموزش و آموختن نیست. هرگز در طول تاریخ، قشر و طبقه ای با موعظه و نصیحت و آموزش جابجا نشده است! ایران و جمهوری اسلامی نیز تافته جدا بافته ای از تاریخ نیست. در همین جمهوری اسلامی دیدیم که همان آقای عسکراولادی ها، همان آیت ا الله خزعلی ها و بقیه این قشر و طبقه، بر همان مواضع ای پای فشرده و از همان منافعی دفاع کردند، که از بدو پیروزی انقلاب پای فشرده و دفاع کرده بودند. آنها آن زمان، علیرغم نفوذ کلام بی نظیری که آیت ا الله حسینی در جمهوری اسلامی داشت، بر مواضع خود ایستادند و تا زمانی که او را به دام نکشیدند و به دنبال رو خود تبدیل نکردند، دست برنداشتند! مواضع و موقعیت ها و سخنرانی های آیت ا الله خزعلی، حبیب ا الله عسکر اولادی و علی اکبر پرورش را از بدو تاسیس جمهوری اسلامی، تاکنون مرور کنید تا ببینید که آنها تغییر نکردند و آنکس که تغییر مواضع داد و با آنها همسو شد، آیت ا الله حسینی و بخشی از روحانیونی بودند که در ابتدای پیروزی انقلاب ایشان با امثال آیت ا الله خزعلی و عسکراولادی و حجتیه در یک جوی نمی رفت، اما بعدها دستشان را در همان سفره ای دراز کردند که بازار برایشان پهن کرده بود!

این شناخت، این تجربه- حتی تجربه یکسال اخیر- به عیان می گوید:

تکمیل و تغییر کابینه و اعلام دلائل این تغییر به مردم ایران، و سپس معرفی این کابینه به مجلس اسلامی همچنان در دستور روز جنبش و محمد خاتمی قرار دارد. مباحث مجلس اسلامی پیرامون اعضای این کابینه، بیش از پیش نقاب از چهره وابستگان به بازار و موقوفه اسلامی و حجتیه و روحانیت مبارز بر خواهد داشت. بدنه نیروهای مسلح بیش از گذشته با ریشه و عمق واقعی مسائل آشنا خواهد شد. این بدنه باید ببیند و بداند که اختلاف نه بر سر کف زدن و سوت کشید، بلکه بر سر خصوصی سازی است، بر سر بازگانی دولتی است، بر سر برنامه تعدیل اقتصادی است، بر سر وابستگی به انگلستان و آمریکا و یا پای فشرده بر استقلال کشور است، بر سر مبارزه با عوامفریبی است، بر سر خیانت به انقلاب و پا فشاری بر آرمان های واقعی انقلاب است، که با سوت و کف و حجاب ارتباطی ندارد! همه اینها را باید بدنه سپاه و توده مردم بسیار عمیق تر از امروز بدانند و بفهمند و برای دفاع از حقیقت بسیج شوند.

از اشتباهات بزرگ دولت خاتمی، در دوران اخیر، عدم پافشاری بر اصول اقتصادی مندرج در قانون اساسی است. دولتی که خود را موظف به اجرای قانون و بویژه قانون اساسی می داند و این را بارها اعلام کرده، چگونه می تواند شانه از زیر بار اصول اقتصادی مندرج در قانون اساسی خالی کند! جبهه متحد با کارگزاران سازندگی و یا بخشی از روحانیون و یا هر نوع محاسبه دیگری که بر

مینمای گذشت از این اصول باشد، پایدار نخواهد ماند. آن جبهه ای برقراری ماند، که بر سر تمامی اصول مندرج در قانون اساسی شکل گیرد. از نظر ما، شلیک به قلب ارتجاع و بازار و غارتگران و توطئه کنندگان علیه تحولات مثبت در ایران، به قلب همه آنهاست که با عوامفریبی، مخالفت با مناسبات و روابط سیاسی با آمریکا را پیراهن عثمان کرده و آنرا نشانه مبارزه ضد امپریالیستی به مردم معرفی کرده و یا آرمان های انقلاب را در "تکبیر"، در برابر "سوت" و "کف" و "دست زدن" معرفی کرده اند!

چرا باید پرونده شکنجه شهرداران بجای آنکه در اختیار عامه مردم قرار گیرد، تسلیم دفتر رهبری شود؟ چرا مردم نباید در جریان مذاکرات و چالش هایی قرار گیرند که بر سر تشکیل کابینه بین شورای مصلحت، دفتر رهبری و محمد خاتمی جریان داشت؟

چرا نباید به صراحت به بدنه سپاه پاسداران گفت، که فرماندهانشان نان بازار را می خورند و با شناختی که اکنون از نظر مردم نسبت به این فرماندهان وجود دارد و عملکردی که سپاه در جامعه از خود نشان داده است، این نیروها دیگر حمایت ملی و عمومی را ندارند که در ابتدای جنگ با عراق داشتند! چرا نباید گفت که بدون این پشتیبانی مردمی، نیروهای مسلح ایران (اعم از سپاهی و ارتشی) در یک چشم به هم زدن، همان سرنوشتی را خواهند داشت که ارتش عراق پیدا کرد! چرا نباید این بدنه سپاه و بسیج را به مجموعه همین دلائل به توده مردم وصل کرد، تا هم از استقلال کشور دفاع کرد و هم در برابر توطئه ها ایستاد و توطئه کنندگان را سرچایشان نشانند!

حزب توده ایران، با بهره گیری از تجربه نزدیک به ۶ دهه مبارزه اجتماعی، هنوز هم بر این اعتقاد است، که تشکیل کابینه دوم خرداد، همچنان در دستور کار دولت باید قرار گیرد. این کابینه، باید ساختار دولت را در جمهوری اسلامی دگرگون کند. باید با جسارت گفت که به چه دلیل وزارت اطلاعات و امنیت کشور، نباید در برابر دولت قرار داشته باشد. این را در مجلس اسلامی و هنگامی که نمایندگان وابسته به ارتجاع و حجتیه از ادامه تسلط خویش بر این وزارتخانه دفاع می کنند، باید گفت و وزیر مناسب آن را نیز اعلام داشت. به همین گونه است، تغییر وزرای تحصیلی دیگر، که در کابینه فعلی و بنا بر مصلحت اندیشی ها قرار گرفته اند!

واقعیت مربوط به تعداد آراء ناطق نوری در انتخابات مجلس پنجم را باید اعلام داشت. بگذارید مردم بدانند و او نیز خود بداند، نماینده چه تعداد از مردم تهران است. به همین گونه است وضع و میزان آراء امثال "باهنر" و بقیه باند وابسته به ارتجاع-بازار در مجلس اسلامی!

این نظر چندان از واقعیت دور نیست، که حتی در صورت به میدان کشیدن نیروهای نظامی نیز، آب رفته دیگر به جوی قدیمی باز نخواهد گشت. جامعه کنونی ایران به عقب باز نخواهد گشت. ستاد توطئه اگر به توان خویش برای بازگرداندن آب رفته به جوی اطمینان داشت، تاکنون جوی خون را، حتی به قیمت رویارویی بخشی از نیروهای مسلح در برابر بخش دیگری از این نیروها برآه انداخته و شانس خود را به آزمایش گذاشته بود! آنچه که آنها در انتظارش هستند، فلج دولت و نا امیدی مردم نسبت به توان دولت برای مقابله با طرد شدگان انتخابات است و آنچه که این نقشه آنها را نقش بر آب می کند، بسیج مردم و کوبیدن مشت ۲۰ میلیونی مردم بر سینه خائنین به آرمان های انقلاب، توطئه کنندگان و طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری است!

شناسائی نظامیان

توطئه گر!

همزمان با این افشاگری ها، آخرین شماره نشریه "محضرها"، ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران، که به تاریخ ۲۸ خرداد (شماره ۹۷) منتشر شده، توطئه های هدایت شده در "ستاد توطئه" علیه دولت خاتمی را، "شبه کودتای برملا شده، ارزیابی کرد و در عین حال، برای نخستین بار افشاء کرد، که شبکه هایی که در واحدهای سپاه پاسداران برای مقابله با دولت سازمان داده شده اند، تماماً شناسائی شده اند. عصرما، از جمله اشاره می کند، که در حالیکه اکثریت قوی سپاه پاسداران، با دولت خاتمی و برنامه های آن موافق است، یک بخش سپاه پاسداران در سازماندهی و عملیات تخریبی علیه دولت و تشنج آفرینی های اخیر نقش دارد و با همین هدف نیز سازمان داده شده است. ما (یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) نه تنها واحدهای این افراد را می شناسیم، نه تنها از درجات نظامی آنها کاملاً اطلاع داریم، بلکه اسامی آنها را نیز بدقت می دانیم و در صورت لزوم تمام آنها را منتشر خواهیم کرد.

پاسخ منفی "کروبی" به "ناطق نوری"

مشاور سیاسی ریاست جمهوری:

برنامه اقتصادی در قانون

اساسی مشخص شده!

در آستانه تشکیل مجلس اسلامی، برای برکناری عبدا لله نسوری از وزارت کشور، دو صحنه گردان اصلی جامعه روحانیت مبارز و مجلس اسلامی، یعنی "ناطق نوری" و آیت الله "امامی کاشانی"، با حجت الاسلام مهدی کروبی ملاقات کرده و به مجمع روحانیون مبارز پیشنهاد تهیه لیستی مشترک (بین روحانیت مبارز و روحانیون مبارز) برای انتخابات مجلس خبرگان را می کنند.

این پیشنهاد با جواب رد مجمع روحانیون مبارز و شخص کروبی روبرو شده است. پس از این دیدار، مجلس اسلامی تشکیل جلسه داده و ۱۳۰ نماینده وابسته به روحانیت مبارز و مؤتلفه اسلامی، وزیر کشور را عزل کردند. تمامی شتاب جناح ارتجاع بازار برای عزل وزیر کشور، فلج ساختن دولت در برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رهبری و شوراهاست که در نیمه دوم سال جاری برگزار خواهد شد. همانگونه که "راه توده" در تمام شماره های گذشته تاکید کرده است، مهم ترین انگیزه و دلیل تشدید مقاومت ها در برابر دولت محمد خاتمی، همانا انتخابات مجلس خبرگان رهبری است، که در صورت سالم برگزار شدن آن و راه یافتن روحانیون مستقل از بازار و ارتجاع مذهبی در آن، نتایج مستقیم آن، تغییر نهاد رهبری از سخنگویی ارتجاع بازار، تغییر ترکیب شورای نگهبان قانون اساسی، تغییر و تحولات اساسی در دستگاه قضائی کشور، تغییر ترکیب "شورای ازمه جمعه"، تغییر نمایندگی های رهبری در سراسر ایران، پایان بخشیدن به شعار "ولایت مطلقه فقیه"، تغییر وضعیت و موقعیت کنونی آیت الله منتظری و... را در پی خواهد داشت.

بنابراین این ملاقات و در اشاره به آن، حجت الاسلام "منتخب نیا"، از رهبران "مجمع روحانیون مبارز" اعلام داشت: "روحانیون با روحانیت، نسبت مشترک ندارند!"

چه کسی نگران است؟

روزنامه سلام، در شماره ۱۹ خرداد خود، از قول یکی از خوانندگاناش می نویسد: «اگر آقای خاتمی و ۲۰ میلیون رای دهنده که نماینده دو سوم جمعیت کشور هستند نگران سقوط ارزشهای اسلامی و انسانی جامعه، مندرج در قانون اساسی کشورمان هستند، صد البته اکثر منتقدان ریز و درشت ایشان نیز نگران سقوط ارزش کاخ ها، باغ ها، ویلاها و کارخانه های لاستیک سازی، داروسازی و دامداریهای مدرن خود هستند که آنها را به کمتر از یکدهم قیمت واقعی آن بدست آورده اند. پس هر دو گروه نگران هستند، ولی میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است!»

راه توده: از نظرها نیز، همانطور که در تمام ۶ سال گذشته و به پیروی از ارزیابی حزب توده ایران از مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی از بنو پیروزی انقلاب تا کنون گفته ایم، دعوا نه بر سر عمامه و عبا، نه بر سر مرجعیت و رهبری، نه بر سر ولی فقیه و یا ولی امر مسلمین، بلکه دعوا درست بر سر همان چیزی است که آن خواننده عادی روزنامه سلام، در تلفن به این روزنامه گفته است. ظاهراً توده مردم، همچنان پیشتر از سازمان های سیاسی و تحلیلگران مهاجرت زده، می دانند ریشه مسائل در کجاست. نام حزب توده ایران، برگرفته شده از نام توده مردم ایران است، به دلیل همین نزدیکی در درک و فهم مسائل است و حزب ما، اصول را با این واقعیات تطبیق می دهد و در طی تمام دوران حیات سیاسی خویش از تطبیق واقعیات با اصول پرهیز داشته است. (پیرامون درک عمیق از مارکسیسم و تقدم واقعیات بر اصول، مراجعه کنید به گفتگو دو فیلسوف و نظریه پرداز حزب کمونیست فرانسه در همین شماره راه توده)

رفراندوم تاریخی!

گفته می شود، که طرح تهیه نامه ای از سوی محمد خاتمی، مورد بحث است، که براساس آن و با ذکر دلایل متعدد در ناهمسوئی مجلس کنونی با خواست و نظر ۲۰ میلیون رای دهنده به ریاست جمهوری، از رهبر جمهوری اسلامی خواسته خواهد شد تا مجلس را منحل کرده و انتخابات پیش از موعد در دستور کار قرار گیرد. از هم اکنون در برخی از شهرهای ایران، طومارهایی از سوی مردم امضاء می شود، که مطابق آنها نمایندگان مخالف برنامه های دولت، از سوی مردم عزل شده و عدم اعتماد به آنها، بدین ترتیب اعلام می شود! حتی گفته می شود، که در این نامه مناسب ترین زمان برای برگزاری این انتخابات، همان تاریخی پیشنهاد شده است، که قرار است انتخابات مجلس خبرگان رهبری برگزار شود.

سعید حجاریان، مشاور سیاسی ریاست جمهوری است. او سالها معاون مرکز پژوهشهای استراتژیک جمهوری اسلامی بود و پیش از آن نیز، از جمله رهبران دانشجویان خط امام.

وی اخیراً در شهرستان گرگان سخنرانی کرده و سپس در جریان یک پرسش و پاسخ نقطه نظرات خویش را در باره رویدادهای ایران تشریح کرده است. آنچه را در زیر می خوانید نکاتی است از این سخنرانی.

انتخابات ریاست جمهوری - پیام دوم خرداد پیام صلح و آشتی ملی است. نیروهای انقلاب همدیگر را پیدا کردند و مردم و دولت را بهم پیوند داد. معتقدم دوم خرداد یک جنبش اجتماعی است.

برنامه اقتصادی دولت - طبق قانون اساسی اقتصاد ما بر سه پایه استوار است: دولتی، خصوصی و تعاونی. آقای خاتمی هم در این راه تلاش می کنند که هر سه بخش شکل بگیرد و ما باید سرمایه گذاری صنعتی را در جامعه گسترش دهیم و لازم است از طریق مشارکت مردم در فعالیتهای تعاونی، جذب سرمایه های خارجی و بهبود مدیریت وضعیت اقتصادی را سر و سامان دهیم.

احزاب و جامعه مدنی - از طریق گسترش نهادهای جامعه مدنی و فشار مردم از پائین و جانه زنی از طریق مسئولان و نخبگان سیاسی، مردم می توانند مطالبات سیاسی، اقتصادی خود را طلب کنند.

جوانان و نیروی کار - هر سال ۸۰۰ هزار جوان جویای کار داریم و در ۸ سال آینده باید ۱۵ میلیون فرصت شغلی ایجاد کنیم.

سخنان فرمانده سپاه - ما حمایت از آقای رحیم صفوی را بر خود فرض می دانیم، اما نباید لغزشهای افراد را نادیده گرفت. من معتقدم، حتی عملکرد آقای خاتمی را هم باید مورد نقد قرار داد. مردم می گویند یا این سخنان را تکذیب کنید و یا متن کامل آنرا پخش کنید که متأسفانه تا بحال هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

محاکمه شهردار تهران - ما با تخلف مخالفین و خواهان رسیدگی به پرونده های کلیه متخلفین هستیم، اما آیا ثروت های باد آورده فقط در شهرداری جمع شده است؟ مردم ما خواهان بررسی دقیق شهردای تهران بوده و می خواهند که شهردار در یک دادگاه علنی محاکمه شود و همچنین پرونده ارجاعی آقای رئیس جمهور هم از طرف قوه قضائیه پیگیری شود. (۱)

انتخابات مجلس خبرگان - مجلس خبرگان رهبری پشتوانه نظام و رهبری است و لازم است زمینه ای را فراهم کنیم که مردم بیشتر از دوم خرداد سال گذشته در این انتخابات شرکت کنند و مشارکت مردم بدون رقابت معنی ندارد و مسئولان باید زمینه این حضور گسترده را فراهم کنند.

۱ - این پرونده مربوط به تحقیق پیرامون نحوه برخورد با شهرداران دستگیر شده در طول بازداشت است، که مطابق آن، نیروهای ویژه حفاظت اطلاعات، به سرپرستی سرتیب نقدی، بازداشت شدگان را شکنجه کرده و براساس اعتراف زیر شکنجه پرونده شهرداری تشکیل شده است!

پیرامون عملیات تروریستی اخیر در دادستانی انقلاب مرکز و پادگان سپاه پاسداران

راه

فوق العاده

توده

دوره دوم ۱۳ خرداد ۱۳۷۷

ترور، انفجار و حمله نظامی کار همانهایی است، که خیال پورش به جنبش انقلابی مردم را در سر دارند!

* با صحنه سازی حمله به پادگان سپاه پاسداران، می خواهند بدنه سپاه را ترسانده و آن را با فرماندهان تاجر پیشه سپاه، علیه جنبش انقلابی مردم همگام کنند!

* پرونده ترورها، انفجارها و مرگ های مشکوک در جمهوری اسلامی را باید کشود و دست طرشدگان انتخابات اخیر ریاست جمهوری را در پشت این حوادث افشاء کرد!

* حوادث انفجاری اخیر در تهران، همان صحنه سازی انفجار در حرم امام رضا و طرف های زیاده در خیابان مولوی تهران را به خاطر می آورد که چهار سال پیش، به کارگردانی "اسدا لله لاجوردی" عضو رهبری موقوفه اسلامی به اجرا گذاشته شد و کارگزارانش نیز، چند زن تواب مجاهدین خلق بودند!

* اکثریت قاطع مردم ایران، هرنوع تشنج آفرینی و حادثه جوئی را محکوم می کنند و حوادثی از نوع انفجار و ترور را، اعمالی علیه جنبش انقلابی دهها میلیونی مردم ایران می شناسند.

انفجار بمب در ساختمان دادستانی انقلاب مرکز و بخش اخبار رسمی و حکومتی درباره حمله مسلحانه به یکی از مراکز و پادگان های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تهران، اذهان عمومی را متوجه گسترش ابعاد توطئه ها علیه دولت "محمد خاتمی" و در اساس، علیه تحولات مثبت در ایران کرده است. برخی خبرگزاری ها، با استناد به بیانه های سازمان مجاهدین خلق، این عملیات تروریستی را منتسب به این سازمان اعلام داشته اند.

از نظر تمام میهن دوستانی که تحولات و حوادث دوران پیش و پس از انتخابات ریاست جمهوری را دنبال می کنند، حوادث تروریستی روزهای اخیر، ادامه سلسله توطئه هایی است، که ارتجاعی ترین و غارتگرترین بخش حکومتی، پس از شکست سنگین در انتخابات ریاست جمهوری، بمنظور مقابله با تحولات مثبت در ایران، به اجرا گذاشته و پیگیری کرده است. چنانچه رهبری سازمان مجاهدین خلق صریحا نقش خود را در این حوادث اعلام دارد، در حقیقت در کنار توطئه گران و طرشدگان انتخابات، به همسویی و همگامی خود با این طیف رسما اعتراف کرده است!

این در حالی است، که در یکسال گذشته، مطبوعات کشور، که متأثر از جنبش عمومی مردم ایران به آزادیهای محدودی دست یافته اند، بارها به اشاره تصریح کرده اند، که در بزرگترین رویدادهای تروریستی در جمهوری اسلامی، که بنام سازمان مجاهدین خلق ثبت شده است، شبکه مافیائی "حجتیه" و ارتجاع مذهبی، در کنار عوامل آشکار و پنهان امپریالیسم جهانی دست داشته اند. حوادثی نظیر انفجار حزب جمهوری اسلامی، انفجار نخست وزیری، ترور روحانیونی نظیر آیت الله مطهری، آیت الله مدنی، آیت الله قدوسی و دهها ترور و انفجار دیگر.

همگی این رویدادها، در مجموع خود، در جمهوری اسلامی، زمینه را برای به قدرت دست یافتن رهبران "مؤلفه اسلامی"، چهره های شناخته شده "حجتیه" و روحانیون وابسته به "بازار" و "ارتجاع مذهبی" آماده ساخت!

انفجار و عملیات تروریستی اخیر، در حالی روی داده است، که فرمانده سپاه پاسداران، در دومین سخنرانی تهدید آمیز خود، همچنان خواهان برچیدن آزادیهای محدود کنونی مطبوعات شده است و آیت الله های توطئه گری نظیر "خزعلی" در کانون و "ستاد توطئه" علیه تحولات مثبت، بر ضرورت پورش به دولت خاتمی، استیضاح و برکناری وزرای دولت وی و برکناری "خاتمی" در مرحله نهائی پای می فشارند.

"ستاد توطئه" علیه دولت خاتمی، که خیال بازگرداندن آب رفته به جوی را دارد، با تمام توان خود جهت ایجاد تشنج و آشوب در جامعه می کوشد، تا سپس به بهانه بازگرداندن آرامش به جامعه، نیروهای نظامی وابسته به خود را وارد میدان کند. انفجارها و عملیات تروریستی اخیر، بدون لحظه ای تردید و تزلزل، در همین جهت صورت گرفته است. حتی اگر وابستگان ادعائی سازمان مجاهدین خلق نیز در حوادث اخیر دست داشته باشند، آنچه انجام شده، جز در همین راستا و در خدمت به همین هدف نبوده است!

مردم ایران، حوادث و رویدادهای مشابه بسیاری را، بخاطر دارند. انفجار در حرم امام رضا، در مشهد و انفجار در مراکز جمع آوری زباله در خیابان مولوی تهران، که چهار سال پیش توسط اسدالله لاجوردی (سرپرست زندانهای ایران و عضو رهبری مؤتلفه اسلامی) سازماندهی و به نمایش درآمد، با اهدافی مشابه اهداف کثونی صورت گرفت. صحنه گردانی لاجوردی در آن ماجرا و سپس مصاحبه های چند توپ زن مجاهدین خلق، که هرگز سرانجام محاکمه و پاداش این بازیگرشان افشاء نشد، همچنان در خاطره ها زنده است. چرا نباید همان دست و همان عاملین اجرایی، بار دیگر و با اهدافی مشابه، حوادثی را با هدف یورش به جنبش انقلابی و آزادخواهی مردم ایران سازمان داده باشند؟

شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری و طرد شدگان این انتخابات، با ایجاد انفجار در دادستانی انقلاب، می خواهند این دادگاه را، برای دوران یورش، آماده صدور احکام اعدام کنند. آنها با سازمان دادن حمله به پادگان سپاه پاسداران مرکز، می خواهند به بدنه سپاه، که در برابر فرماندهان خویش قرار دارند، اینگونه تلقین کنند، که سرانجام آنها به سرانجام فرماندهانشان گره خورده است و به همین دلیل نیز باید امروز در کنار فرمانده سپاه پاسدارانی قرار بگیرند که می خواهند زبان آزادخواهان را ببرند و کردن تحول طلبان را بزنند!

مردم ایران، این نشانه ها و این اهداف آشکارتر از روز را درک می کنند و عاملین حوادث اخیر را، همان پیراهن سپاهانی می شناسند که در دسته های ۴۰-۵۰ نفره و تحت فرمان "سناد توطئه علیه دولت خاتمی" به مجامع، میثاق ها و سخنرانی ها حمله می کنند. همانها، که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، در شهرک غرب تهران، فیلم ویدئویی علیه محمد خاتمی ساختند و در صدها هزار نسخه در سراسر ایران توزیع کردند. سازماندهندگان حوادث اخیر، همانهایی هستند که در قم، تظاهرات نفرت انگیز علیه آیت الله منتظری را به صحنه آوردند و او را در خانه اش زندانی کردند. دست های پشت صحنه عملیات اخیر تروریستی و حمله به پادگان سپاه پاسداران، همان دستهایی است، که در هفته های اخیر در شهرهای قم، مشهد، اصفهان و تهران، به بهانه "سوت" و "دست زدن" جوانان در مراسم دوم خرداد، به تحریک احساسات مذهبی دست زده اند. همان دستهایی که از هر حادثه ای، بهانه ای برای تشنج آفرینی می سازند و در آنجا که حادثه روی نمی دهد، خود حادثه ای نظیر حوادث تروریستی اخیر را می آفرینند.

پرونده قطور ترور و انفجار در جمهوری اسلامی باید افشاء شود و اطلاعاتی که پیرامون ترورها و انفجارها وجود دارد باید در اختیار مطبوعات قرار گیرد تا مردم بدانند، از همان ابتدای پیروزی انقلاب و از همان اولین ترور (آیت الله مطهری) تا مرگ مشکوک و سنوال برانگیز "احمد خمینی" کدام دست ها در این رویدادها نقش داشته و این حوادث در جهت اهداف کدام طیف حکومتی روی داد!

امروز، در ایران، همه از تشنج و حادثه جوئی رویگردانند و متفرند، مگر طیف طرد شده انتخابات ریاست جمهوری. حوادث تروریستی اخیر، با هدف تشنج آفرینی، بازگشت "لاجوردی" به زندان اوین، ابقای سرتیپ "نقدی" سرکنجه گر حفاظت اطلاعات نیروهای نظامی، یک تازی حجت الاسلام "رازمی" دادستان مرکز، باقی ماندن آیت الله یزدی در مقام رئیس قوه قضائیه، هموئی برخی واحدهای سپاه با فرماندهان تاجر پیشه این سپاه و... صورت گرفته است و اکثریت قاطع مردم ایران آن را محکوم می کنند! جنبش کنونی مردم ایران، جنبشی است قانونی و آنها که نمی خواهند تسلیم خواست و رای مردم شوند، متوسل به هر عمل غیر قانونی شده و می شوند.

برای روشن شدن ماهیت رویدادهای تروریستی اخیر، ساده ترین و صریح ترین پیشنهاد آنست که یک هیات ویژه از سوی دفتر ریاست جمهوری مامور رسیدگی به پرونده حمله نظامی اخیر به پادگان سپاه پاسداران و انفجار در دادستانی انقلاب شود و نتیجه را برخلاف پرونده رسیدگی به شکنجه شهرداران تهران، نه در اختیار قوه قضائیه، بلکه در اختیار افکار عمومی قرار دهد. حاصل این تحقیق و بررسی همان نتایجی را همراه خواهد داشت، که در این اعلامیه، بنسوان نظر حزب توده ایران پیرامون حوادث تروریستی اخیر اعلام شده است!

چشم و گوش ها باز شده است!

در هفته های اخیر، اظهار نظرهای صریح پیرامون نقش "حجتیه" در حوادث اخیر ایران، در مطبوعات مطرح شده است. این اظهار نظرهای صریح، در نماز جمله اخیر شهر اصفهان، به شعار مردم تبدیل شد! نکته قابل توجه آنست، که اصفهان، از زمان رژیم شاهنشاهی تا کنون، یکی از مراکز نفوذ بسیار جدی "حجتیه" محسوب می شود. "علی اکبر پرورش" از سرکردگان "حجتیه"، که اکنون قائم مقام "مؤتلفه اسلامی" است، برای چند دوره از اصفهان به مجلس اسلامی راه یافت. او در حوادث اخیر اصفهان، ادامه توطئه علیه آیت الله منتظری، آیت الله طاهری، بهیم زدن نماز جمعه اصفهان و براه انداختن و سازماندهی چماقداران نقش اصلی را دارد. پیرامون افشاگریهای جدید علیه "حجتیه" دوخبر زیر را که در روزنامه سلام منتشر شده می آوریم:

مرگ بر "حجتیه"! - روز اول خرداد، نماز جمعه اصفهان به امامت آیت الله طاهری برگزار شد. یک هفته پیش از آن، در اصفهان تظاهرات علیه آیت الله منتظری برگزار شده و کسانی که برای شرکت در این تظاهرات به اصفهان آورده شده بودند، علیه وزرای ارشاد، کشور، شخص خاتمی و آیت الله طاهری شعار داده بودند. آیت الله طاهری نماز جمعه اصفهان را در اعتراض به این تظاهرات برگزار نکرد و یکی از روحانیون وابسته به حجتیه و مؤتلفه اسلامی به جای وی نماز را خواند. به نوشته روزنامه سلام، در نماز جمعه اول خرداد، که آیت الله طاهری آنرا برگزار کرد، از جمله شعارهای مردمی که به نماز رفته بودند، این ها بود: «انجمن حجتیه ننگ به نیرنگ تو، مرگ بر حجتیه»، «ارتش ۲۰ میلیونی» - آرای ۲۰ میلیونی.

به نوشته روزنامه سلام، علی اکبر ناطق نوری، پس از انجام تظاهرات سازمان داده شده علیه آیت الله منتظری در اصفهان، طی نطقی در مجلس اسلامی، که در جایگاه تماشاچیان آن عده ای از ماموران وزارت اطلاعات و امنیت نشسته بودند، از سربازان امام زمان بخاطر تظاهرات اصفهان تشکر کرد. در محافل سیاسی تهران، این نطق ناطق نوری، یکی دیگر از اظهار نظرهای ناطق های نسجیده او تفسیر شده است، که طی آن عملاً به این واقعیت که وزارت اطلاعات و امنیت تظاهرات اصفهان را سازمان داده بود اعتراف شده است.

* حجت الاسلام محتشمی سفیر پیشین جمهوری اسلامی در سوریه، وزیر کشور در زمان حیات آیت الله خمینی و عضو رهبری مجمع روحانیون مبارز، طی سخنانی در سمینار بررسی روند اشغال فلسطین که در دانشگاه اقبال لاهوری اصفهان برگزار شد، گفت: «... نمی توانیم ببینیم که نیروهای انقلابی به وسیله عناصری که حضور در انقلاب نداشته و دلشان برای انقلاب نمی تپد، ضایع شوند و از بین بروند. برای انسان دردناک است که عوامل حجتیه چهره تابناک سید مظلوم، طاهری را تخریب کنند... حالا انجمن حجتیه می خواهد برای مردم تصمیم گیری کند. انجمنی که حتی یکی از افرادش یک سیلی از رژیم شاه نخورده است.»

بدنبال انفجار در دادستانی انقلاب و حمله به پادگان سپاه پاسداران، اطلاعاتیه‌هایی در ایران انتشار یافته است

افشاگری‌های مهم در داخل کشور

در تهران گفته می‌شود:

۱- حسن شایانفر، حسین شریعتمداری، مهدی نصیری و علی محمد مهدوی خرمی، طراحان انفجارها و انتشار اخبار تحریک آمیز در مطبوعات، با هدف فراهم ساختن زمینه یورش به جنبش مردم هستند!

۲- ساختمان مرکزی روزنامه "کیهان" در خیابان فردوسی تهران، یکی از مراکز رهبری چماقداران و مرتبط با انفجار دفتر دادستانی و حمله به پادگان سپاه پاسداران می‌باشد.

در روزهای اخیر، در برخی محافل دانشجویی تهران، مطالب افشاگرانه بسیار مهمی، بصورت اطلاعیه دست به دست می‌شود. در یکی از این اطلاعیه‌های افشاگرانه، برای نخستین بار اخبار و گزارش‌هایی انتشار یافته است، که ما تصور می‌کنیم برای درک عمق توطئه‌های داخلی و خارجی جاری علیه تحولات در ایران، باید آنها را بدقت در نظر داشت.

بخشی از این افشاگری‌ها، مربوط است به انفجار اخیر در دادستانی انقلاب مرکز و حمله به پادگان سپاه پاسداران در تهران، که ضرورت دارد برای خنثی سازی عملیات ماجراجویانه "ستاد توطئه" علیه جنبش عمومی مردم ایران و دولت محمد خاتمی، و همچنین جلوگیری از سقوط کامل کشور بدست عوامل آشکار و پنهان "حجته"، در وسیع ترین حد ممکن افشاء شود. در همین اطلاعیه‌ها مشخص شده است، که بخشی از ساختمان مرکزی روزنامه "کیهان" در تهران، به ستاد رهبری انفجارها، هدایت اوباش و فرماندهی گروه‌های مهاجم تبدیل شده و برخی از بازجوها، شکنجه گران و زندانبانان سال‌های دهه ۶۰ زندانهای اوین، گورهدشت و کمیته مشترک در آن مستقر شده‌اند.

در یکی دیگر از این اطلاعیه‌ها پرده از صحنه سازی‌ها و زمینه سازی‌هایی برداشته شده، که علیه آزادی‌های محدود کنونی مطبوعات داخل کشور به اجرا گذاشته شده و جریان دارد. از این جمله است نقش نشریه "گزارش روز" در همکاری با "ستاد توطئه" علیه دولت خاتمی، که در هفته‌های اخیر و با انتشار اخبار تحریک آمیز و جعلی در جهت فراهم ساختن یورش به مطبوعات زمینه سازی کرده است. بخشی از وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی و بویژه "علی فلاحیان"، وزیر سابق این وزارتخانه در هدایت نشریه "گزارش روز" برای جنجال آفرینی اخیر نقش داشته است. در همین اطلاعیه‌ها به برخی تحرکات "ستاد توطئه"، برای ارتباط‌های احتمالی با بخشی از سازمان مجاهدین خلق برخی اشارات توجه برانگیزی شده است. این اشارات، آن زمزمه‌هایی را تأیید می‌کند، که از مدتی پیش در محافل مرفقی افغانی برسرزبانها بوده است!

۱- "حسن شایانفر" که در دهه ۶۰ با نام مستعار "معصومی" در زندان اوین بازجو و شکنجه گر بوده است، اکنون در ساختمان مرکزی روزنامه "کیهان" یک دفتر ویژه دارد. در این دفتر ویژه، با کمک تعدادی از توابعین سازمان مجاهدین خلق، نشریه "لشارات" منتشر می‌شود، که یکی از دو ارگان چماقداران معروف به "انصار حزب الله" به حساب می‌آید. ارگان دیگر این چماقداران "شلمچه" نام دارد.

۲- "حسین شریعتمداری"، نماینده رهبری در روزنامه کیهان نیز، علاوه بر آنکه نقش بازجو و شکنجه گر را در زندان اوین برعهده داشته، مدتی سرپرست ایدئولوژیک زندان اوین نیز بوده و به همین دلیل با بسیاری از توابعین مجاهدین تماس مستمر داشته و دسته‌هایی از آنها را تحت سپرستی و هدایت دارد.

شایانفر از مدتی پیش قصد تماس با برخی نمایندگان مجاهدین خلق در افغانستان را داشت. برسر نحوه این تماس بین او و "سلیمی نمین" اختلافاتی بروز کرد. این اختلاف نظر با پیروزی "حسن شایانفر" خاتمه یافت و او برای ادامه این تماس‌ها و نقشه‌ها، در مرکز عملیات خود، در ساختمان مرکزی روزنامه "کیهان" باقی ماند و سلیمی نمین، با عنوان "استغفاء" از سر دبیری کیهان هوایی برکنار و از تاسیسات

روزنامه کیهان اخراج شد. همه آنها از ماموران شناخته شده وزارت اطلاعات و امنیت در زمان محمد محمدی ریشه‌ری و علی فلاحیان می‌باشند!

گفته می‌شود، انفجار اخیر در مقر دادستانی انقلاب و حمله به پادگان سپاه پاسداران، که سازمان مجاهدین خلق مسئولیت آن را بلافاصله بر عهده گرفت، با طراحی و دخالت مستقیم "حسن شایانفر" صورت گرفته است!

۳- طراح و سرپرست عملیات تروریستی و ایجاد انفجار در حرم حضرت رضا در مشهد، که چهار سال پیش روی داد، "مهدی نصیری" بود. مهدی نصیری نیز عضو انجمن حجته است و در زمان آن انفجارها سردبیر روزنامه کیهان بود. جزئیات این عملیات انفجاری پس از مدتی برملا شد و به همین دلیل فشارهای زیادی در حاکمیت، برای بازداشت "مهدی نصیری" و محاکمه وی شروع شد. از آنجا که شخص زهب، ر"علی خامنه‌ای"، در برابر اعمال نماینده خود در روزنامه کیهان مسئولیت مستقیم دارد، این فشارها عمدتاً متوجه او شد. در پایان این فشارها، "مهدی نصیری" تنها از سردبیری روزنامه کیهان کنار گذاشته شده است. او بلافاصله نشریه "صبح" را دایر کرد، که یکی از نشریات بلندگوی غیر مستقیم "حجته" است. مهدی نصیری، در سمت سردبیر نشریه "صبح" بارها، بعنوان شاکی از مطبوعات غیر حکومتی و نویسندگان غیر وابسته به حکومت، در دادگاه‌ها حاضر شده و نقش آفرین و طراح حمله به دفتر روزنامه‌ها، آتش زدن کتابفروشی‌ها و اقدام به ترور نویسندگان مستقل بوده است.

۴- "علی محمد مهدی خرمی"، صاحب امتیاز نشریه "گزارش روز" نیز از جمله سربازجوها و زندان اوین، در دهه ۶۰ بوده است. سردبیر این نشریه، یعنی "محمد آقا زاده" نیز از عوامل اطلاعاتی وزارت اطلاعات و امنیت است، که پیش از راه انداختن نشریه "گزارش روز" در دفتر ویژه "حسن شایانفر"، در ساختمان مرکزی روزنامه کیهان کار می‌کرده است.

امتیاز انتشار نشریه "گزارش روز"، در زمان تصدی مصطفی میرسلیم، عضو شناخته شده "حجته" و از رهبران مؤتلفه اسلامی، صادر شد. هدف از صدور این امتیاز و اساساً انتشار "گزارش روز"، ایفای نقش تخریبی و فضا سازی برای یورش‌های نویستی به مطبوعات غیر حکومتی بوده است. یکبار در زمان تصدی میرسلیم بر وزارت ارشاد اسلامی، این نشریه با انتشار اخبار و گزارش‌های تحریک آمیز موفق به ایفای این نقش خود شد و با برپا داشتن یک محاکمه صحنه سازی شده، این نشریه باصلاح توقیف شد و سردبیر و مدیرمسئول آن نیز محکوم! البته هرگز میزان این محکومیت مشخص نشد، زیرا در اصل محکومیتی وجود نداشت!

این توقیف و محکومیت، درعمل دست وزارت ارشاد اسلامی و دادگاه مطبوعات را برای به محاکمه کشیدن مسئولین نشریاتی نظیر "ایران فردا"، "کیان"، "مبین"، "جهان اسلام"، "بیان" و چند نشریه دیگر در استان‌های مشهد و گیلان بازگذاشت؛ از این میان، تنها "ایران فردا" توانست به کار خود ادامه دهد و از چنگال دادگاهی که زمینه ساز تحرک آن، "علی محمد مهدی خرمی" شده بود، بگریزد، که پس از آن، حملات گروه‌های فشار به دفتر آن سازمان داده شد.

در دوران اخیر، بار دیگر و با همان اهداف امتحان شده و شناخته شده، "علی محمد مهدی خرمی" با انتشار "گزارش روز" وارد صحنه شد و با انتشار خبر "خروج ارز توسط مقامات حکومتی"، به کمک فرمانده سپاه پاسداران رفت، که خواهان بریلن زبان‌ها و زند کردن‌ها شده است! بلافاصله پس از این صحنه سازی نشریه "گزارش روز"، دادگاه رسیدگی به پرونده روزنامه "جامعه"، با شکایت فرمانده سپاه پاسداران تشکیل شد و در یک اقدام کم سابقه، حکم لغو امتیاز این روزنامه صادر شد!

علی محمد مهدی خرمی، خبر جنجالی خود را به نقل از الوطن العربی منتشر کرد، که خود این نشریات در برابر دریافت پول هر نوع خبری را منتشر می‌کنند. بدین ترتیب، خبر "خروج ارز توسط مقامات حکومتی" ابتدا از طریق "ستاد توطئه" و با خرید ستون خبری در این نشریات، در خارج از کشور منتشر شد و سپس با توصیه همین ستاد، این خبر در نشریه "گزارش روز" و با هدف فراهم ساختن زمینه یورش سراسری به مطبوعات، به بهانه نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی منتشر شد!

کودتای نظامی چگونه ممکن می شود؟

نقشه های ارتجاع در محافل پنهان خود:
در اندیشه برقراری "آپارتاید مذهبی" در ایران!

* رای یک مرجع تقلید نمی تواند برابر با رای یک جوان لاابالی باشد.

* سن واجدین شرایط رای را از ۱۶ سال باید به ۲۵ رساند و جمهوریت فقط برای حزب الله است!

نثر به "عصر ما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شماره ۱۳ خرداد ۷۶ خود، با طرح برخی زمره ها، که در محافل پنهان طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری جریان دارد و همچنین در تشریح اوضاع کنونی و مقاومت ارتجاع در برابر بازگشت آزادی ها به جامعه، مقاله مثنوی دارد، که بخش هایی از آن را در زیر می خوانید:

هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۸۰، چینی ها دست به رفرم اقتصادی زدند و نظام بسته سوسیالیستی را به روی سرمایه گذاری های بین المللی گشوده و مناطقی را آزاد اعلام کردند، ضمن رشد قابل توجه اقتصادی، با پدیده هایی مواجه شدند که تا آن زمان برایشان ناشناخته بود. پدیده هایی که هم با فرهنگ متعارف همخوانی نداشت و هم پاره ای ارزش های شناخته شده را زیر ضرب می برد. در همان زمان این ضرب المثل رواج یافت که: «وقتی پنجره ها را باز می کنید تا هوای تازه ای وارد اتاق شود، خواه ناخواه پشه ها هم می آیند!» اما راه حل دفع حشرات آن نیست که خود را از هوای تازه محروم کنیم و دوباره در و پنجره ها را ببندیم، باید تدبیری اندیشید و مثلاً با نصب "توری" مشکل را حل کرد.

منظور از گشودن پنجره ها در عالم سیاست، باز کردن میدان رقابت سیاسی برای همه نیروهائی است که پایگاهی اجتماعی داشته و منافع لایه ها و اقشار گوناگون را نمایندگی می کنند.

بعضی از رژیم ها فاقد ظرفیت های لازم برای اجابت درخواست های سیاسی هستند و این درخواست ها را به عهده تعویق می اندازند. مثلاً شاه می گفت مردم ایران هنوز بالغ و رشید نیستند و دموکراسی غذائی است مقوی و مغذی که فقط شهروندان اروپا و امریکا می توانند از آن استفاده کرده و به تقویت خویش بپردازند. از نظر وی، ابتدا ایرانیان باید به حد قابل قبولی از رشد و توسعه اقتصادی برسند، آنگاه با احتیاط می توان فضای سیاسی را باز کرد. دیکتاتورهای نظیر شاه، تا آنجا که بتوانند مانع از گشایش فضای سیاسی می شوند و هنگامی پیام انقلاب را می شنوند که دیگر دیر شده است. یعنی آنقدر بدهکاریشان به ملت زیاد و آنقدر مطالبات سیاسی مردم رویهم انباشت شده است که اگر بخواهند رخنه کوچکی هم در پنجره سیاست ایجاد کنند، بعلت اختلاف فشار طرفین پنجره، توفان عظیمی برپا می شود که پنجره و اتاق و قصر و کل ساختار سیاسی را درهم می پیچد.

جمهوری اسلامی از جمله نظاماتی است که تا حدودی و در چارچوب های مشخصی می تواند گامهایی به سمت مردمسالاری کامل العیار بردارد. در انتخابات دوم خرداد شاهد بودیم که هر چند از میان حدود ۳۰۰ نفر متقاضی کاندیداتوری ریاست جمهوری تنها چهار تن واحد شرایط شناخته شدند. مع الوصف، تنوع آراء این چهار تن تا آن حد بود که ۳۰ میلیون نفر واجد حق رای را به پای صندوق ها بکشاند. یعنی ما پنجره های سیاست را نیمه باز کردیم بدون آنکه توفان های سهمناکی بوزد و توانسته ایم پاره ای نسیم ها را که از عوارض گریز ناپذیر هر نوع اقتتاح و گشایش سیاسی است مهار کنیم.

گفتیم که ما ظرفیت گشودن پنجره را داشته ایم و علی القاعده پاره ای عوارض هم دامنگیرمان شده است. عده ای با اندک نسیمی سرما خورده اند، عده ای آنقدر تقلا می کنند که کم مانده از پنجره خود را به بیرون

پرتاب کنند. عده ای از حشرات و گردوغباری که داخل اتاق شده ناراضی اند. عده ای که فقط زیرچادر اکسیژن می توانسته اند نفس بکشند، آسم گرفته اند، عده ای الرژی هایشان عود کرده و عده ای که بصورت مادر زادی نارسانگی ریوی داشته اند، به ضیق و خناق گرفتار شده اند. عده ای نیز در تب و تاب گشودن پنجره ای در جهت غربی اتاق هستند.

ما به میزانی که نهادهای جامعه مدنی را تاسیس کرده ایم و این نهادها قوت دارند، می توانیم از نعمت آزادی و مردمسالاری بهره ببریم والا مطالبات صیقل نخورده و پالایش نشده توده ها که از معبرها و مجاری هادی نگذشته است، می تواند چون آواری و سیلی بر سر ساخت سیاسی خراب شود. امروزه همه نیروهائی که در فضاهای بسته بهتر زاد و ولد می کنند و نمی توانند چشمان کم سوری خود را به نور روز آشنائی دهند، از پنجره ای که در دوم خرداد باز شده واهمه دارند و به اصراف حیل بدنبال بستن این پنجره هستند. البته در میان آنها نیروهای صادقی هم هستند که چون تجربه ای از مردمسالاری ندارند به وحشت افتاده اند.

عده ای می گویند: شکافهای حاصله در عرصه سیاست ممکن است عمیق تر شود و دامنه منازعات سیاسی غیر قابل کنترل شود، گروهی معتقدند، دشمنان که در کمین نشسته اند، از شکسته شدن "وحدت" ما سوء استفاده خواهند کرد. جمعی که نوستالژی "وحدت آغازین" را دارند، از اینکه به زعم شان شعار "همه باهم" شکسته شده نگرانند.

وحدتی که در شرایط گلخانه ای ایجاد شود و با محیط بیرون رابطه نداشته باشد، وحدتی شکننده است و ملاتهای مقوم این قبیل وحدت ها قدرت چسبندگی محسودی دارند و باید بدنبال اشکال متعالی تر و متکاملتری از وحدت بود، که در عین کثرت حاصل می شوند.

به هر تقدیر، الان نیروهائی وجود دارند که یا از روی توهم و یا بدلائل کاملاً منفعت پرستانه، بدنبال بستن پنجره ای هستند که در دوم خرداد باز شده است و باید برای ادامه اصلاحات وزن این نیروها را در محاسبات بگنجانیم. گفتیم که هر نوع اصلاحاتی، عوارضی در پی دارد و مهمترین عارضه باز کردن فضای سیاسی، سرریز عناصری است که با طرح درخواست های ناهنگام یا نامشروع، فضا را مکدر می کنند. این عناصر که یا از روی ذوق زدگی و یا از سرفرصت طلبی، بدون در نظر گرفتن ظرفیت های نهادسازی، و ویژگی های فرهنگی و تمدنی بخش هایی از مردم را در مقابل اصلاح طلبی قرار می دهند، عملاً به هرج و مرج می زنند. شعارهایی که این روزها در بعضی از مراسم شنیده می شود - مانند "وای اگر خاتمی حکم جهادم دهد" شعارهایی بغایت مشکوک و از سر مسئولیت ناشناسی و آوارشیسم است.

آوارشیست ها، توری ها و فیلترهائی را، که هوا را صاف می کنند از بین می برند و آزادی را منهای قانون بیشتر می پسندند. اینان عملاً حربه و بهانه به دست گروهی می دهند که بدنبال بستن پنجره ها هستند. ریاست محترم جمهوری، در مراسم سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران در این خصوص جمله معنی داری دارند که عنایت به آن راهگشاست: «رها کردن نیروها در جامعه به هرج و مرج می انجامد و طبیعی ترین چیزی که از دل هرج و مرج می آید فاشیسم است، احتمال اینکه از دل آوارشیسم، فاشیسم بوجود بیاید زیاد است.» این جملات، ماحصل و فشرده تجربه تاریخی بسیاری از جوامع در عصر حاضر است و تاریخ معاصر ایران نیز به صحت آن گواهی می دهد. آوارشیسم، مولد فاشیسم است و اینسو با همکاری یکدیگر، فرآیند نوسازی سیاسی و مردمسالاری را ناهموار، ناپایدار و ایتر می کنند.

خوشبختانه در جامعه ما، هم اختناق جویان و هم هرج و مرج طلبان در اقلیت محض قرار دارند و اغلب شهروندان رشید و فهیم ما، راه مسالمت جویانه و قانونمندانه اصلاحات سیاسی را ترجیح می دهند و این معنی را در پدیده دوم خرداد به صد زبان و میلیونها بار تکرار کرده اند.

در جامعه ای که معتدلین، اکثریت را تشکیل می دهند، قطب بندی، که موجب خشونت است، از میان رفته و راه اصلاحات، هموارتر طی می شود و جامعه ما در چنین شرایطی است. اگر ما به آزادی - که در مثل، مانند هوای تازه است - احتیاج داریم، در کنار آن به قانون - یعنی فیلترها و مجارسی که آزادی در چارچوب آن جریان می یابد - نیز محتاجیم. اگر ما مشارکت وسیع مردم را تشویق می کنیم و طرح مطالبات مردم را همچون باران می پنداریم، در کنار آن باید به تقویت نهادهائی که این مطالبات را صیقل زده و پالایش می کنند نیز بپردازیم.

قبل از هر چیز باید این توهم را زدود که عده ای گمان می کنند، شعار دموکراسی شعار لوکسی متعلق به جمعی روشنفکر است که از مطالبات مادی و معیشتی مردم بی خبرند و بجای نان، می خواهند با آزادی شکم مردم را سیر کنند. ما در مقابل این استدلال تنها می توانیم تجارب تاریخی را بگذاریم و نشان دهیم که شاه هم می خواست مردم را به دروازه های تمین بزرگ برساند و با

۱. الله خزعلی حمله کرد. این حملات توأم با توهین، با واکنش مردمی روبرو شد که در نماز جمعه حضور داشتند و کار به شعار دادن و قطع سخنرانی وی ختم شد.

حملات امثال موسوی تبریزی به دولت و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری و بالا گرفتن رویارویی‌ها در نماز جمعه‌ها پدیده تازه‌ای نیست، آنچه تازه‌است، افشاگری است که پیرامون این حمله کنندگان در ایران صورت می‌گیرد و برای نخستین بار چهره‌های شبکه مافیائی حجتیه با نام و عنوان افشاء می‌شوند. این افشاگری، برای ما "توده‌ای‌ها" که از ابتدای پیروزی انقلاب درباره نقش این انجمن در انقلاب هشدار دادیم و کینه و نفرت سران این انجمن، از جمله به همین دلیل، در زندانهای جمهوری اسلامی صحنه آفرین جنایتکارانه ترین اعمال نسبت به توده‌ایها شد، معنی و مفهومی ویژه دارد!

روزنامه همشهری در تاریخ ۱۲ فروردین، در باره موسوی تبریزی نوشت: «سید ابوالفضل موسوی تبریزی در سخنرانی خود، در نماز جمعه تبریز از جمله گفت: هدف این افراد، حذف ولایت فقیه در جامعه اسلامی است. افراد بی دین و بی حجاب در مرام دوم خرداد شرکت کرده بودند، ما جلوی این افراد را خواهیم گرفت. در این هنگام یکی از روحانیون جانباز به نام "مهندس" با در آوردن پای مصنوعی خود، در اعتراض به سخنران گفت: آقای موسوی شما قبل از انقلاب اسلامی طرفدار رژیم ستم شاهی بودید. بعد از انقلاب اسلامی هم سر دسته گروه شریعتمدار شدید و راهپیمایی‌هایی علیه امام به راه انداختید و حالا سرانجام به پست‌های بالا راه یافته‌اید.»

آیت ۱ الله خزعلی و حجتیه

درباره سخنرانی آیت ۱ الله خزعلی که طی آن مراسم سالگرد انتخابات دوم خرداد در دانشگاه تهران را سیلی به اسلام توصیف کرد و از محمد خاتمی خواست که در برابر مردم به اشتباهش اعتراف کند، یکی از خوانندگان روزنامه همشهری افشاگری دقیقی ارائه داده‌است. این افشاگری در شماره ۱۲ فروردین این روزنامه چاپ شده‌است. افشا کننده که "علیرضا تولکی" نام دارد، نوشته‌است:

«... شخصیت محترم روحانی که پیشینه حمایت ایشان از جناح انجمن حجتیه مسبوق به سابقه و زیانزد صاحبان خرد و اندیشه سیاسی است، اعلام کرده‌اند که مراسم برگزاری سالروز دوم خرداد سیلی به صورت اسلام بود. بهتر نبود ایشان به جای تعرض به رئیس جمهوری به منش طاعوت صفتی و اشرافی گرانی پسر فلان مسئول اشاره می‌کرد که به خرید کت هزار دلاری اش فخر فروشی می‌کند؟ آیا بهتر نبود ایشان تاریخچه انجمن حجتیه و مواضع فترقه افکنانه آن را در ایران بیان می‌فرمودند؟ اگر اسلام قرار است سیلی بخورد از رفتار کسانی سیلی می‌خورد که کت هزار دلاری خود را در مراسم افتتاح خط آهن طبس به تن داشتند! نه از کف زدن گروهی جوان و دانشجو. آیا طرف سومی که در این وسط می‌خواهد بزند و ببرد انجمن حجتیه نیست؟

* ماجرای این کت، مربوط به پسر شیخ واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی و نماینده ولی فقیه در خراسان است، که از سرکردگان ستاد توطئه علیه دولت خاتمی است!

"نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان!"

در رابطه با سخنان آیت ۱ الله خزعلی سلام در سرمقاله شماره ۱۲ خردادماه خود، با اشاره به کارشکنی‌ها و توطئه‌های طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری و همه آنها که خیال کودتا علیه جنبش مردم را دارند، بدرستی می‌نویسد:

«... آنان که با وضع پیش آمده مخالفت می‌کنند، دنبال چه هستند؟ آیا می‌خواهند اسلام خود را در شرایط غیر آزاد عرضه کنند؟ اگر نمی‌توانند اسلام را در حکومت موجود تبلیغ و عرضه دارند و اگر نمی‌توانند آن را به مردم خود معرفی کنند، چگونه می‌خواهند در حکومت‌های دیگر به مردم سایر نقاط عرضه دارند؟ آیا اسلام فقط از جانب مخالفانش در خطر است؟ یا از جانب کسانی که بدترین شیوه را برای دفاع از آن بر می‌گیرند و سخنانشان موجب تمسخر و لطمه‌های مردم می‌گردد؟ آنان دنبال چه هستند؟ آیا قصد بازگشت به قبل از دوم خرداد را دارند؟ چه نتیجه‌ای حاصل خواهند کرد؟ مگر نه این که آن شیوه‌ها نتوانست اسلام و ارزشها را چنان که آنان معرفی می‌کردند، زنده نگهدارد؟ پس بازگشت به قبل از دوم خرداد، خداکثر نتیجه‌اش و در بهترین حالت رسیدن به دوم خرداد دیگری است و بدترین حالت آن را خدا نپسآورد که در آن صورت "نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان!"

مدنیزه کردن اقتصادی ایران، پایه‌های صنعت و سرمایه و اشتغال و ... را تحکیم نباید بدون آنکه ذره‌ای توجه به خواسته‌های سیاسی و فرهنگی مردم داشته باشد و عاقبت او را همه دیدند.

وضعیت کشوری مثل انونوزی هم که این روزها با بحران‌های اجتماعی فراوانی روبروست سرنوشت یک نمونه دیگر از الگوهای توسعه آمرانه و دیکتاتوری مصلحانه را نشان می‌دهد.

از اینها گذشته، تجربه نشان داده‌است که در کشور ما اگر ابزارهای کنترل و نظارت مردم بر دولت وجود نداشته باشد، فساد آنچنان دامنه‌ای پیدا می‌کند که هر تلاشی را جهت بهروزی و رفاه مردم با شکست مواجه می‌کند. در مقابل کسانی که به هیچ رو به "حق حاکمیت ملی" و "جمهوریت" و "مردمسالاری" ذره‌ای باور ندارند و فریبکارانه خود را تاکنون با اهداف انقلاب و آرمان‌های امام همراه جلوه داده‌اند، گروه دیگری هم هستند که برای مردم سالاری حد و حدود غیر قابل قبولی پیشنهاد می‌کنند. آنها ادعا می‌کنند که همه مردم ایران به یک اندازه نباید از حقوق سیاسی برخوردار شوند و به دلائل گوناگونی باید این حقوق نابرابر توزیع شود. مثلاً می‌پرسند به چه دلیل یک شخصیت عالیهقدر "مثلاً مرجع تقلید" به هنگام انتخابات یک رای داشته باشد و یک جوان کم سن و سال و احیاناً لایبالی نیز یک رای؟ آیا وضع و شریف، زن و مرد، مسلم و ذمی و ... با یکدیگر فرق ندارند؟

این گروه با طرح چنین مقولاتی بدنال نوعی آپارتاید ایدئولوژیک هستند که مطابق آن شهروندان را قشر بندی کرده و تنها برای شهروندان درجه یک حقوق سیاسی قائل شوند.

اخیراً شاهد بودیم که به تفسیرهای عجیب و غریبی هم از مفهوم "جمهوریت" دست زدند و آنرا بگونه‌ای معنی کردند که تنها "جمهور حزب اللهی‌ها" را در بر بگیرد.

در بعضی از محافل هم شنیده می‌شود که چون دوم خرداد را جوان‌ها بوجود آوردند و رای آنها تابع هیجانات دوران جوانی است، بهتر است که سن رای دادن را بالا ببریم و آنرا مثلاً به حد ۲۵ سال برسانیم. در این صورت عناصری که بلحاظ سیاسی پختگی پیدا کرده‌اند و مجرب‌تر هستند و چندان تابع جو نمی‌شوند حرف اصلی را در صحنه سیاسی خواهند زد. این آقایان فراموش کرده‌اند که زمانی که سن رای دادن را پایین می‌آوردند تا آمار مشارکت سیاسی را برای تحدی در مقابل "جانیان" به رخ بکشند، جوانهای شانزده ساله واجد شرایط بودند، اما امروز علیرغم گسترش نظام آموزش و ارتباطات جوانهای ۱۶ ساله صغیر و بی صلاحیت شمرده می‌شوند.

اگر نسلی که ۱۵ خرداد نطفه‌اش منعقد شد این صلاحیت را داشت که ۲۲ بهمن را بیافریند، نسل ۲۲ بهمن هم این لیاقت را دارد که ۲ خرداد را بوجود آورد و از دستاوردهای آن پاسداری کند.

در مقابل دیدگاه‌های یاد شده، اگر بخواهیم بگونه‌ای مسئولانه حلی برای دموکراسی قائل شویم، باید این حد را در نهادینگی ساخت سیاسی و فرهنگی جستجو کنیم. یعنی به میزانی که جامعه مدنی قوت گرفته‌است و قدرت جذب مشارکت مردم را دارد و می‌تواند به درخواست‌ها و مطالبات شهروندان در محدوده تمدنی و فرهنگی سمت و سو بدهد و آنها را سازماندهی کند، هر چه به مشارکت جویی مردم دامن برزیم به بیراهه نرفته‌ایم. اما در شرایط فقدان نهادینگی ساخت سیاسی، دامن زدن به مشارکت توده‌ها و طرح مطالبات بی‌واسطه آنها، چون آواری بر سر دولت خراب می‌شود و نیز طرح مطالبات بیگانه با بافت تمدنی و فرهنگی جامعه، جز ایجاد هرج و مرج و دامن زدن به ابهام و بدبینی نسبت به اصل پروژه توسعه سیاسی نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت. در این وضعیت دولت چون کشتی بادبان کشیده و بی‌لنگری است که در امواج سهمگین توده‌ای و پرتنش به هر سو رانده می‌شود و زمینه‌ای از هرج و مرج بوجود می‌آید که در آن بنر کودتا و برآمد یک الیگارش نظامی بخوبی رشد می‌کند و این عبث‌ت، همان تعبیر ریاست محترم جمهوری است که «از دل آنارشیم، فاشیم بوجود می‌آید.»

مخالفان تحولات را بهتر بشناسیم!

از جمله شهرهایی که امام جمعه‌های آن، همسو با طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری عمل می‌کنند، شهر تبریز است. با موافقت امام جمعه تبریز، در هفته اول خرداد ماه، حجت الاسلام سید ابوالفضل موسوی تبریزی، در نماز جمعه تبریزی سخنرانی کرد. او که عضو برجسته قوه قضائیه جمهوری اسلامی است و در ماجرای شهردار تهران از بازداشت و برکناری او دفاع کرده بود، در این سخنرانی به دولت خاتمی و شخص او را به سبک و سیاق آیت

«ارزش» سپس اظهارات آیت الله اردبیلی را در این دیدار منتشر کرده است، که خلاصه‌ای از آنرا در زیر می‌خوانید. تاکید موسوی اردبیلی بر استقلال حوزه‌ها، عملاً همان سخنان آیت الله منتظری و عدم دخالت حکومت در کار حوزه‌هاست.

«...جامعه‌ها جامع‌ها بیماری است. بدترین فرد، فردی است که خودش و افکارش را به مردم تحمیل کند. باید مردم را آگاه کرد، آنوقت مردم خودشان فکر کنند و حق را از باطل بشناسند. روحانیت باید مستقل باشد، حوزه‌ها باید محفوظ بماند، الان حوزه صدمه دیده است. روحانیت از وقتی بوده مستقل بوده و مورد احترام مردم بوده است. من اخیراً دیده‌ام در بعضی روزنامه‌ها افرادی مصاحبه کرده‌اند که فلان مسئله را به شورای امنیت بردیم. مگر مراجع را به شورای امنیت می‌برند؟ اگر قرار باشد رهبری را و مرجعیت را شورای امنیت صلاحیتش را تشخیص بدهد، که این آقا صلاح است و آن آقا صلاح نیست. مگر شورای امنیت را چه کسانی تشکیل داده‌اند؟ ۴۳ نفر که صلاحیت بعضی از آنها ممکن است از سوی بعضی‌ها مورد شبه باشد. اگر خواستند ببرند آنجا، پا را از حد و حدود اولیه فراتر گذاشته‌اند. اینها را مصاحبه می‌کنند و بدبختانه یک معمم هم اینها را می‌گوید، نمی‌فهمد چه حرفی می‌زند. شاید فردا این شورای امنیت نشست و رایش این بود که اسم آقای حسینی را دیگر نبرند، ما هم نبریم؟ این حرفها چیست؟ در دوره پهلوی هم معمول نبود، در دوره طاغوت هم معمول نبود که پرونده یک مرجع را در شورای امنیت ببرند. من یک خطر می‌بینم برای مرجعیت، برای روحانیت، برای مذهب و این کار را امروز در روزنامه می‌نویسند، فردا علناً می‌گویند، پس فردا علناً هم می‌گذرد. اگر قرار شد مرجع را به شورای امنیت ببرند، بعد شهرداری را هم می‌برند. من آقای خامنه‌ای را از همان اول تائید کردم و گفتم صالح می‌دانم. من خطر را خیلی نزدیک می‌بینم. اگر قرار باشد این جور افکار در میان مردم رواج پیدا کند که شورای امنیت می‌گوید و یا شورای امنیت نمی‌گوید خطرناک است. این را من اعلام می‌کنم که شورای امنیت حق ندارد! مرجعیت اول دست خدا و بعد هم دست مردم است. آقایان آمده‌اند برای ما نرخ تعیین می‌کنند.»

آیت الله "جنتی":

مجلس خبرگان «رهبر» را جناحی انتخاب نکرد!

* آیت الله جنتی: مگر "ولایت فقیه" مادام العمر است؟
* کدام ضرورت و نیاز، امثال آیت الله جنتی را به پاسخوئی به مردم و روحانیون ناچار ساخته است؟

تلاش‌ها و تب و تاب‌های، مشهورترین روحانیون عضو جامعه روحانیت مبارز و شورای نگهبان، برای عملکرد مجلس خبرگان رهبری در ۸ سال گذشته، خود باندازه کافی گویای نگرانی آنها از نتیجه انتخابات مجلس خبرگان رهبری است. از جمله این روحانیون، آیت الله "احمد جنتی"، عضو شورای نگهبان، مسئول تبلیغات اسلامی و سخنگوی شورای نگهبان و درعین حال عضو مجلس خبرگان کنونی است. او نیز در تکاپوی برگزاری انتخاباتی کنترل شده، از سوی شورای نگهبان، برای مجلس خبرگان علاوه بر رایزنی‌هایش در قم با روحانیون صاحب اعتبار، مانند دیگران ناچار به سفرانی برای مردم و پاسخ به پرسش‌ها در باره حدود اختیارات رهبری و نقش مجلس خبرگان در تعیین و کنترل عمل رهبر شده است. بیشتر در مطبوعات ایران، خبر ملاقات آیت الله جنتی با آیت الله یوسف صانعی، برای رسیدن به نوعی تفاهم بر سر لیست کاندیداهای مجلس خبرگان منتشر شده بود. مطبوعات نوشتند که آیت الله صانعی این پیشنهاد را رد کرده است. خبر ملاقات ناطق نوری و امامی کاشانی دبیر جامعه روحانیت مبارز با حجت الاسلام کروبی، با هدف تفاهم یا مجمع روحانیون جهت دادن یک لیست مشترک را نیز در همین شماره "راه توده" و به نقل از اخباری که در تهران بر سر زبانهاست می‌خوانید.

حال ببینیم، علاوه بر آیت الله جوادی آملی، آیت الله امینی، آیت الله صانعی و آیت الله اردبیلی، آیت الله جنتی در باره مجلس خبرگان چه گفته است.

در تهران، هفته نامه ای منتشر می‌شود بنام "ارزش". این هفته نامه، از ۴ سال پیش منتشر می‌شود، و تاکنون ۲۰۰ شماره آن انتشار یافته است. در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و در دوران پس از آن، اخبار و گزارش‌های مربوط به فعالیت‌های دفتر تحکیم وحدت دانشجویی، بیش از دیگر اخبار و گزارش‌ها در آن انتشار می‌یابد. جبهه گیری این نشریه، در حال و هوایی است که با نشریه "ارزش‌ها" وابسته به گروه‌بندی "جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی" به رهبری محمدی ریشهری تفاوت اساسی دارد. پس از نشریه جدید التاسیس "نامه‌شاید"، "ارزش" دومین نشریه ای باشد، که آشکارا اخبار مربوط به آیت الله منتظری و برخی اظهار نظرها و فرزندان وی را منتشر می‌کند.

در دویستمین شماره "ارزش"، که برای راه توده ارسال شده است، گزارش مربوط به یک دیدار و مفروح یک مصاحبه قابل توجه منتشر شده است. گزارش مربوط است به دیدار رهبران دفتر تحکیم وحدت دانشجویی با آیت الله موسوی اردبیلی در شهر قم و برخی اظهارنظرهای صریح وی در باره پایان بخشیدن به دخالت شورای امنیت کشور در امور حوزه‌های مذهبی (یکانه موردی که اکنون همگان از آن اطلاع دارند، طرح مسئله آیت الله منتظری در شورای امنیت ملی است، که آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه آنرا مطرح کرده است). مصاحبه مورد نظر نیز با ابراهیم اصغر زاده انجام شده است. اصغر زاده کاندیدای دانشجویان دفتر تحکیم وحدت برای انتخابات میان‌دوره ای مجلس اسلامی بود که صلاحیت وی از سوی شورای نگهبان رد شد و با اعتراض‌های وسیع دانشجویان دانشگاه‌ها روبرو شد.

این دو گزارش و مصاحبه، در کنار اخباری در باره قتل نوه دکتر محمد مصدق در خانه اش در تهران و همچنین اخبار و اظهار نظرهایی درباره ضرورت لغو حق نظارت استصوابی شورای نگهبان، منتشر شده است.

قسمت هائی از گزارش مربوط به دیدار موسوی اردبیلی با دانشجویان دفتر تحکیم وحدت و همچنین بخش‌هایی از مصاحبه اصغر زاده را در زیر و در جهت آشنائی بیشتر با تدقیق و روشن تر شدن مرحله به مرحله موضع گیری‌ها و جبهه بندی‌ها در جمهوری اسلامی، که تا فرارسیدن زمان انتخابات مجلس خبرگان تشدید نیز خواهد شد، می‌خوانید.

آیت الله اردبیلی:

پرونده مراجع را کسی حق ندارد به شورای امنیت ببرد!

نشریه "ارزش" می‌نویسد: «اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، ملاقات‌های متعددی در قم با مراجع تقلید داشته‌اند. در یکی از این دیدارها شورای دفتر تحکیم وحدت به حضور حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی رسیدند و با وی در خصوص مسائل مختلف روز گفتگو کردند. در این دیدار آیت الله العظمی موسوی اردبیلی مطالبی راجع به استقلال مرجعیت و شورای امنیت ایراد کردند که باهم می‌خوانیم. در این دیدار دانشجویان مسائل را در سه بند مطرح کردند:

- ۱- مسائل نسل جوان در حال حاضر و ارائه چهره خشن و غیر قابل دفاع از دین توسط گروههای فشار، خصوصاً تعرض به حریم مقدس دانشگاه و حوزه‌های علمیه و لزوم موضع گیری جدی از سوی بزرگان حوزه در این خصوص؛
- ۲- موضع گیری بعضی گروه‌های سیاسی در مقابل دولت به قصد ایجاد چالش و در نهایت ساقط کردن دولت منتخب مردم و اشاره به دستگیری شهردار تهران و برخورد‌های نامناسب با وزیر کشور و شخص رئیس جمهور؛
- ۳- محدودیت‌های اعمال شده در دوره‌های قبلی انتخابات خبرگان، خصوصاً اعمال نظارت استصوابی شورای نگهبان و لزوم رفع موانع مشارکت وسیع تمامی احاد ملت در این زمینه.»

دانشجویی است. شورای نگهبان صلاحیت او را برای انتخابات میان دوره ای مجلس پنجم رد کرد، که این عمل با اعتراض های شدید دانشجویان روبرو شد. آگاهی از دیدگاه های وی، در حقیقت اطلاع از دیدگاه های دفتر تحکیم وحدت دانشجویی پیرامون عمده ترین مسائل امروز جامعه ایران است. از جمله این مسائل عبارتند از "انتقاد از رهبری"، "ضرورت تشکیل های سیاسی"، "گروه های فشار" و...

می توان در نظر داشت، که همین دیدگاه ها و مسائل، در دیدار شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با آیت الله موسوی اردبیلی نیز طرح شده، که نظر وی درباره آنها، در بالا خواندید.

درباره قانون اساسی- ما، در بخش هایی از قانون اساسی و اصول مسترقی آن، بدلیل شرایط خاص زمان جنگ و دوره هشت ساله بعد از آن تعلل کردیم و اینک با تکیه بر همان بخش های فراموش شده، براحتی می توان به جامعه ای مقتدر و سر بلند که ناظر بر رفتار دولت و قوای قهریه باشد دست یابیم.

درباره جنبش دانشجویی- دانشجویان تلاش دارند به جامعه بگویند که راه استقرار جامعه مدنی تنها در یک فضای عاری از خشونت امکان پذیر است. اساسا جامعه مدنی یعنی آن حوزه از فعالیت سیاسی افراد و گروه های جامعه که در آن زور و اجبار نباشد. یعنی کسی به کسی زور نگوید و تنها با اقتناع و همدلی و همکاری به تفاهم برسند.

درباره گروه های فشار- شاید بدلیل ماهیت، گروه های فشار اصلی ترین مانع استقرار جامعه باشند، اما در عمل تلاش بسیار ضعیفی در برابر استقرار جامعه مدنی به حساب می آیند. مفهوم جامعه مدنی را بهتر از هر چیز از روی مخالفت ها و موانع بر سر آن می توان شناخت.

جامعه مدنی و جامعه توده وار- باید ببینیم تفاوت جامعه مدنی با جامعه توده وار چیست؟ در جامعه توده وار علیرغم اینکه انسانها در فعالیت های سیاسی حضور پیدا می کنند و حتی گاهی اوقات بصورت نمایش های میلیونی به حمایت از حکومت می پردازند ولی هیچ نوع رقابت و یا رشد سیاسی وجود ندارد. یعنی امکان دارد یک جامعه دارای سیستم سیاسی مقتدرانه و دیکتاتور مآبانه ای باشد و مردم هم به لحاظ نیاز امنیت و یا ترس از دشمن خارجی به نوعی مشارکت سیاسی توده ای دست بزنند، ولی این جامعه در حقیقت از تمامی حقوق و منافعش به نفع حکومتی که به او امنیت می بخشد دست بر می دارد. همه مثل هم می اندیشند و حکومت هم تلاش می کند با هم سان کردن و هم شکل کردن افراد و افکار بر مدت عمرش بیافزاید. ولی در جامعه مدنی نه تنها افکار و افراد هم شکل و هم سان نیستند، بلکه اساسا سلامت و استحکام جامعه از تفاوت و اختلافشان ناشی می شود. برعکس جامعه توده وار، در جامعه مدنی اصل بر رقابت است و مشارکت سیاسی بدون رقابت بی معنی است. علاوه بر مشارکت سیاسی و رقابت جدی، حتما باید مکانیزم هایی پیش بینی شود تا منازعات بصورت مسالمت آمیزی حل شود. اگر نهادهای سیاسی مستقر اجازه ندهند که این تصور ارزشمند پایمال شود، ما بیش از گذشته ناظر حضور جدی طبقات مردم و بخصوص جوانان در صحنه سیاسی خواهیم بود.

بی: یک مثال از پایمال شدن این تصور بزنید؟

اصغر زاده: همین نظارت استصوابی!

اما درباره توسعه سیاسی باید بگویم که توسعه ظرفیت های سیاسی جز با نقد ظرفیت حاضر امکان پذیر نیست.

بی: آیا این نقادی موجب هتک حریم مرزهای مورد احترام و بهم ریختن ارزش ها نمی شود؟

اصغر زاده: در هر جامعه ای حریم ارزش های مورد قبول مردم و نهادهای اساسی سیاسی حفظ می شود. ما همه باید بدانها پایبند باشیم، ولی این مسئله با ایجاد هاله ای از قداست برای نهادهای تفاوت دارد. اگر مردم تعریف روشن و شفافی از ارزش های دینی و ملی شان داشته باشند و بصورت عقلانی و تجربی آنرا پذیرفته باشند، اساسا تضعیف نخواهد شد، ولو اینکه مورد نقد قرار گیرد. با اینحال من فکر می کنم ما همه آنقدر حوزه قداست افراد و نهادهای را توسعه می دهیم تا در عمل نوعی روحیه "تقدیر گرایی" بر جامعه مسلط گردد و این خودش بیش از هر چیز است. یک جامعه با نشاط و پر تحرک می بایستی آگاهانه و با چشمانی باز از ارزش ها و هویت دینی و ملی خود دفاع کند نه براساس احساس عاطفه.

آیت الله جنتی در شهر قم و در مراسم بزرگداشت شهدای روحانیت در قم گفته است: «اقدام مجلس خبرگان در انتخابات حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان ولی فقیه در فضائی عاری از هر گونه جناح بندیهای سیاسی انجام شده است. در شرایط کنونی یک تلاش سازمان یافته ای از سوی عناصر پشت پرده در جریان است تا قدرت مجلس خبرگان رهبری را تضعیف و مخدوش سازند. این یک سم پاشی است که برخی القا می کنند که چرا ولایت فقیه باید مادام العمر باشد...»

بدین ترتیب، آیت الله جنتی به سه پرسش و یا سه موضوعی که در تم و درمیان روحانیون و بطور کلی در سطح جامعه هست اشاره کرده است.

۱- تکذیب انتخاب علی خامنه ای، بطور از جناح بندی ها، خود اعتراف به وجود این زمزمه در میان مردم است و اینکه او برآمد توافق و توازن قوا، در دوران پس از درگذشت آیت الله خمینی بود. مردم با توجه به عملکرد او، طی ۸ سال گذشته، بویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری و کارشکنی های برگزیدگان او در مجلس و قوای قضائیه و امام جمعه ها، عملا نقش سخنگوی دیدگاه های آیت الله جنتی و آیت الله کنی را داشته است و اگر هم با آنها تفاهم و توافق نداشته و یا نظرات دیگری داشته، در عمل دارای اقتداری و استقلال عمل نبوده است!

۲- جنتی در باره نقشی که مردم می گویند مجلس خبرگان باید ایفاء کند، ساز را به گونه ای دیگر کوک کرده است. اتفاقا، برخلاف نظر وی، مردم و جدال کنونی میان روحانیون، بر سر هویت بخشیدن به مجلس خبرگان براساس اختیاراتی است که قانون اساسی برای آن مقرر داشته است. یک نظر آنست که نمایندگان این مجلس باید با آرای مستقیم مردم انتخاب شوند و طبعا مردم نیز اکنون به نمایندگی رای می دهند که با جنب مردم و دولت محمد خاتمی همسو باشد، و نظر دیگر، که آیت الله جنتی مدافع آنست، بی هویت نگهداشتن این مجلس و انتخابات آن و ادامه وضع کنونی است. بنابراین مردم خواهان هویت واقعی مجلس خبرگان و امثال آیت الله جنتی خواهان بی هویتی آن هستند. اتفاقا این دیدگاه آیت الله جنتی در بخش دیگری از سخنرانی او مشهود است. آنجا که او از مادام العمر بودن رهبری سخن می گوید.

۳- آیت الله جنتی به زبان و کلامی، که برای روحانیت شناخته شده است، می گوید برخی القا می کنند که چرا ولایت فقیه باید مادام العمر باشد. منظور واقعی وی آنست که چرا مردم می پرسند "چرا ولایت فقیه باید مادام العمر باشد."

بنا بر همین سخنان صریح، نه تنها از سوی مردم عادی، بلکه از سوی خود روحانیونی که آیت الله جنتی در قم برایشان سخنرانی کرده، سوال می کنند "چرا ولایت فقیه باید مادام العمر باشد." و ایشان با اعتراض به این سوال، درواقع نظر موافق خود را برای مادام العمر بودن "ولی فقیه"، تاکید بر بی هویت بودن مجلس خبرگان که می توان هر تصمیمی دراین ارتباط (از جمله تشکیل شورای رهبری) بگیرد، می کند.

ظاهر سخنان آیت الله جنتی، رهبری مادام العمر "علی خامنه ای" است، اما اگر فارسی او نا رسا بوده و نظرش این بوده است که عده ای می پرسند مگر تا ابد در ایران- حتی در جمهوری اسلامی- باید "ولایت فقیه" برقرار باشد. در پاسخ می توان گفت: هیچ حکومتی ابدی نیست، حتی در صدر اسلام! بنابراین خیال مادام العمر بودن "ولایت فقیه" نیز از همان خواب و خیال هائی است، که امثال ایشان، در طول تاریخ بسیاری داشته اند!

مهندس اصغر زاده، سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام:

هیچ تقدسی برای نهادها

نباید قائل شد!

مهندس ابراهیم اصغر زاده، در سال ۵۸ و در جریان تصرف سفارت آمریکا، از رهبران دانشجویان پیرو خط امام بود. او در این دوران سخنگویی دانشجویان پیرو خط امام را برعهده داشت و اکنون از پیشگامان جنبش

از بحران جدید در یوگسلاوی سابق، چه درسی باید آموخت؟

وی یکی از روحانیون وابسته به حجتیه این نماز را خواند. چند روز پس از این تظاهرات و نماز جمعه‌ای، که متعاقب آن خوانده شد، جمعی از سازماندهندگان و شرکت کنندگان در این تظاهرات در جایگاه تماشایان، در مجلس اسلامی حاضر شدند. ناطق نوری در ابتدای این جلسه مجلس، با اشاره به حاضران در جایگاه تماشایان، از آنها بعنوان سربازان امام زمان (اصطلاحی که برای ماموران وزارت اطلاعات و امنیت بکار می‌رود) یاد کرده و از ناپسندیدگان خواست که از این سربازان امام زمان، بدلیل شرکت در تظاهرات رهبر فرموده، در اصفهان سپاسگذاری کنند!

بدین ترتیب، رسماً مشخص شد که در آن تظاهرات ماموران وزارت اطلاعات و امنیت شرکت داشته‌اند. روزنامه سلام در تاریخ ۹ خرداد، پیام یکی از مردم اصفهان را منتشر ساخت، که در آن اشاره به حضور نظامیان، با لباس شخصی در این تظاهرات شده و بدین ترتیب مشخص شده که بخش دیگری از این تظاهرکنندگان نیز افراد سپاه و بسیج بوده‌اند. این درحالی است که مطبوعات جناح راست، تظاهرات اصفهان را، به این دلیل که نمی‌توانند تمام اصفهان گزارش کرده بودند که در لیبیک به بیانیه رهبر و در دفاع از وی به خیابان‌ها آمده بودند. روزنامه‌های غیر وابسته به ارتجاع مذهبی و طرد شدگان انتخابات، این خبر و گزارش این تظاهرات را، به این دلیل که نمی‌توانند تمام واقعیات مربوط به آنرا منتشر سازند، منتشر نکردند و به همین دلیل با اعتراض‌های مکرر روزنامه‌های وابسته به ارتجاع روبرو شدند.

سلام پیام یکی از مردم اصفهان را اینگونه منعکس کرده است: «می‌خواستم به عنوان جانباز و خانواده شهید جواب افرادی را بدهم که به شما انتقاد می‌نمایند و می‌گویند چرا خبر نماز جمعه اصفهان را انعکاس نمی‌دهید؟ روز جمعه اول خرداد، نماز جمعه اصفهان به امامت حضرت آیت الله طاهری با حضور سیل خروشان مردمی برگزار شد. نه توسط نیروهای نظامی پادگانها. این مشت محکمی بود بر دهان حجتیه...»

همکاری نویسندگان کیهان با عوامل حجتیه!

همزمان با تشدید افشاگریها پیرامون نقش "حجتیه"، در سازماندهی نیروهای چماقدار و توطئه علیه دولت خاتمی، روزنامه سلام (سوم تیرماه) در پاسخ به یکی از خوانندگان خود، که خواهان افشاگری و برخورد این روزنامه با "حجتیه" شده بود، در اشاره به وابستگی چماقداران به "حجتیه" نوشت: «چرا انتظار دارید ما با عوامل حجتیه برخورد کنیم، چرا همان چماقداران و حمله کنندگان به اجتماعات با حجتیه برخورد نمی‌کنند؟» سلام در ادامه، به نقش روزنامه کیهان پرداخته و نوشت: «نویسندگان این روزنامه که خود را منتسب به رهبری معرفی می‌کنند، با مطالبی که می‌نویسند و حمایتی که از گروه‌های فشار می‌کنند، بزرگترین ضربه را به رهبری زده‌اند. اکنون نقش مخرب گروه‌های فشار برای همگان مشخص شده و عوامل سازمانده، مجری و حمایت کننده از آنها که شناسائی نیز شده‌اند باید تحت پیگرد قرار گرفته و مجاکمه شوند! این نخستین بار است، که روزنامه کیهان و نویسندگان آن، اینگونه صریح به حمایت از چماقداران و ماجرا آفرینان اعلام می‌شوند.

تاخیر در طرح "لغو نظارت استصوابی"

وبرکنار عبدا لله نوری از وزارت کشور، جلوگیری از تهیه لایحه "لغو نظارت استصوابی" و تقدیم آن از سوی وزارت کشور به مجلس بوده است. این طرح اکنون تهیه شده و دولت مصمم است، برای برگزاری انتخابات خبرگان رهبری آنرا به مجلس ببرد. با توجه به تقسیم روحانیون صاحب نام و نفوذ در قم و اصفهان، به طرفداران دولت و مخالفان دولت، مجلس اسلامی می‌داند که جلوگیری از تصویب لایحه "لغو نظارت استصوابی" این بار با واکنش‌های بسیار جدی در کانون‌های مذهبی و از سوی روحانیونی روبرو خواهد شد، که بعنوان آیت الله و مجتهد خود را صاحب صلاحیت برای کاندیدائی مجلس خبرگان می‌دانند و اطمینان نیز دارند که در صورت حفظ استقلال خود از جبهه ارتجاع-بازار، با رای مردم به مجلس خبرگان راه خواهند یافت.

"ستاد توطئه"، که راه توده در شماره ۲۲ خود اسامی برخی از آنها را اعلام داشت، اکنون بر این امر پای می‌فشارد، که با هر کاندیدائی که از سوی ریاست جمهوری برای وزارت کشور اعلام شود، مخالفت کند، تا درآستانه برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، به دلیل بی سرپرستی وزارت کشور، برگزاری انتخابات خبرگان، طی مصوبه‌ای در مجلس اسلامی، بطور کلی در اختیار شورای نگهبان گذاشته شود.

حزب کمونیست یونان در پایان نشست که روز ۱۰ مارس ۱۹۹۸ پیرامون اوضاع یوگسلاوی و شبه جزیره بالکان تشکیل داد، بیانیه‌ای صادر کرد. با توجه به توطئه‌های جدید آمریکا و آلمان برای جدا سازی "کوزوو" از یوگسلاوی سابق و تبدیل آن به پایگاهی نظامی برای تسلط بر بالکان، این نشست و مسائلی که در آن مطرح شده دارای اهمیت ویژه است. با اصطلاح بحران "کوزوو" ناگهان ساخته شد و تابلوهای درخواست از "ناتو" برای دخالت نظامی در این منطقه بالای سر مردمی قرار گرفت، که نمی‌دانند به کجا می‌روند و چه دست‌هایی آنها را به سوی فاجعه هدایت می‌کند. در همین شماره "راه توده" به نقل از مطبوعات معتبر داخل کشور، می‌خوانید که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در ایران، همه دست اندرکاران حکومتی اطلاع داشته‌اند، که طرح حمله نظامی آمریکا به ایران در دستور روز بوده است. همین محافل اعتراف می‌کنند، که حضور مردم در پای صندوق‌های رای و انتخاب محمد خاتمی، از جمله دلایل تعویق حمله نظامی آمریکا به ایران بوده است. آن دست‌هایی که با حادثه آفرینی، مقاومت در برابر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، براه انداختن اوپاش و چماقداران در خیابان‌ها و ... تلاش می‌کند مردم را خانه نشین کند، عملاً در خدمت نقشه‌های آمریکا عمل نمی‌کنند؟ اگر چنین باشد و یا چنین شود، ده‌ها "کوزوو" در ایران مثل قارچ از زمین نخواهد روئید و تابلوهای درخواست کمک از ناتو بالای سر مردم قرار نخواهد گرفت؟

ببینیم، حزب کمونیست یونان درباره توطئه‌هایی که برای تقسیم باز هم بیشتر یوگسلاوی سابق جریان دارد، چگونه می‌اندیشد. بخش‌هایی از این بیانیه را در زیر می‌خوانید: «تحوالات اخیر در "کوزوو" از طرح جدید نیروهای امپریالیستی خبر می‌دهد که هدف آن تجزیه بیشتر یوگسلاوی سابق و ایجاد مناطق نفوذ تازه، برای ایالات متحده آمریکا و آلمان است. هدف طرح همه جانبه‌ای که پیش برده می‌شود این است که در آینده نزدیک، علاوه بر "کوزوو" مناطق مونته نگرو، وچودینا و سانزک" را از یوگسلاوی کنونی جدا کنند. چنین تحولی به حریق گسترده‌ای در بالکان منجر شده و دولت‌ها و نیروهای سیاسی ناسیونالیست و ارتجاعی را تشویق خواهد کرد که بنام دفاع از حقوق اقلیت‌ها و اقوام و بنام مشکلات موجود و غیر موجود، تقاضای تغییر مرزها را مطرح کنند.

امپریالیست‌ها به هیچوجه نمی‌توانند حقوق اقلیت‌ها را تضمین کنند. سیاست قدیمی، واقعی و آزموده شده امپریالیست‌ها مبتنی بر ایجاد تفرقه در جهت ارضای اشتباهی حریصانه‌شان و ضربه زدن بر هر کسی که جرات مقاومت در برابر آنها را داشته باشد را نباید از یاد برد.

اگر طرح جدید تجزیه بیشتر یوگسلاوی متوقف نشود، مشکلات تازه‌ای برای اقلیت‌هایی که در حال حاضر از غارت و ستم رنج می‌برند، ایجاد خواهد شد. حزب کمونیست یونان صریحاً اعلام می‌کند، حقوقی که اقلیت آلبانی الاصل در "کوزوو" و هر اقلیت دیگری در بستر مرزها و حکومت‌های موجود باید از آنها برخوردار شوند، می‌تواند و باید بوسیله خود مردم و در ارتباط با مبارزه علیه سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن" که امپریالیست‌ها در جهت حمایت از منافع خودشان بکار می‌گیرند، حاصل شود.

مردم بالکان به خطرات ذاتی "حمایت" امپریالیستی پی برده و اهداف آن، یعنی کنترل همه حکومت‌های کوچک، ضعیف و تکه تکه شده بالکان و تبدیل آنها را به ضمامت قدرت‌های بزرگ که با هم در رقابت هستند را، می‌شناسند. تصمیم اکثریت به اصطلاح "گروه ارتباط" مبنی بر تحمیل اقدامات و تحریم اقتصادی جدید بر یوگسلاوی، خطرات بزرگ تازه‌ای را در پی خواهد داشت. امپریالیست‌ها چه حقی دارند که بدبختی، امحاء، نژادی و قتل عام را به مردم تحمیل کنند؟ چه کسی از آنها خواسته است که در امور داخلی کشورها دخالت کنند؟

مرگ بر "حجتیه"!

تظاهراتی، که بنا بر اعلامیه رهبر جمهوری اسلامی "علی خامنه‌ای"، به سازماندهی حجتیه و با هدف مقابله با طرفداران آیت الله منتظری در اصفهان برپا شد، همچنان با واکنش‌های منفی و نفرت انگیز مردم اصفهان همراه است. برخی از این واکنش‌ها، در مطبوعات منعکس می‌شود. تظاهرات حکومتی در شهر اصفهان، که حجتیه و شخص علی اکبر پرورش ترتیب دهنده آن بودند، با استفاده از نیروهای سپاه، بسیج و وزارت اطلاعات و امنیت برگزار شد. آیت الله طاهری در اعتراض به این تظاهرات، نماز جمعه را نخواند و بجای

در قم، مطالبی نوشته‌اند، از جمله فرمانده پیشین سپاه پاسداران "محسن رضائی"، که اکنون دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است. همان مجمعی که رئیس آن "هاشمی رفسنجانی" را اوایل تحت فرماندهی موقتله اسلامی، تبلیغات اسلامی و روحانیت مبارز، بدلیل موضع گیری به سود شهردار تهران، در نماز جمعه هو کردند!

فرمانده سپاه پاسداران که در برابر آینه از خودش ستوال کرده و به خودش جواب داده، یکبار هم به ذهنش نرسیده که از خودش پیرسد: "برادر! حساب دخل و خرج شرکت تجاری "پیشگامان سازندگی" را، که سهامدار عمده اش هستی، بالاخره چه وقت و به چه کسی باید پس بدهی؟! "

نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، یعنی آیت الله "موحیدی کرمانی" نیز، در تائید و ستایش سخنان فرمانده سپاه پاسداران در قم، مطالبی در این شماره ویژه "پیام انقلاب" منتشر کرده، که با عنوان "سپاه، حافظ دستاوردهای انقلاب" منتشر شده است. (۱) سخنانی که گفته می شود، متن آن را خود وی بدست فرمانده سپاه پاسداران داده بود تا در قم برای فرماندهان نیروی دریائی بخواند!

تمام صفحات ویژه نامه "پیام انقلاب" ۱۱ خرداد، به مصاحبه فرمانده سپاه و تعریف و تمجید نماینده ولی فقیه و فرمانده پیشین سپاه از این سخنان اختصاص نیافته است، بلکه سهمی هم نصیب "راه توده" شده است!

"پیام انقلاب" که از ارتجاع و غارتگری حاکم برجامعه، بعنوان آرمان های انقلاب دفاع می کند و فرماندهی می خواهد کرد مخالفان وضع کنونی را بزند و در دفاع از خاتین واقعی به آرمان های انقلاب سال ۵۷ زبان منتقدان را ببرد، هنگام نگاه به خویش در آینه روزگار، خود را عین انقلاب و "راه توده" را ضد خویش و ضد انقلاب دیده است!

"راه توده" از نظر "پیام انقلاب" مجرم و ضد انقلابی است، زیرا در مهاجرت، یگانه نشریه و یگانه صدائی است، که همگان را دعوت به توجه به اوضاع داخل کشور کرده است!

ابتدا از قول "پیام انقلاب"، جرم "راه توده" را بخوانید:

"نشریه "راه توده" ارکان بقایای فراری حزب توده (ایران) در خارج از کشور، بهره گیری از اوضاع و احوال کنونی را در شمار وظائف با اهمیت خود قلمداد می کند و به هواداران خود توصیه می کند که برای آگاهی به روزنامه های داخل کشور مراجعه کنند. این نشریه، در یکی از شماره های اخیر خود، مطالب و گزارشاتی را از ماهنامه "چیستا" و "فرهنگ توسعه" چاپ داخل کشور پیرامون مسائل عمده جهانی نقل می کند و مطالعه این نشریات را برای آگاهی از فضای داخل کشور لازم و ضروری می داند.

"راه توده" تلاش این نشریات را با اهمیت تلقی می کند و ضمن ستایش از آنها می نویسد: "ما در این شماره "راه توده" از دو ماهنامه "چیستا" و "فرهنگ توسعه" مطلب، گزارش و مقالاتی را منتشر کرده ایم تا همگان بدانند که فضای داخل کشور چگونه است و چه داخل کشور پیرامون مسائل عمده جهانی چگونه می اندیشد و چگونه خاطره قهرمانان جنبش کمونیستی را زنده نگه می دارد." لابد بعضی آقایان پدید آمدن چنین جو و فضای-پراز آزادی- را جزو افتخارات صدارتی خود به حساب خواهند آورد."

ملاحظات چند

الف- ماهنامه "پیام انقلاب" البته با آزادی های بسیار محدود کنونی مطبوعات داخل کشور موافق نیست و فرمانده سپاه پاسداران و نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران هم اگر بتوانند گردن رئیس جمهور و وزیر ارشاد اسلامی را به جرم تساهل و تسامح خواهند زد.

ب- کتاب فرهنگ توسعه و نشریه چیستا نیز، به تازگی انتشار نمی یابند، که "راه توده" پیش از "پیام انقلاب" آنها را کشف کرده باشد. اتفاقی مطالبی که از آنها در "راه توده" و برای جلب افکار عمومی مهاجرت به اوضاع داخل کشور با انتشار یافته به دوران پیش از انتخابات ریاست جمهوری باز می گردد، چرا که اکنون دیگر همگان از وضع نشریات در داخل کشور با

**نشریه "پیام انقلاب"، ارکان سپاه
پاسداران چرا نگران خط مشی و توصیه های
"راه توده" به چپ مهاجرت است؟**

جرم "راه توده" از نظر سپاه پاسداران!

نشریه "پیام انقلاب"، ارکان مطبوعاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. این نشریه در ابتدای تشکیل سپاه پاسداران، بعنوان بیان کننده دیدگاه های سپاه پاسداران انتشار خود را شروع کرد. نه گردانندگان امروز "پیام انقلاب"، همانهایی هستند که در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب سال ۵۷، این نشریه را منتشر می کردند و نه اندیشه ها و دیدگاه های کنونی این نشریه، همان دیدگاه ها و اندیشه هائی است که در آن سالها بر آن حاکم بود!

کیفیت "پیام انقلاب"، اکنون شباهت بسیار به کیفیت مطالب منتشره در نشریاتی نظیر "شلمچه"، "لثارات"، روزنامه کیهان و برنامه نفرت برانگیز و تلویزیونی "هویت" دارد.

برخلاف سالهای نخست پیروزی انقلاب، اکنون در "پیام انقلاب" نه از فلسطین و انقلاب آن سخنی در میان است و نه از انقلاب نیکاراکو! در هیچ صفحه و برگه از آن، نشانی از ستیز با سرمایه داری، بازار، تجارت، غارتگری، امپریالیسم ستیزی و این نوع مقولات یافت نمی شود. در عوض، ارتجاع پرستی، همسویی و همخوانی با روزنامه "رسالت"، روحانیت مبارز، "موتلفه اسلامی" و نشریات وابسته به آنها و مخالفت با نتیجه انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، ستیز با آیت الله منتظری، ستیز با کارگزاران روحانی و غیر روحانی دوزان حیات آیت الله خمینی، دشمنی با طیف چپ مذهبی و یا روشنگران مذهبی به وفور در آن یافت می شود. یعنی همان خط "هویت"، که اکنون "هویت" ارکان مطبوعاتی سپاه پاسداران است.

"پیام انقلاب"، برخلاف سالهای اول پیروزی انقلاب، توزیع وسیع نمی شود و آن مقداری هم که توزیع می شود، روی پیشخوان روزنامه فروش ها می ماند و کسی به آن اعتنا و عنایتی ندارد. در مجتمع های مربوط به خانواده اعضای سپاه پاسداران و یا کوی شهدا، مجانی توزیع می شود. اما اگر خواننده ای داشت و نفوذی، فرمانده سپاه پاسداران اینهمه نگران حضور چند روزنامه ای نظیر "سلام"، "جامعه"، "ایران فردا" و ... نبود!

بدنبال انتشار سخنرانی فرمانده سپاه پاسداران در جمع فرماندهان نیروی دریائی در شهر قم، که در آن آزادی خواهان و مخالفان طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری را به گردن زدن و بریدن زبان تهدید کرد، "پیام انقلاب" یک ویژه نامه منتشر کرد. در این ویژه نامه، مشروح مصاحبه فرمانده سپاه پاسداران، در پاسخ به مطبوعاتی که به انتقاد از سخنان او پرداخته بودند، منتشر شده است. در حقیقت، فرمانده سپاه پاسداران، که طی چند هفته پیاپی بسیاری از نشریات منتقد سخنان او، خواهان مصاحبه با وی بودند تا پاسخ هایش را در برابر سئوالات مطرح در جامعه بشنوند، خود در برابر آینه نشسته و با خویش مصاحبه کرده است! "پیام انقلاب" مقدمه ای بر این مصاحبه افزوده، که شرحی است از قد و قامت رشید فرمانده سپاه پاسداران و تحصیلات او در رشته جغرافیای سیاسی! یعنی همان رشته ای، که گویا به فرمانده سپاه پاسداران اجازه داده است، در جریان سخنرانی برای فرماندهان نیروی دریائی سپاه پاسداران مالکیت بر جزایر سه گانه خلیج فارس را چندان هم از نظر سیاسی و تاریخی متعلق به ایران نداند! (تاکنون مطبوعات ایران، تنها اشاراتی گنگ و سرسته به این قسمت از اظهارات فرمانده سپاه پاسداران در جمع فرماندهان نیروی دریائی کرده اند)

در این ویژه نامه، که به تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۷۷ منتشر شده، چند تنی هم با نام های واقعی و یا مستعار، در تمجید از سخنرانی فرمانده سپاه پاسداران

پیرامون این جنجال آفرینی و عوامفریبی طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری منتشر ساختند. بویژه در ارتباط با سخنرانی یکی از اعضای ستاد توطئه علیه جنبش مردم، یعنی آیت الله "خرعلی". از میان این مطالب، سرمقاله صفحه دوم روزنامه سلام، در تاریخ ۱۰ خرداد، حاوی نکاتی و واقعیتی است که آگاهی از آن ضروری است. سلام می نویسد:

«...آن جمعیت پرشوری که کف می زند و سوت می زند، از خارج نیامده اند. از همین آب و خاک اند و سن و سالشان هم به قدری نیست که بگوئیم تربیت شدگان در نظام طاغوتند. آنان اکثرشان متولدین انقلاب، یا پس از انقلابند و یا چند سال پیش از انقلاب به دنیا آمده اند. سالیان بلوغ و رشدشان هم در مسائل فرهنگی و سیاسی در همین ده سال اخیری است که روش کتک زدن های خیابانی حاکم بوده است. در همین سالهایی که فرهنگ خشونت همراه با برخی روزنامه های مروج این فرهنگ، سایه سنگین خود را در همه جا گسترده بود. آنها که دهها هزار جوان دختر و پسر را به خاطر کف زدن و سوت زدن ملامت می کنند، قبل از هر کس خود را باید ملامت کنند. همانها که دیگران را بخاطر تقدس زدائی ملامت و نفرین می کنند، نمی دانند که درحکومت و اداره کشور همین تقدس سازی ها منشاء بخشی از این ناهنجاری ها است.

آنان که مدیریت کشور را با خدا و پیامبر خدا و امامان معصوم مقایسه می کنند، با قرآن کریم و دیگر مقدسان دینی مقایسه می کنند، نمی دانند که همین منطق است که سبب عکس العمل های دور از انتظار، از طرف جوانها و حتی نخبگان فکری و سیاسی کشور می شود.

آنان که امروز آه و فغان سر می دهند، از آغاز انقلاب تاکنون چه چیز برای تربیت نسل انقلاب و ترویج دین، آنگونه که خود می پسندند کم داشته اند؟ تربیون های نمازجمعه، سازمان های عریض و طویل تبلیغات اسلامی، وعاظ و روحانیون مساجد، مداحان اهل بیت، صدا و سیما، مطبوعات که از هر صفحه و سطر آن آیین قرآن و حدیث معصوم می بارد و امکانات تبلیغاتی فراوان دیگر در اختیارشان بوده است. آیا هرگز اندیشیده اند که مشکل چیست؟ که یکی می گوید دانشگاهها نه دست ما و نه دست شما، بلکه گروه سومی دانشگاهها را می برند و دیگری می گوید لیبرالها دانشگاهها را گرفته اند، سومی می گوید فساد در کجا و کجا بیش از گذشته است و چهارمی بدتر از آن را می گوید. چرا؟ چه شده است؟ قانونگذاری در اختیارشان بوده است، قوه قضائیه و نیروی انتظامی و حتی نیروی نظامی و قوه مجریه و مدارس و منابر و مساجد، همه و همه در دستشان بوده است. هم کتاب و هم شمشیر، پس چه چیز برای اصلاح کم داشته اند که امروز آه و فغان سر می دهید؟ مشکل را عالمانه، محققانه و کارشناسانه بررسی کنید و بدون ترس و با کمال شجاعت اشتباهاتی که رخ داده است را بپذیرید. یقین بدانید که توهین و تحقیر آن لشکر سوت و کف، مشکل شما را چند برابر می کند که کاهش نمی دهد.»

درهمین رابطه، سلام می نویسد: «...کارهایی از قبیل زدن، گرفتن، بستن، کشتن، سنگسار کردن و ... کدام را انجام نداده و نمی دهیم؟ اگر کار ساز بوده است، پس چرا امروز از تسخیر دانشگاهها به دست لیبرالها، فریادشان بلند است؟ آیا برای یک بار هم که شده حاضریم صادقانه حتی در نشست های محرمات بنشینیم و بررسی کنیم که ما چه کرده ایم که امروز احساس می کنیم جوانان از ما فاصله گرفته اند؟ اگر نمی توانیم این مشکل و سایر مشکلات موجود در مدیریت کشور را حل کنیم، باید به سراغ کسانی برویم که یا به این مشکلات اعتراض دارند و یا انحرافاتشان ناشی از همین مشکلات است. چاره کار کردن زدن و زبان بریدن نیست. مگر معضلات اجتماعی و راه حل آنها تا این حد ساده است که یک فرد نظامی به آن بپردازد؟ پس اگر چنین است، اداره امور ارتش و سپاه را به دست چند کارشناس امور فرهنگی و جامعه شناسی بدهیم! ما تا کی باید خسارت سپردن کارها به دست غیر اهلس را بپردازیم؟ مگر درهمین سالهای گذشته، موضوع برخورد با بعضی از منکرات به دست عده ای بهانه نداد که در تهران و شهرهای مختلف به کتک زدن مردم و هجوم به سینما و آتش زدن کتابفروشی و برهم زدن صف نماگزاران جمعه و جاساعت و حمله به حوزه های علمیه و دفاتر روزنامه ها بپردازند؟ که هنوز هم ادامه دارد. آیا این طرح موفق بوده است؟

برادران! عزیزان! بزرگواران! مدیریت کلان کشور را از نظر و مشاوره دلسوزان از اهل بصیرت محروم نسازید و عده ای ساده دل و احساساتی را به دلیل اینکه اهل جبهه و جنگ بوده اند و ذوب در ولایت شده اند، برجان و مال و امنیت کشور مسلط نسازید...»

اطلاعتند و این تلاش "راه توده" نیز، تا آنجا که شواهد نشان می دهد به نتایج خود رسیده است.

پس بنابراین، نگرانی "پیام انقلاب" از جای دیگری است، و اساسا به همین دلیل نیز پس از ۱۰-۱۲ سال یاد حزب توده ایران و چپ مهاجر افتاده است. این نگرانی همان است، که روزنامه "رسالت" در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بیان کرد و پیش از "پیام انقلاب"، نشریه ارگان مرکزی موقتله اسلامی "شما" بزرگان انگشت گذاشته بودند. آنها اگر می توانستند، همچنان به سکوت در باره حزب توده ایران ادامه می دادند تا نسل جدید ایران به تاریخ مراجعه نکند و آن بدنه سپاه پاسداران، که هنوز سالهای اول پیروزی انقلاب و نقش انقلابی حزب توده ایران را بخاطر دارد، گذشته را بخاطر نیگورد!

بنابراین، نگرانی آنها از آنست که "راه توده" از جنجال های مهاجرت فاصله گرفته و دوش به دوش جنبش مردم در داخل کشور پیش می رود. جرم سنگین تر "راه توده" که نشریه ارگان سپاه پاسداران نیز با صراحت بر آن انگشت گذاشته است، کوشش برای همگام کردن چپ مهاجرت با خویش و تاکید بر ضرورت بیرون کشیدن مهاجرت از گرداب رکود مهاجرتی و تلاش برای همسو کردن آن با جنبش داخل کشور است. به همین دلیل است، که تاوقتی مهاجرین چپ، در غفلت از اوضاع ایران، سرگرم گفترانس های ملی، "ایران در سال ۲ هزار" و از این گونه فعالیت های سیاسی-مهاجرتی هستند، نشریه ارگان سپاه پاسداران، رسالت، شما، شلمچه و لئارات نظاره گرند و خرسند، اما آنجا که از این مرزهای مهاجرت بخواهد عبور کرده و خود را به داخل کشور پیوند بزند، آنها به دفاع از این مرزها بر می خیزند!

همین جرم هائیکه نشریه ارگان سپاه پاسداران برای "راه توده" برشمرده، خود باندازه هر استدلالی موید درستی سیاست و مشی "راه توده" و مشوق ما برای ادامه آنست. توده ایها خوب می دانند، وقتی مخالفان حزب توده ایران دریاره مشی، سیاست و شعاری سکوت می کنند و یا به نوعی آن را تائید می کنند، باید نسبت به آن مشی و سیاست و شعار تردید کرد. حتی بنا برهمین شناخت و تجربه، امروز فحاشی، یورش تبلیغاتی و سپاشی علیه "راه توده"، درواقع حمله علیه حزب توده ایران است و دفاع از "راه توده" دفاع از حزب توده ایران! و "راه توده" ضد انقلابی است، زیرا سر سازش با آن ندارد!

زیرنویس:

لاابد به زعم "مؤخدی کرمانی"، فقر ۸۰ درصدی مردم، بدهی چندمیلیاردی، پیروی از برنامه های صنوق بین المللی پول، اشاعه ارتجاع مذهبی، سپردن مملکت به تجار، بی کفایتی در اداره کشور، اتکاء به چماقداران و شعبان بی مخ های جدید، تلاش برای لغو جبهه و برقراری "دیکتاتوری مصلح"، همه و همه همان دستاورد هائیکه گویا انقلابی است و باید سپاه از آن به دفاع برخیزد!

نسل جوان

در برابر ارتجاع مذهبی!

طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری، که در شورای نگهبان، مجلس اسلامی، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد، تلویزیون، تولید آستانقدس رضوی، دفتر رهبری و ... جا خوش کرده و حاضر به ترک این سنگرها نیستند، پیرامون مراسم بزرگداشت دوم خرداد (سالروز انتخابات ریاست جمهوری)، که در دانشگاه تهران برگزار شد، جنجال نویسی را سازمان دادند. دراین مراسم که گزارش آن در شماره ۲۲ راه توده منتشر شد، دهها هزار دانشجو و جوان حاضر در دانشگاه تهران، درتائید سخنان محمد خاتمی دست زدند و جبهه ارتجاع-بازار از همه این مراسم، همین نکته را برجسته ساخته و آنرا بی حرمتی به ارزش های اسلامی تبلیغ کرد. وابستگان ارتجاع مذهبی و بازاری ها، در حوزه علمیه قم، به دستور آیت الله استادی (از جمله روحانیونی که شایع است با انگلستان سرو سر دارد!)، طلایی که حقوق ماهیانه از حوزه می گیرند تظاهراتی در تقبیح دست زدن جوانها در دانشگاه تهران برپا کردند. دراین تظاهرات که در شهر قم برگزار شد، شعارهایی علیه دولت و بویژه دو وزیر کابینه، (کشور و ارشاد اسلامی) سر داده شد. مطبوعات ایران مطالب و تفسیرهای بسیاری،

فرمانده سپاه

در برابر صدها پرسش

۲ هزار دانشجوی بسیجی!

فرمانده سپاه پاسداران، بدنبال افشای سخنانش در جمع فرماندهان نیروی دریایی در شهر قم، که با انتقاد همه مطبوعات غیر وابسته به ارتجاع مذهبی و بازاری ها و همچنین مطبوعات غیر حکومتی روبرو شد و واکنش های بسیار منفی در سطح جامعه داشت، سرانجام ناچار شد در دانشگاه تهران حضور یابد و به برخی انتقادات پاسخ بدهد.

رحیم صفوی در توجیه سخنانش در شهر قم، مطالبی را مطرح کرد، که همین مطالب نیز در نوع خود با واکنش های جدیدی در جامعه روبرو شد. از جمله اینکه «ما یک سنگی انداختیم تا مارها بیرون بیایند و هیچکدام این ماه هم دادگاه یکی از این افراد (منظور شهردار تهران می باشد) است.»

رحیم صفوی در همین سخنرانی و پرسش و پاسخی که متعاقب آن و بمدت دو ساعت ادامه یافت، گفت که یک جریان سوم وابسته به خارج را سپاه شناسایی کرده و میوه هر وقت رسید آن را خواهیم چید. او گفت که این جریان سوم حتی اسلحه جمع می کند!

مطبوعات داخل کشور، بدروستی از فرمانده سپاه پاسداران سؤال کردند، که اگر سپاه می داند که کسانی دارند اسلحه جمع می کنند، چرا همین حالا و در جریان تدارک عملیات مسلحانه آنها را دستگیر و به مردم معرفی نمی کند؟

آنچه که مطبوعات داخل کشور، نه بدان پرداختند و نه تفسیری بر آن افزودند، نوع جلسه ای بود که فرمانده سپاه در آن حضور یافت و مطالب و سؤالاتی که در آن مطرح شد! در حالیکه، برای تحلیل اوضاع ایران نباید از این نکات غفلت کرد!

این سخنرانی در حضور ۲ هزار دانشجوی وابسته به بسیج سپاه پاسداران از تمامی دانشگاه های تهران ایراد شد. در واقع فرمانده سپاه پاسداران، همانگونه که رهبر جمهوری اسلامی از بیت مقام رهبری خود را به میان بخشی از دانشجویان دانشگاه تهران رساند، وی نیز از جلسات محرمانه سپاه و پادگان های نظامی ناچار شد، خود را به دانشگاه و به میان جمعی از دانشجویان برساند!

نفس همین حضور در میان دانشجویان، خود نشان دهنده اهمیت جنبش دانشجویی کشور و نقش روز افزون آن در جنبش عمومی کشور است. اما در مورد حضور فرمانده سپاه پاسداران در میان دانشجویان بسیجی انگیزه های دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

نخست آنکه جمع کردن همه بسیجی های دانشجویی، از تمامی دانشگاه های تهران در یک نقطه و حضور فرمانده سپاه در جمع آنها، خود به معنای مسئله دار بودن این بسیجی ها در برابر اندیشه ها و وابستگی های مالی است که فرماندهان سپاه و بسیج دارند. اگر دانشجویان بسیجی، تحت تاثیر جنبش عمومی دانشجویی قرار نداشته و یک کل واحد را تشکیل می دادند که حاضرند هرگاه فرمان صادر شود، کیف و قلم را زمین گذاشت، چوب و چماق و چاقو بدست گرفته و یا اسلحه بدست در کنار انصار حزب الله قرار گیرند، دیگری نیازی به تشکیل این جلسات توجیهی و حضور فرمانده سپاه در میان آنها نبود. بنابراین فرماندهی و فرمانبری، نه تنها در بدنه سپاه و بسیج، در پادگان های نظامی بشدت زیر علامت سؤال است، بلکه در دانشگاه ها نیز که بسیجی ها را بعنوان سهمیه سپاه و بسیج بر صندلی دانشجویی نشاندند، نیز این فرماندهی زیرعلامت سؤال قرار دارد.

نکته دومی که باید در نظر داشت، آنست که گردهمایی دو هزار دانشجوی بسیجی دانشگاه های تهران، در دانشگاه تهران، تنها جلسه ای برای استماع سخنان فرمانده سپاه پاسداران نبوده است! به نوشته روزنامه "سلام"، متعاقب سخنرانی فرمانده سپاه (که ظاهراً کوتاه نیز بوده) به مدت دو ساعت پرسش و پاسخ شروع شده و باز به نوشته سلام، در این جلسه پرسش و پاسخ، صدها پرسش از سوی دانشجویان بسیجی طرح شده که وقتی برای پاسخگویی به آنها باقی نمانده است!

بنابراین و برخلاف برداشت های مطبوعات داخل کشور و بی عنایتی های مطبوعات خارج از کشور، که عمدتاً اصطلاح بکار گرفته شده فرمانده سپاه، یعنی "میوه چینی" را عمده یافته، و این افاضه او را، که «فرمانده من مقام معظم رهبری است و ایشان مرا منع نکرده اند» برجسته ساخته و پیرامون آن به تحلیل و تفسیر اوضاع ایران پرداخته اند، نکات دیگری در حاشیه و متن این حضور، سخنرانی و پرسش و پاسخ است که ما را در تحلیل اوضاع رهنمون شده و مانع از آن می شود که با شنیدن یک سخنرانی تهدید آمیز، اوضاع را در حال "گودتا" و "پورش قطعی راست" ارزیابی کنیم و یا به این نتیجه برسیم که «تلاش و امید بی فایده است، سرکوب قطعی است!»

وقتی فرمانده سپاه پاسداران، بنابر نوشته روزنامه سلام، در نشست ۲ هزار دانشجوی بسیجی با صدها سؤال روبرو می شود، چنین فرمانده و فرماندهانی و یا آنها که این فرماندهان را جلو انداخته اند و خودشان در سایه ایستاده اند، چگونه می توانند به فرمان پذیری این جمع بسیجی، برای پورش به جنبش مردم اطمینان داشته باشند؟

سلام از قول فرمانده سپاه پاسداران می نویسد که او در این جلسه گفته است «انتقاد باید باشد، اما نباید مواظب بود بین برادران یک خانواده اختلاف بوجود نیاید.»

سلام نوشته است که این جمله را فرمانده سپاه پاسداران در پاسخ به کدام سؤال بیان کرده است، اما پراحتی می توان حدس زد، که بسیجی های حاضر در جلسه از ضرورت انتقاد از اظهارات فرمانده سپاه در قم و یا اساساً ضرورت انتقاد و انتقاد پذیری از مقامات و مسئولین نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی دفاع کرده اند.

موتلفه اسلامی و روحانیت وابسته به آن، در سالهای اخیر تلاش بسیار کردند تا تشکیلی دانشجویی را در برابر جنبش واقعی دانشجویی و با هدف مقابله با جنبش دانشجویی در خود دانشگاه ها و توسط دانشجویان شکل بدهند. تشکیل انصار حزب الله در بیرون دانشگاه و از میان شکنجه گران زندان ها، مجرمین جنائی زندانها و... نشان داد که چنین امکانی در دانشگاهها فراهم نیست و نمی شود! صدها سؤال گردهمآیی دو هزار بسیجی دانشگاه های تهران، در جلسه پرسش و پاسخ فرمانده سپاه پاسداران، نشان داد، که دانشجویان بسیجی نیز، اگر نه بیشتر، حداقل بناداده بقیه دانشجویان، با جناح راست، بازار، فرماندهان وابسته به بازار و سرکوبگران مسئله دارند. حضور فرمانده سپاه پاسداران در جمع بسیجی های دانشگاه و باران سؤالاتی که بر سرش بارید، اجلاسی برای سخنرانی نبود، محاکمه ای بود، که اگر فرمانده سپاه پاسداران در آن محکوم نشده و یا احساس محکومیت نکرده بود، این آخرین جمله آن دیدارش نبود: «فرمانده من مقام معظم رهبری است و ایشان مرا منع نکرده اند»

همین آخرین استدلال فرمانده سپاه پاسداران، آن پرسش اساسی را به خود همراه دارد، که بنظر می رسد پرسش اکثریت بدنه سپاه پاسداران و بسیج است: «شما به اجازه چه کسی اینگونه سخن می گوئید؟»

آن نیروی پرقدرت اجتماعی، که فرمانده سپاه پاسداران را به جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی می کشد، همان نیروی است که ماجراجویی ها نظامی را نیز به ضد خود تبدیل می کند.

توجیه سیاسی بسیج

به چه مفهوم است؟

روز ششم خرداد ماه، در تهران سمیناری با شرکت مسئولان معاونت های پرورشی، تبلیغات و عقیدتی-سیاسی سپاه پاسداران و بسیج سپاه پاسداران تشکیل شد. در این سمینار آیت الله موحدی کرماتی، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، که در عین حال نایب رئیس مجلس اسلامی نیز می باشد، شرکت کرد. او در نخستین روز سمینار توصیه ای در باره بسیجیان کرد، که بی نیاز از هر تفسیری است.

موحدی کرماتی، به نوشته مطبوعات، در این سمینار گفت: «نیاز بسیجیان به مسائل سیاسی کمتر از مسائل عقیدتی نیست و بسیجیان باید نسبت به مسائل سیاسی بخوبی توجیه شوند.»

آیت الله موحدی، که در جریان انتخابات ریاست جمهوری، یکی از مخالفان محمد خاتمی و طرفدار پیروزی ناطق نوری بود و اکنون گفته می شود،

وزیر سابق اطلاعات و امنیت "فلاحیان" منتشر ساخته بود، که بازگو کننده بسیاری از حقایق پشت پرده است. سلام نوشت:

«... وزیر اطلاعات در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری تهدید کرد که اگر فردی غیر از نامزد روحانیت مبارز و جامعه مدرسین ("ناطق نوری") رای بیاورد، من امنیت را تضمین نمی‌کنم. اکنون می‌خواهند نشان دهند که آن پیش بینی صحیح بوده است. می‌گویند باید "نصرت به زعب" ایجاد کرد. گردن زد، زبان برید، عده‌ای را یک شبه از صحنه خارج کرد، برخی روزنامه‌ها و دیگر مطبوعات را تعطیل کرد. این جماعت آگاه باشند که مردم ایران به خویی می‌دانند که نه اسلام در خطراست و نه انقلاب و نه ولایت فقیه، بلکه آنچه در خطراست تفکری است که مردم در دوم خرداد ۷۶ قاطعانه به آن "نه" گفتند. آنچه در خطراست روشهای سرکوبگرانه است، آنچه در خطراست رفتار تحقیر کننده ملت-بویزه دو قشر عظیم روحانی و دانشگاهی- است، آنچه در خطراست این نگرش است که خداوند ملک و ملت را تا ابد در اختیار گروهی قرار داده و کسی حق ندارد در آن نظر کند. اینست که هر روز مسالده‌ای بنام اینکه دین در خطراست می‌آفرینند و هر روز بنام اینکه عده‌ای ارکان نظام را تضعیف می‌کنند، مقدسات را مورد تعرض قرار می‌دهند به جان این و آن می‌افتند.

روزنامه سلام:

انجمن اسلامی دانشجویی، چگونه

و با چه هدفی شکل گرفت!

بدنبال تظاهرات انجمن اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان (به رهبری مهندس حشمت ا. الله طبرزدی) در پارک لاله تهران که با پیورش چماقداران سازمان یافته توسط "موتلفه اسلامی"، تبلیغات اسلامی، برخی فقهای شورای نگهبان و روحانیت مبارز تهران روبرو شد، روزنامه سلام، برای نخستین بار حقایق را افشا کرد، که تاکنون بارها "راه توده"، بارها و بی اعتنا به جوسازیها، بر آن انگشت گذاشته است.

سلام، در پاسخ به جنجالی که روزنامه‌های کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی و قدس پیرامین این تظاهرات برافه انداخته و آنرا تظاهرات مخالفت با ولایت فقیه و رهبری معرفی کرده بودند، طی سرمقاله‌ای در شماره ۶ خرداد خود نوشت:

«... گروه مذکور (انجمن اسلامی تحت رهبری طبرزدی) با حمایت حکومت و در اوایل دهه هفتاد با به عرصه وجود نهاد. این گروه برای حمایت از قدرت در مقابله دفتر تحکیم وحدت دانشجویان که مشهور به دانشجویان تندرو بودند تشکیل شد. گروه مورد نظر از طرف تمام جناحهای قدرت حمایت شد، با کمک مالی جناح تکنوکرات و راست حکومت نشریه ("پیام دانشجوی بسیجی") راه انداخت و با حمایت جناح راست سنتی و محافظه کار حکومت به مخالفت با گروههای نامطلبوب از دیدگاه حکومت همت گماشت. برای اولین بار، عنوان آیت ا. الله را برای آقای هاشمی و عنوان امام را برای رهبری بکار برده و مقالات ضد اندیشه‌های به اصلاح منحرف مذهبی نوشتند.

اصحاب قدرت، از این که انشعابی در درون دانشجویان راه افتاده است، خوشحال بودند، ولی مدتی نگذشت که گروه مذکور در مخالفت با قدرت و حکومت، گوی سبقت را از هر کس و هر گروهی گرفت، بطوری که دیگران را می‌توان در مقایسه با آنها بسیار محافظه کار تلقی کرد. رفتارهای سیاسی و موضوعات نشریه آنها در گذشته و حال موید این مطلب است که از نظر سیاسی تندترین مواضع را علیه اصحاب قدرت گرفته و از لحاظ فکری هم افکار منحرفان مذهبی! در مقابل آنها بسیار کلاسیک و سنتی جلوه می‌کند... بدون شک می‌توان مدعی شد که در شرایط فقدان فشارهای سیاسی و اجتماعی، گروه مذکور یا گروههای دیگر نه در آن زمان چنان شیفته و اله قدرت می‌شدند و نه در این زمان چنان بی‌پروا نسبت به قدرت. حداقل این فرایند را طی چند سال کوتاه طی نمی‌کردند. از این مقدمه باید این درس را گرفت که اصحاب قدرت توجه کنند که احتمالاً بسیاری از عاشقان سینه چاک فعلی نیز ماهیتی این چنینی خواهند داشت و نمی‌توان بیش از آنچه که هستند بر حمایتشان اطمینان کرد.»

(اشاره پایانی روزنامه سلام را می‌توان شامل حال طرفداران امروز ذوب در ولایت فقیه دانست، که انصار حزب ا. الله پشتازان چاقو بدست و چماق در مشت آنان به حساب می‌آیند. آنگونه که سلام پیش بینی می‌کند، بخشی از این جماعت نیز در آینده همان سیر و سرگذشتی را طی خواهند کرد که گروه طبرزدی طی کرد؟)

در ستاد توطئه علیه دولت محمد خاتمی شرکت دارد، در این سخنرانی از توجیه بسیجی‌ها نسبت به مسائل سیاسی سخن گفته است. "توجیه" اصطلاحی است، که همه ایرانی‌ها با مفهوم آن، از زمان شاه و ارتش شاهنشاهی آشنا هستند. هم شاه و هم ژنرال‌های شاهنشاهی پیوسته از توجیه سربازان و افسران سخن می‌گفتند که منظورشان پذیرش بی‌چون و چرای اوامر اعلیحضرت همایونی، شاهنشاه آریامهر بود.

اینکه بسیجی‌ها توجیه خواهند شد و یا نه، امری است که تصور نمی‌شود، آیت ا. الله موحدی هم به موفقیت آن امید داشته باشد. از آنجا که موضع گیری و دیدگاه‌های آیت ا. الله موحدی کرمانی آشکارتر از روز است، باید قبول کرد، که وی منظور از توجیه بسیجی‌ها، در جهت همان سیاستی است که طرد شدگان انتخابات، در برابر دولت خاتمی دارند. آیت ا. الله موحدی کرمانی، در جریان کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری نیز، در جهت همین نوع توجیه‌ها تلاش کرده و حتی بنام رهبر کنونی جمهوری اسلامی، فتوایی را مبنی بر واجب بودن رای دادن بسیجی‌ها به ناطق نوری جعل کرده بود، که بدنبال اعتراض بسیجی‌ها و خواست آنها برای اطلاع از کم و کیف و صحت این فتوا، دفتر علی خامنه‌ای وجود چنین فتوایی را تکذیب کرد!

بنابراین، تلاش موحدی کرمانی برای توجیه بسیجی‌ها، تلاش جدیدی نیست و ادامه همان تلاش پیش از انتخابات است، آنچه که باید اهمیتش درک شود، ادامه عدم توجیه سیاسی بسیج در جهت اهداف آیت ا. الله موحدی کرمانی، در حدی است که وی برای دست یابی به آن سمینار تشکیل داده است! این تلاش جدید آیت ا. الله موحدی کرمانی، بی شک هماهنگ است با دیگر تدارکات طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری، برای رفتن به طرف انتخابات مجلس خبرگان رهبری!

سپاه را علیه دولت تحریک می‌کنند!

آیت ا. الله نور مفیدی، مانند آیت ا. الله طاهری، از طرفداران محمد خاتمی و دولت اوست. نورمفیدی امام جمعه گرگان و نماینده ولی فقیه در استان گلستان ("نام استان جدیدی که منطقه گرگان و دشت را در بر می‌گیرد) است. نورمفیدی در همایش فرماندهان پادگان بسیج شهرستان گرگان، اشاره به یکی از توطئه‌های مهم طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری، در دوران پس از انتخابات کرد. او گفت که تمام تلاش را می‌کنند تا بدنه سپاه پاسداران و نیروهای نظامی را علیه دولت بسیج کنند. نکات مطرح شده توسط آیت ا. الله نورمفیدی را، بعنوان سندی معتبر در زیر می‌خوانید:

«... عده‌ای تلاش می‌کنند تا بگویند من مخالف سپاه و بسیج هستم، شما پاسداران و بسیجیان باید مراقب باشید. آقای خاتمی بهترین و صادقانه‌ترین مطالب را نسبت به پاسداران اعلام کرد و تمام حرفهای اخیر در رابطه با سخنان فرمانده سپاه پاسداران را جمع کرد و قضیه را فیصله داد. هرکس نباید نظر خودش را عین اسلام بپاند.»

چه کسی انفجار ایجاد می‌کند، تا کسی احساس امنیت نکند؟

انفجار در ساختمانی دادگاه انقلاب اسلامی و حمله به یکی از پادگان‌های سپاه پاسداران در تهران، آن جنجال تبلیغاتی را در مطبوعات طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری همراه داشت، که انتظار می‌رفت. نفس همین امر، نشان می‌دهد که پیگیری این ماجراجویی و دست یابی به اطلاعاتی که در این ارتباط وجود دارد، چندان به سود حادثه سازان نبوده است! این درحالی است، که برای یافتن کانون حادثه آفرینی نیاز به مدارک و اسناد پیچیده نیست. طرد شدگان انتخابات، هم پیش از انتخابات و هم پس از آن بر ایجاد نا امنی در جامعه و آماده سازی افکار عمومی برای ورود به صحنه نیروهای نظامی پای فشرده اند!

پیش از انفجار در دادگاه انقلاب اسلامی و حمله به مقر سپاه پاسداران، روزنامه سلام، در شماره ۲۲ اردیبهشت ماه خود، سخنانی از قول

"انتخابات خبرگان" کانون رویارویی ها

عزل وزیر کشور در مجلس

فراکسیون روحانیت مبارز و مؤتلفه اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، سرانجام طرح استیضاح وزیر کشور را در مجلس مطرح کرده و عبداً الله نوری را از وزارت کشور عزل کرد. محمد خاتمی، رئیس جمهور، بلافاصله طی حکمی، ضمن ستایش از دیدگاهها و کارانی عبداً الله نوری، او را بعنوان معاون ریاست جمهوری در امور طرح های اجتماعی برگزید. آن استیضاح و این "برگماری"، بار دیگر صحنه کارزار کنونی بین ارتجاع مذهبی و جناح بازار در مجلس از یکسو و دولت خاتمی از سوی دیگر را برای مردم بیشتر روشن کرد. همین رویارویی آشکار موجب آن شد، تا در شب پیروزی تیم فوتبال ایران بر تیم فوتبال امریکا و بیرون ریختن میلیونها ایرانی از خانه های خود، مردم ضمن پایکوبی و شادی، عکس های عبداً الله نوری را روی دست گرفته و ضمن حمایت از او، به رای مجلس اسلامی دهن کجی کنند!

ضمن آنکه همگان این برکناری را تلاش جناح طرد شده حکومت، برای سرهمبندی کردن مجلس خبرگان رهبری و اساسا بیم و هراس این جناح از این انتخابات ارزیابی کرده اند، دیدگاهها و تزلزل ناپذیری عبداً الله نوری در بیان دیدگاههایش درباره آزادی ها، که او را بتدریج به یکی از چهره های مورد علاقه عمومی مردم تبدیل کرده است، از جمله انگیزه های طرد شدگان انتخابات در تلاش برای دور کردن وی از صحنه سیاسی کشور بوده است. با این دیدگاهها باید بیشتر آشنا شد تا از انگیزه برکناری وزیر کشور، توسط طرد شدگان انتخابات بیشتر اطلاع یافت. این امر مهم است، زیرا نه با استیضاح و برکناری عبداً الله نوری جنبش مردم فروکش می کند و نه امثال او، با ترک مواضع خود می توانند نقش و جایگاهی در جنبش مردم داشته باشند. جبهه بندیهای بسیار جدی. در میان روحانیون بلند پایه ایران، نشان می دهد، که امثال عبداً الله نوری ها، نه تنها در میان توده مردم پایگاه یافته اند، بلکه در میان روحانیون صاحب نام نیز اعتباری یافته اند، که نادیده انگاشتن آن نا ممکن است. دیدگاهها و نظرات عبداً الله نوری را، برگرفته از آخرین سخنان و موضع گیریهای او، درآستانه طرح استیضاح و برکناری وی، در زیر می خوانید.

عبداً الله نوری:

من فکر می کنم ارزشهای اسلامی باید یک شاخصی داشته باشند و اینطور نباشد که اگر یک چیزی به نظم رسید خوب است، آن را ارزش اسلامی بدانم و اگر بنظم بد رسید آن را ضد ارزش معرفی کنم. اسلام دین زیبایی، عطوفت، رافت و رحمت است و دین مقابله با خشونت. اگر کسی اعتقاد دیگری از اسلام دارد باید آن را مطرح و در جلسات مناظره و میز گرد دربار آن صحبت کند.

عبداً الله نوری، وزیر کشور، که این سخنان را در نشست سراسری استانداران سراسر کشور در تهران بیان داشت، اضافه کرد:

«باید انتخابات خبرگان، انتخاباتی کاملاً سالم و بی غل و غشی برگزار شود. استانداران و فرمانداران باید با صحت عمل وظایف خود را دنبال کرده و نباید یک گروه از یک جناح حاکم بر انتخابات باشد. بنده موظف به تضمین سلامت انتخابات هستم و باید افرادی معتدل که هیچ وابستگی به هیچ گروهی نداشته باشند برای انجام انتخابات و صندوقها فعال شوند. اگر بناست از یک گروه بر صندوقها کماره شوند، باید از افراد و گروههای مقابل نیز حضور داشته باشند، حداقل خاصیت این امر کنترل یکدیگر و تضمین سلامت انتخابات خواهد بود و این هم بر هیات های نظارت منصوب از سوی شورای محترم نگهبان و هم بر همه هیات های اجرایی انشاء الله ساری و جاری خواهد بود. مجدداً تاکید می کنم سلامت انتخابات در گرو عدم مداخله و اعمال نظر صاحبان قدرت و گروه های ذی نفوذ می باشد. آراء مردم باید سالم قرائت شود و به این سو و آن سو کشیده نشود. مردم خود با حساسیت و جدیت مسائل را دنبال می کنند و آنچه که مصلحت اسلام و نظام و انقلاب و کشور هست، همان حادث

خواهد شد. این نمی شود که ما برداشتهایی از دین داشته باشیم و بگوئیم اینها که ما می گوئیم قرآن است.

احزاب و وزارت کشور

وزیر کشور، همچنین در اجتماع دانشجویان دانشگاه طوس، نقطه نظرات خود را پیرامون گروه های فشار، اختیارات وزارت کشور، ورود به صحنه احزاب سیاسی و پرهیز از هرگونه چپ روی در مقابل راست روی ها گفت:

«... من از دانشجویان می خواهم تا اجازه ندهند با حرکت های تند و خشن آزادیهای مشروع لطمه ببینند. برخورد خشن و سوء استفاده از آزادی در جهت لابیایی گری دو روی یک سکه برای محدود کردن آزادیهای مشروع است. من از جمعاعات و مطبوعات و مردم می خواهم تا در بهره مندی از آزادی حرکتی خلاف انجام ندهند تا دستاویزی برای برخورد با حقوق ملت ایجاد نشود. باید ایده های خود را به گونه ای محقق کنیم که کمترین اشکال و اعتراض به دست مخالفین داده نشود، در مقابل باید در برابر برخوردهای تند نسبت های ناروا و انگیزه های که زده می شود با متانت برخورد کرد.

وزیر کشور در پاسخ به یکی از دانشجویان در باره فعالیت احزاب گفت: «یک دستگاه اجرایی، یعنی وزارت کشور به لحاظ ظاهری مسئول است، اما در اختیارات محدود است. کمیسیون ماده ۱۰ پنج عضو دارد که دو عضو از قوه قضائیه، دو عضو از مجلس و یک عضو از وزارت کشور در آن است، اما پاسخگو وزارت کشور است!»

(نکته ای که بارها "راه توده" بر آن انگشت گذاشته و همه احزاب سیاسی داخل و خارج از کشور را به افشاگری پیرامون آن ترغیب کرده، آنست که ریاست این کمیسیون بر عهده اسداً الله بادامچیان، دبیر اجرایی "مؤتلفه اسلامی" است، که خود یک حزب تمام و کمال سیاسی در ایران است. شاید در تاریخ کم سابقه باشد، که دبیر اجرایی یک حزب، خود رئیس کمیسیون بررسی تقاضای فعالیت احزاب دیگر باشد!)

وزیر کشور درباره نهضت آزادی و فعالیت آن گفت: «برخی برداشتهای از قانون اساسی و قانون عادی این است که برای ایجاد حزب نیازی به مجوز نیست. وقتی وزارت کشور ناظر بر عملکرد و وضعیت احزاب است و برخی نیز معتقدند که نیاز به مجوز است که بنابراین برای حل اختلاف باید از شورای نگهبان سؤال شود.»

درباره گروه های فشار، عبداً الله نوری گفت: «در خصوص تجمع دانشجویان دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه تهران که به برخورد و تشنج انجامید، به دستگاه قضائی و نیروی انتظامی اسامی ۲۰ نفر را با فیلم تهیه شده از آنها دادیم تا پیگیری شود.» او خطاب به دانشجویان اضافه کرد: "برای تامین آزادیها باید درانتظار چنین برخوردهای تندی بود. ما آماده ایم، شما نیز خود را آماده کنید!"

درباره تظاهراتی که آیت الله استادی در شهر قم و یا بسیج جمعی از طلاب علوم دینی براه انداخت تا با کف زدن و سوت کشیدن مخالفت شده باشد، وزیر کشور گفت:

«... براساس آنچه که پرسیدم، حوزه علمیه ۳۰ هزار طلبه از پیرمرد ۹۰ ساله تا طلبه تازه وارد دارد، که اگر تمامی این افراد در راهپیمایی شرکت کرده باشند، تازه می شود ۳۰ هزار نفر، من نمی دانم چرا برخی مطبوعات (رسالت و کیهان) نوشتند ۴۰ هزار نفر. (در مطبوعات ایران، تعداد طلبه هایی که در این تظاهرات بسیج شده بودند و علیه دولت و وزیر کشور و وزیر ارشاد اسلامی شعار داده و خواهان استیضاح و برکناری آنها شدند، جمعا حدود ۵ هزار نفر اعلام شد. همین دو روزنامه به دروغ نوشته بودند که تمام درس حوزه ها بعلامت اعتراض به کف زدن و سوت کشیدن در مراسم سالروز دوم خرداد تعطیل شده بود، که بعداً این خبر کیهان و رسالت از سوی تمامی مراجع مذهبی قم تکذیب شد. همه اینها مقدمه ای بود برای طرح استیضاح وزیر کشور در مجلس اسلامی)

وزیر کشور در جمع دانشجویان گفت: «آیا کف زدن و سوت زدن مهمترین مساله عالم است که اینگونه به آن می پردازیم؟ ملت تمامی این شکردها را می داند و می داند که موضوع چیز دیگری است و متأسفانه اینها فکر می کنند که با این مسائل می توانند حل کنند!»

مجلس خبرگان همان مجلس "سنا" ست؟

آیت الله امینی نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری، در یک جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف شرکت کرد. وی که اسام

در همین جلسه و در توجیه بی اعتباری برگزار شدن انتخابات آینده مجلس خبرگان، آیت الله امینی می گوید:

«...این که مردم در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس حضور و نقش بیشتری دارند، آن است که می خواهند نان و آشان زیاد شود. رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس برای مردم کارهایی انجام می دهند، اما کارهایی که خبرگان انجام می دهند به دردشان نمی خورد و برای آنها نان و آب نمی شود».

نایب رئیس مجلس خبرگان، که تصور کرده است، مردم، همچنان دوره ها و سالهای گذشته، نمی دانند رهبری در جمهوری اسلامی دارای چه امکانات و اختیارات گسترده ای است و چگونه با استفاده از همین اختیارات، طرد شدگان انتخابات اخیر ریاست جمهوری همچنان بر سر بنیادهای مالی-مافیائی بنیاد مستضعفان، «بنیاد شهید»، کمیته امداد امام، «تولیت آستان قدس رضوی»، «اوقاف» و... باقی مانده اند، فرماندهان نظامی علیرغم تهدید مردم به یورش نظامی بر سر جایشان مانده اند، رئیس توطئه گر قوه قضائیه و مشاور توطئه گر ترش (اسد) الله بادامچیان دبیر اجرایی حزب موتلفه اسلامی) به همراه عاملین قتل عام زندانیان سیاسی و بازجویان اوپن و گورهدشت و کمیته مشترک به خواست ۲۱ میلیون مردم ایران دهن کجی کرده و این قوه را از کف نمی دهند، هیات رئیسه مجلس اسلامی، به بهانه داشتن اکثریت در مجلس اسلامی (درحالیکه در اقلیت مطلق اجتماعی قرار دارند) سکان رهبری مجلس را همچنان در اختیار دارند و ... کار مجلس خبرگان را بی اهمیت جلوه می دهد. مجلسی که رهبر کنونی جمهوری اسلامی را برگزیده است و طی ۸ سال رهبری او، جبهه «ارتجاع-بازار» زیر علم حمایت از «دفاع از ولایت مطلقه فقیه» بر تمامی ارگان های حکومتی جنگ انداخته است.

در توجیه پنهان نگاه داشته شدن نقش مجلس خبرگان و اهمیت انتخابات آن، آیت الله امینی می گوید:

«... کاندیداهای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، یا از خودشان و یا از کیسه بیت المال پول خرج می کنند، اما بیچاره نامزدهای انتخابات خبرگان که نه خودشان پولی دارند و نه نهادی که برای آنها پول خرج کنند. در ضمن تبلیغات خبرگان به گونه ای نیست که افراد یکدیگر را خراب کنند، هرچند ضرورت دارد، در این زمینه جدی تر برخورد کنیم و مثل انتخابات ریاست جمهوری اخیر که جوانان و بانوان برنده شدند، امید دارم که در انتخابات مجلس خبرگان هم اینها بیایند و ببرند».

آیت الله جوادی آملی:

ما بر کار رهبری نظارت داریم!

این نوع پرسش و پاسخ ها، تنها با آیت الله امینی صورت نگرفته و سوال کنندگان نیز فقط دانشجویان دانشگاهها نیستند، بلکه بحث در حوزه های مذهبی و از جانب طلبه ها نیز مطرح است. و این نکته بسیار مهمی است که باید تا برگزاری انتخابات مجلس خبرگان آن را در نظر داشت. جالب است که بخشی از روحانیون حوزه های علمیه قم که دستشان در حکومت بند است، تلاش دارند با بسیج گروهی از طلاب قم در برابر دولت خاتمی، عملاً موضوع مجلس خبرگان رهبری را زیر سایه قرار دهند. این درحالی است که این انتخابات در حوزه های مذهبی بیش از هر انتخابات دیگری مطرح است و روحانیون و طلاب به نوعی خود را بیش از دیگر اقشار اجتماعی در آن سهم می دانند!

همین است، که تلاش امثال آیت الله امینی برای کم جلوه دادن مجلس خبرگان و تبدیل آن به مجلس سنای شاهنشاهی راه بجایی نمی برد و نبرده است. جمعی از دانشجویان، با همان سوالات به سراغ امثال آیت الله هانی نظیر موسوی اردبیلی و یوسف صانعی رفته اند. اظهار نظر این گروه از روحانیون برعکس نظرات امثال آیت الله امینی است، که در همین شماره راه توده می خوانید. و این تازه جدا از نظر روحانیون صاحب نام اما جوان تری نظیر آیت الله بیات، و یا روحانیونی نظیر منتخب نیا و ... است که صریح تر و بی پروا تر خواهان تشکیل مجلس خبرگانی با اختیارات منطبق با قانون اساسی برای نظارت بر کار رهبری و خارج ساختن آن از محدوده جناح بازار و ارتجاع مذهبی هستند. بنابراین، نه تنها «ولایت مطلقه فقیه» با مخالفت جدی روبروست، بلکه کنترل قانونی نحوه استفاده رهبر از اختیارات قانونی خویش نیز در دستور کار است، که در صورت مقاومت و مقابله با این خواست عمومی، جنبش مردم چاره ای جز یافتن راه حلهای دیگر برای خاتمه بخشیدن به تسلط بازار و ارتجاع مذهبی بر رهبر و در واقع اعمال رهبری خود از طریق «رهبر» نخواهد داشت!

جمعه موقت قم نیز می باشد، در این جلسه با پرسش هانی روبرو شد، که از پاسخگویی صریح به آنها شانه خالی کرد. از جمله «نحوه انتقاد و بررسی کار رهبری». آیت الله امینی تلاش کرد تا مردم را ناآشنا به اهمیت مجلس خبرگان رهبری اعلام داشته و عدم شرکت احتمالی مردم در این انتخابات (در صورت فرمایشی برگزار شدن) را توجیه کند. درک بسیار ضعیف او از اوضاع جامعه، بیم و هراس از موقعیتی که در اختیار دارد و ترس از ورود در مباحثی که ارتجاع مذهبی و مافیای حجتیه آنها مرزهای ممنوعه اعلام داشته، در همین مصاحبه مشهود است. بخش هانی از این مصاحبه را در زیر می خوانید.

تفاوت دیدگاه های امثال وی با روحانیونی نظیر یوسف صانعی، که در همین شماره راه توده اظهارات او را نیز آورده ایم نشان دهنده فاصله گیری روز افزون دو نگرش به اوضاع جامعه ایران، از سوی روحانیون بلند پایه حکومتی است. دیدگاهی که خواب «سلطنت» تحت لوای «ولایت» را در سر دارد و بساط جمهوری و جمهوریت و انتخابات را می خواهد بعنوان یک مزاحم همیشگی از سر راه بردارد و دیدگاه دیگری که از این امر آگاه است و احساس می کند، اگر غفلت کند، موج بعدی سرکوب بر سر آنها فرود خواهد آمد.

این دیدگاه ها، تفاوت نظرها و چالش ها، بعنوان بخشی مهم از واقعیات و صف آرایی درون ایران باید باز شناخته شد و متکی به همه واقعیات، آن سیاستی اتخاذ شود، که بر اساس آن اهرم های قدرت از دست ارتجاعی ترین و غارتگر ترین بخش حکومتی، بعنوان پیکان خیانت به انقلاب بهمن ۵۷ بیرون کشیده شود!

شرکت نایب رئیس مجلس خبرگان در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان، ادامه همان نقش و اهمیتی است که امروز، جنبش دانشجویی در کنار جنبش عمومی مردم ایران ایفاء می کند و نقش و اهمیت آن در حدی است که همگان خود را موظف به پاسخگویی به آن یافته اند!! همین جلسات پرسش و پاسخ، که ای بسا برای بدست آوردن دل دانشجویان نیز انجام می شود، قطعاً خود به درک عمیق تر از بینش سردمداران مواضع کلیدی در جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد. این حکم جنبش است!

آیت الله امینی، در جلسه پرسش و پاسخ خود، درباره این سوال «آیا جایگاه انتقاد از رهبری مجلس خبرگان است و یا عموم مردم هم می توانند از رهبر انتقاد کنند» از جمله گفت:

«... انتقاد از رهبری تعبیر خوبی نیست. خبرگان بر کارهای رهبری اشراف دارند که البته در این زمینه بیشتر از این نمی توانم توضیح بدهم».

آیت الله ضمن شانه خالی کردن از پاسخ صریح به سوال دانشجویان، نظام ولایت فقیه را، نا خواسته، با نظام سلطنتی یکسان معرفی کرده و ادامه داد:

«... رهبری و ولایت فقیه در نظام ما یک جایگاه ویژه ای دارد که اصلاً اگر رهبری نباشد نظام نمی تواند اسلامی باشد. بنابراین رهبری از یک قداست خاصی برخوردار است که باید آن را حفظ کرد. خبرگان هم این قداست و جایگاه معنوی را حفظ می کند، اما ممکن است گاهی برخوردی داشته و اشکالاتی بگیرد. البته با کمال ادب و ظرافت این کار را انجام می دهد، مردم هم اگر مطلبی و نقدی دارند می توانند به صورت کتبی آن را به دبیرخانه مجلس خبرگان بفرستند».

آیت الله امینی ظاهراً تصور کرده است، دانشجویانی که این پرسش را در برابرش قرار داده اند، نمی دانند یکی ازوظایف مجلس خبرگان عزل و برکناری رهبری و انتخاب یک و یا چند نفر به عنوان شورای رهبری است. مجلس مطیع می کند، در حد همان نقشی است که مجلس سنای شاهنشاهی در برابر اعلیحضرت همایونی ایفاء می کرد و البته هروقت یکی از اعضای آن (مثل شریف امامی) گنده تر از دهانش لقمه ای را برمیداشت نیز یا خانه نشین می شد و یا دق مرگ!

یکی دیگر از دانشجویان پرسیده است: «باتوجه به وظیفه نظارت مستقیم خبرگان بر رهبری، نظر شما در باره گفته رهبر انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ مسجد دانشگاه تهران که وظیفه خبرگان را فقط انتخاب رهبر دانسته اند چیست؟»

آیت الله امینی پاسخ داده است:

«درست است که خبرگان در طول سال یک جلسه بیشتر ندارد ولی کمیسیونهای واقعا فعال هستند. بخصوص کمیسیون هیات تحقیق که ماهی یکبار جلسه دارد و در رابطه با اجرای اصل ۱۱۱ قانون اساسی (که اشعار می دارد هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شد یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم گردد از مقام خود برکنار خواهند شد، تشخیص این امر بر عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است...) فعالیت می کند».

تظاهرات ضد دست و سوت!

تظاهرات طلبه‌های قم، در مخالفت با کف زدن و سوت کشیدن در مراسم سالگرد دوم خرداد، در دانشگاه تهران را، آیت‌الله استادی سازمان داد. آیت‌الله استادی همان روحانی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است، که عضو دیگران، یعنی آیت‌الله مسعودی، در جریان انتخابات ریاست جمهوری نقش توطئه گرانه‌اش را در فریب دیگر اعضای این مجمع افشاء کرد.

آیت‌الله مسعودی در نامه خود (که در روزنامه سلام منتشر شد و همان زمان راه توده نیز آنرا منتشر ساخت)، نوشت که آقایان رهبران مطلقه اسلامی (در راس آنها حبیب‌الله عسکراولادی)، به همراه حاج آقا یزدی (آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضائیه) و آقای استادی (همین آیت‌الله استادی که حالا طلبه‌ها را به راهپیمایی علیه دولت وادار کرده است) آمدند و گفتند جلسه کنیم. عده‌ای از اعضای جامعه ۱۳-۱۴ نفر آمدند و نشستیم. آقای عسگر اولادی گفتند که آقای موسوی می‌خواهد کاندید ریاست جمهوری شود. اگر او رئیس جمهور شود، اقتصاد ما خراب می‌شود. (توجه کنید که همه بحث بر سر اقتصاد و بهم خوردن موقعیت بازار در حکومت بوده است). همه باید جمع شویم و از آقای ناطق حمایت کنیم. آن جلسه به مفاهمه نرسیدیم. آقایان برگشتند تهران اما آقای استادی و حاج آقا یزدی ماجرا را پی گرفتند و آن اعلامیه را بنام جامعه مدرسین دادند که غلط بود، چون همه با آن موافق نبودند!

آیت‌الله استادی که از بعد از درگذشت آیت‌الله خمینی، حوزه مذهبی قم را به نیابت از حکومت در اختیار گرفته، از وابستگی شناخته شده "حجتیه" است و همه روحانیون ایران از این وابستگی اطلاع دارند.

آیت‌الله صانعی:

بگذارید حرفه را بزنم!

آیت‌الله یوسف صانعی، از جمله روحانیون همکار آیت‌الله خمینی، در سالهای اول پیروزی انقلاب است، که جان به سلامت برده و قربانی موج ترورها در جمهوری اسلامی نشده است. از او بعنوان روحانی صاحب اعتبار در حوزه علمیه قم نام برده می‌شود و به همین دلیل نیز، روزنامه‌های وابسته به ارتجاع و بازار علیرغم مخالفت و دشمنی که با او دارند، سکوت در برابر او را به موضع گیری نسبت به وی ترجیح می‌دهند. این سیاستی است که در برابر آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز اجرا می‌شود. آیت‌الله صانعی از جمله حامیان آشکار دولت خاتمی و مخالف فشارهایی است که به آیت‌الله منتظری وارد می‌آید. درواقع از میان روحانیون مسن و صاحب نام و صاحب اعتبار که از دولت و محمد خاتمی حمایت می‌کنند غیر از یوسف صانعی، موسوی اردبیلی، طاهری (امام جمعه اصفهان)، آیت‌الله نور مفیدی است، که امام جمعه گرگان است. حضور این روحانیون در جبهه دولت، تاکنون بسیاری از ترندهای ارتجاع مذهبی برای جو سازی علیه دولت در مراکز مذهبی را خنثی ساخته است. درآستانه انتخابات مجلس خبرگان، آشنائی با برخی دیدگاه‌های این گروه از روحانیون، که در ترکیب کاندیداهای خبرگان رهبری قرار خواهند داشت، ضروری است. آیت‌الله صانعی، که مطبوعات ایران از او با عنوان "آیت‌الله العظمی" نام می‌برند، اخیراً در جریان درس خارج خود (به همان شیوه که آیت‌الله منتظری در درس خارج خود مطالبی را در ارتباط با رهبری و ولایت فقیه مطرح کرد) گفته است:

«... ما در بیست سال گذشته هزاران مشکل داشته‌ایم، مشکلات که مربوط به این دولت نیست که ۳۰ میلیون رای مستقیم و غیر مستقیم دارد. امروز مردم ما از رشد و آگاهی بالایی برخوردارند... قاضی باید بر حسب قانون حکم کند و حتی فقیه علی الاطلاق نیز باید طبق قانون حکم کند. نباید اینطور باشد که یک قاضی بخاطر قاضی بودنش جان من در اختیارش باشد. هرچند فقیه تحصیل کرده و محترم باشد اما قانون و ملت از او محترم‌ترند. باید براساس آنچه در قانون اساسی است عمل کنیم تا قانون اساسی محترم بماند، چرا که امروز برخلاف قانون اساسی عمل کردن به مصلحت نظام نیست. چند اصل قانون اساسی، منجمه اصل جمهوریت نظام قابل تغییر نیست.

(درهمین شماره اخبار مربوط به زمزمه‌ها و تدارک‌های ارتجاع-بازار برای حذف جمهوریت و جلوگیری از تکرار انتخابات را بخوانید)

درچارچوب همین مباحث و کشاکش‌های آشکار و پنهان برای تعیین تکلیف مجلس خبرگان و بخشیدن هویت واقعی به آن است، که طلاب قم، آیت‌الله جوادی آملی، یکی از اعضای کنونی مجلس خبرگان و از اعضای شورای نگهبان قانون را به قبول پرسش و پاسخ وادار کرده‌اند! و او نیز در برابر اعتراض مردم و دانشجویان و طلاب به غیر کنترل بودن رهبر و رهبری، مدعی کنترل وی شده است. این تازه درحالی است که مردم خود این نهاد کنترل کننده را در برابر خواست دهها میلیون مردم ایران بازشناخته‌اند و تغییر ترکیب آنرا از طریق انتخابات مجلس خبرگان خواهند!

آیت‌الله جوادی آملی:

"مجلس خبرگان" برکار رهبری نظارت دارد!

* آیت‌الله جوادی آملی از موقعیت کنونی خواهر زاده‌هایش، یعنی "علی لاریجانی" در سرپرستی تلویزیون، محمد جواد لاریجانی در مذاکرات با انگلیسی‌ها و... دفاع می‌کند و در جریان این دفاع، چاپلوسی از "علی خامنه‌ای" را تا حد اعلام زندگی او به زندگی امام‌ها نیز پروائی ندارد!

آیت‌الله جوادی آملی، که سخنرانی تحریک آمیز او در جریان تظاهرات نفرت انگیز قم و یورش به خانه آیت‌الله منتظری بر اعتبار در حوزه‌های مذهبی بشدت لطمه زده، به نوشته روزنامه سلام، درجمع طلاب و فضلاء قم به سوالات مطرح پیرامون اختیارات رهبری و کنترل امر رهبری پاسخ گفته است. پاسخ‌های آیت‌الله جوادی آملی، نوع سوالات را در خود مستتر دارد! تردید نیست که اگر درحوزه‌های مذهبی فشاری وجود نداشت، امثال جوادی آملی پس از ۱۹ سال ناچار نبودند درباره اختیارات رهبر و ضرورت کنترل این اختیارات به کسی توضیح بدهند!

جوادی آملی گفته است: «... اکنون رهبری دارای یک زندگی امام گونه می‌باشد و یک هیات تحقیق از سوی خبرگان رهبری نیز بر کارهای رهبر نظارت می‌کند...»

آیت‌الله جوادی آملی، که توضیح نداده است زندگی امام گونه دیگر چه نیازی به کنترل دارد، درواقع ناچار شده است برای رفع شک و سوال طلاب و فضلاء همان استدلالی را مطرح کند که آیت‌الله امینی به لفظ دیگری مطرح کرده است. این درحالی است، که علی لاریجانی سرپرست کنونی رادیو تلویزیون حکومتی و محمد جواد لاریجانی، نماینده مجلس و طرف مذاکره با انگلیس‌ها در لندن و درآستانه انتخابات ریاست جمهوری (بخوان گزارش دهی به مقامات انگلیسی و جلب حمایت آنها از ناطق نوری) هر دو خواهر زاده‌های آیت‌الله جوادی آملی هستند. او نیز در اعلام زندگی امام گونه رهبر کنونی جمهوری اسلامی، درواقع از ابقای پست و موقعیت خواهر زاده‌های خود دفاع کرده و بر پایداری رهبر کنونی جمهوری اسلامی در برابر خواست بیش از ۲۰ میلیون جمعیت ایران که خواهان همسوئی برنامه‌های رادیو و تلویزیون با ریاست جمهوری هستند مهر تأیید می‌زند.

برای ما آنچه که اهمیت دارد، نه نظرات امثال آیت‌الله جوادی آملی، بلکه توجه به آن فشار اجتماعی است که امثال او را پس از ۲۰ سال به پاسخگویی ناچار ساخته است. آنها می‌دانند که ادامه این بحث، به اختیارات کنونی شورای نگهبان و بررسی عملکرد آن درجهت دفاع از منافع بازار، تجار و غارتگران، تصویب قوانین ارتجاعی و جلوگیری از اجرای اصول اقتصادی مندرج در قانون اساسی خواهد انجامید! سیری که اگر اکنون و در شرایط مسالمت آمیز کنونی پیش نرود، جنبش مردم راه‌های دیگری را برای پیشبرد آن خواهد یافت!

این نیز روی دیگری از همان شناخت از ریشه مسائل است که آن خواننده عادی روزنامه سلام درباره گروههای فشار و کارشکنی‌ها در برابر دولت خاتمی عنوان کرده است و ما آنرا در بالا نقل کردیم. درد امثال آیت‌الله جوادی آملی نیز "ولایت" و "رهبر" و "ولایت مطلقه" و این نوع بهانه‌ها نیست، درد همه آنها دفاع از موقعیت سیاسی و اقتصادی و مذهبی خویش در حکومت است و علی خامنه‌ای نیز از نظر آنها تا لحظه‌ای زندگی پیامبر گونه دارد! که سخنگو و مجری منویات آنها باشد، درغیر اینصورت چاق‌آزاری که در نماز جمعه تهران علیه هاشمی رفسنجانی شعار دادند به آسانی و یک شبه زبان را گردانند و علیه علی خامنه‌ای شعار خواهند داد! تمام بحث برای شناخت همین واقعیت است، که متأسفانه در مهاجرت و توسط مهاجرین سیاسی آنگونه درک نمی‌شود که توسط توده مردم (حتی طلاب حوزه‌های مذهبی) درک می‌شود.

سخنرانی محمد خاتمی و جنبالی صادر شده است که جناح طرد شده انتخابات و ستاد توطئه علیه دولت، به بهانه سوت زدن و کف زدن جوانها براه انداخت.

در این اطلاعیه آمده است:

«... سرمایه بزرگ اعتماد و محبت بی شائبه ملت و خصوصا جوانان به خاتمی عزیز که در ابراز احساسات خالصانه و بی سابقه و فارغ از ریا کاری، چاپلوسی و بت تراشی های معمول، خود را آشکار ساخت، نعمت سترگی است که خداوند متعال به آقای خاتمی ارزانی داشته است و شکر این نعمت جلیل جز با کوشش پیگیر و تلاش مقتدرانه رئیس جمهور برای اجرای برنامه هایش امکان پذیر نخواهد بود... آیا حمله جمعی گستاخ بی ادب به جوانان این مرز و بوم و به خاک و خون کشیدن تجمع قانونی آنان، حرمت شرعی ندارد. آیا شکستن حریم مرجعیت و فقاقت و امامت به عالمان و بزرگان که امروزه به وفور توسط بعضی از مدعائین جاهل صورت می گیرد، منع شرعی ندارد؟! (در اشاره به آنچه با آیت الله منتظری می شود). آیا وجود شکنجه های قرون وسطانی در زندانها از نظر آقایان واجد اشکال شرعی نیست؟!... آقایانی که از انتشار یکی دو نشریه که کاملا هم در چارچوب قانون مطبوعات مصوب مجلس و شورای نگهبان فعالیت می کند اینگونه احساس ضعف و درماندگی فکری می کنند و به هراس و وحشت افتاده و به خشم آمده اند، چگونه داعیه رهبری و هدایت جهان بشریت را در سر می پروراندند؟»

در آستانه انتخابات مجلس خبرگان، کدام روحانیون
با جنبش مردم همگامی نشان می دهند و کدام
روحانیون در برابر آن قرار دارند؟

صف آرائی ها و جبهه بندی ها در میان روحانیون!

مجمع روحانیون مبارز، که "محمد خاتمی" بعنوان یکی از رهبران آن به ریاست جمهوری رسیده است، در زمان حیات آیت الله خمینی و با موافقت و توصیه او، از درون جامعه روحانیت مبارز انشعاب و اعلام استقلال کرد. شاید بتوان گفت، که این گروه از روحانیون، بدین ترتیب حسابشان را از روحانیونی جدا کردند، که بر تشریت مذهبی پلای می فشرده، با نظرات اقتصادی آیت الله خمینی مخالف بودند و نظرات او در باره "احکام ثانویه" را در طول دولت مهندس موسوی تأیید نمی کردند. بدین ترتیب، در جامعه روحانیت مبارز، آیت الله هاشمی نظیر خزعلی، مهدوی کنی، امامی کاشانی، جنتی، موحلی کرمانی، موحلی ساوچی و حجت الاسلام هاشمی نظیر ناطق نوری باقی ماندند و روحانیونی نظیر موسوی اردبیلی، خلخالی، کروی، محتشمی، خونی ها، بیات، خاتمی، هادی خامنه ای (برادر علی خامنه ای) از آنها جدا شدند. در ترکیب رهبری جامعه روحانیت مبارز، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای نیز باقی ماندند و با مجمع روحانیون مبارز همراه نشدند.

روحانیت مبارز، در کنار "موتلفه اسلامی" و شبکه مافیائی "حجتیه"، بشدت با برنامه های اقتصادی میرحسین موسوی مخالف بودند و خواهان برکناری او از این سمت بودند. در جریان مجلس سوم، از سوی این گروه کوشش بسیار برای برکناری موسوی و جمع کردن سیاط توزیع کوپنی کالا و کنترل دولت بر صنایع و صادرات و واردات به عمل آمد، اما آیت الله خمینی زیر بار ثروت و تنها پس از درگذشت او بود که روحانیت مبارز و شورای نگهبان به این هدف دست یافتند. چند رویداد بسیار مهم در این دوران ثبت است. نخست جریان شکل گیری اقلیت و فراکسیون مخالف دولت و مخالف نظر آیت الله خمینی برای ابقای میرحسین موسوی در سمت نخست وزیری، که در جریان رای گیری نسبت به وی و کابینه اش در مجلس، مشخص شد، آنها یک فراکسیون ۹۹ نفره بودند. این فراکسیون، که اعضای باقی مانده آن، اکنون بر ضرورت

صانعی اضافه می کند: «نمی توانیم مردم را از قانون اساسی حذف کنیم. حذف مردم یعنی استبداد و نابودی اسلام. دشمن مترصد این است که مردم پشتیبان مسئولان نباشند تا مقاصد شوم خود را عمل نماید. اگر شخصی به تضعیف قانون اساسی پردازد، معلوم می شود که اگر ادعای ملی بودن هم دارد، اعتقادی به ملیت ندارد. تمام آنچه در قانون اساسی آمده شرع است، اما تمام شرع قانون اساسی نیست. عده ای می گویند می ترسیم ولایت فقیه ضربه بخورد. نمی دانم از چه می ترسند؟ شما برخوردت بترس نه بر ولایت فقیه. تا صانعی ها نمرده اند به ولایت فقیه در این مملکت ضربه نمی خورد. هنوز فرزندان انقلاب هستند. اسلام دین آزادی، قانون و شرع است. در اسلام اصل بر حریت است چنان که در برخی روایات آمده است که انسان آزاد آفریده شده است. در اسلام استبداد و ستم و چماق وجود ندارد... حوزه باید با مردم باشد، حوزه به هیچ کسی وابسته نیست، ما مرهون دعاگوئی مردمی هستیم که حوزه را اداره کرده و می کنند. حوزه به هیچ سرمایه، تجارتخانه و کارخانه ای وابسته نیست. تقاضای من این است که اجازه بدهند مثل اینجانب که دهها سال در حوزه تلاش کرده ام بتوانم حرف و نظر خودم را بیان کنم. من نمی گویم اظهار نظرها را باید محکوم کرد، بلکه حرف ما این است که کسی که حتی یکبار مثلا کتاب جواهر را نخوانده باید در حد آگاهی خودش اظهار نظر کند. با اظهار نظرهایی که ممکن است خام باشد، حتی مانع کار منطقی و علمی و اصولی بنده نیز می شوید. به مسئولان محترم نیز تاکید کرده ام که ارتباطشان را با حوزه و بزرگان آن بیشتر کنند.»

مجمع مدرسین حوزه علمیه قم تشکیل شد!

مجمع مدرسین حوزه علمیه قم تشکیل شده است. این تشکیلات، همانند اقلیت کنونی مجلس اسلامی، نام "مجمع مدرسین حوزه علمیه قم" را انتخاب کرده است. این نام به نام "مجمع روحانیون مبارز" نیز شبیه است که متعلق به روحانیون وابسته به جناح خط امام است. اقلیت حامی دولت در مجلس اسلامی نیز "مجمع حزب الله مجلس" نامگذاری شده است. حدس زده می شود که امثال آیت الله صانعی، آیت الله اردبیلی و برخی دیگر از مراجع حامی دولت خاتمی جزو این مجمع باشند و با نزدیک تر شدن موعد برگزاری انتخابات خبرگان، این صف بندی ها بازهم دقیق تر شود.

بدنبال تظاهراتی که عوامل حجتیه و موتلفه اسلامی، به همت و ابتکار آیت الله استادی ترتیب دادند و بنام همه روحانیت اعلامیه علیه وزیر کشور و وزیر ارشاد اسلامی صادر کردند، دو تشکیلات جدید مذهبی در ایران اعلام موجودیت کرد. یکی از این دو تشکیلات، مجمع مدرسین حوزه علمیه نام دارد، که در واقع انشعابی است از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که آیت الله رضا استادی و مکارم شیرازی و فاضل لنکرانی و امینی گرداننده آن محسوب می شوند و با جامعه روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی همسو هستند.

در حال حاضر یک خط، همان است که آیت الله امینی تشریح کرده و ما در بالا آنرا آوردیم و خط دیگر همان است که صانعی عنوان کرده و آنرا نیز در بالا خواندید.

گمال می رود که کشاکش اساسی در جریان بررسی صلاحیت کاندیداها، توسط شورای نگهبان تشدید شود. اخیرا حجت الاسلام کروی، رئیس دوره سوم مجلس اسلامی و دبیر کنونی مجمع روحانیون مبارز، در اعتراض به نظرات استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات خبرگان رهبری، طی نامه ای به آیت الله امینی، از وی خواسته بود که مجلس خبرگان خود چاره ای برای این وضع بیاندیشد، چرا که خطر رد صلاحیت ها و کناره گیری مردم از شرکت در انتخابات خبرگان جدی است. او تاکید کرده است، که اعضای شورای نگهبان همگی وابسته به یک خط (روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی) هستند و خودشان نیز کاندیدای مجلس خبرگان. چگونه یک کاندیدا می تواند صلاحیت یک کاندیدی دیگر را بررسی کند؟

آیت الله امینی، این خواست حجت الاسلام کروی را طی نامه ای رد کرد و بدنبال آن مجمع مدرسین حوزه علمیه قم اعلام موجودیت کرد!

تشکیلات دیگری که اعلام موجودیت کرده است، "گمان همبستگی پیروان خط امام" است، که ظاهرا جبهه ای از نیروهای چپ مذهبی است. این تشکیلات در نخستین اطلاعیه خود که در برخی مطبوعات داخل کشور (از جمله روزنامه سلام) منتشر شد، برای نخستین بار و با صراحت مسئله اعمال شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی را مطرح ساخت. این اعلامیه در ارتباط با مراسم سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران،

ولایت مطلقه فقیه پای می فشارند و طرفدار "ذوب در ولایت" می باشند، در زمان آیت الله خمینی، اساسا در جهت مخالفت با نظرات او و مقابله با ولایت او شکل گرفته بود.

این فراکسیون، که سازمان دهند آن علی اکبر ناطق نوری بود، در انتخابات مجلس چهارم که پس از درگذشت آیت الله خمینی برگزار شد، عملا و با حذف تمامی افراد شناخته شده اکثریت مجلس سوم از صحنه، حتی رئیس مجلس سوم، یعنی حجت الاسلام کروبی (با استفاده از نظرات استصوابی شورای نگهبان)، به اکثریت تبدیل شد و ریاست مجلس را نیز ناطق نوری بدست گرفت. رویداد مهم دیگر، موضع گیری های "علی خامنه ای" در برابر نظرات اقتصادی آیت الله خمینی بود. او با "احکام ثانویه"، که آیت الله خمینی با توسل به آن از زیر فشار ارتجاع مذهبی شانه خالی کرده و دست دولت میرحسین موسوی را در عرصه تصمیمات اقتصادی باز گذاشته بود، علنا به مخالفت برخاست و حتی در یکی از نماز جمعه هایش در دانشگاه تهران علنا با آن مخالفت کرد. جسات او برای ایستادگی در برابر آیت الله خمینی، همانقدر سرمایه وی در جبهه ارتجاع مذهبی شد، که با جدائی بیشتر او از "مجمع روحانیون مبارز" همراه شد. علی خامنه ای، پس از عتاب خشن آیت الله خمینی، طی نامه ای از او پوزش خواست، اما عملکرد وی پس از برگماری به عنوان رهبر جمهوری اسلامی، نشان داد، که آن پوزش خواهی هرگز به معنای قبول نظرات آیت الله خمینی نبوده، بلکه تلاشی در جهت گریز از مهلکه بوده است. او که در مقام ریاست جمهوری، پیوسته با میرحسین موسوی بر سر اختیارات ریاست جمهوری بحث و جدل داشت و خواهان رهبری مجموعه دولت بود، پس از رسیدن به مقام رهبری، نخستین اقدام و موافقتش با برنامه های جناح راست مذهبی و بویژه جلب نظر "موتلفه اسلامی"، موافقت با خارج ساختن میرحسین موسوی از صحنه سیاسی ایران بود. یعنی همان خواستی که روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی، در زمان حیات آیت الله خمینی داشتند و حتی با تشکیل یک فراکسیون ۹۹ نفره در مجلس اسلامی در مقابل دولت و نظر آیت الله خمینی برای ابقاء میرحسین موسوی صف آرایی کردند. تمامی این مخالفت، بر سر دیدگاه های اقتصادی جناح چپ مذهبی بود، که میرحسین موسوی نمایند آن بود. این مخالفت به گونه ای است، که حتی در جریان انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، که مسئله کاندیداتوری میرحسین موسوی مطرح بود، سران موتلفه اسلامی و نماینده جامعه روحانیت مبارز (آیت الله یزدی) در قم و در دیدار با روحانیون عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، رسا اعلام داشتند که با باز گشت موسوی به صحنه اقتصاد آنها خراب خواهد شد. (۱)

رویداد دیگر، در این دوران، استیضاح وزیر کشور وقت "علی اکبر ناطق نوری" در مجلس سوم بود. او که در این زمان وزیر کشور بود، بدلیل عملکردش در برگزاری انتخابات و مخالفت هایش با برنامه های دولت میرحسین موسوی، سرانجام در مجلس اسلامی استیضاح شد و اگر توضیح و خواست علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ریاست مجلس نبود، اکثریت مجلس آماده برکناری او، بدلیل مخالفت هایش با برنامه های دولت و نظر آیت الله خمینی و رهبری فراکسیون ۹۹ نفره در مجلس اسلامی بود.

تمامی این جدال ها، که در زمان آیت الله خمینی، سرانجام به سود مجمع روحانیون مبارز، جناح چپ مذهبی و دولت میرحسین موسوی تمام می شد، پس از درگذشت او و تحت رهبری علی خامنه ای به سود جامعه روحانیت مبارز، ارتجاع مذهبی و موتلفه اسلامی تمام شد!

حذف پست پست نخست وزیری از قانون اساسی جمهوری اسلامی، از جمله با انگیزه خاتمه بخشیدن به بی اختیار بودن ریاست جمهوری (نظر و اعتراضی که علی خامنه ای در طول سالهای ریاست جمهوری داشت) و پایان بخشیدن به چند قطبی بودن قدرت در قوه اجرایی صورت گرفت، اما تردید نیست که حذف میرحسین موسوی از صحنه نیز در این تصمیم موثر بود. با حذف پست نخست وزیری، درعمل میرحسین موسوی را که همه مردم او را از جمله کارگزاران مورد تایید همه جانبه آیت الله خمینی می شناختند، اینگونه کنار گذاشتند، تا اعتراض و تعجبی را در جامعه و بویژه در میان نیروهای بسیج و سپاه پاسداران موجب نشود.

بدنبال میرحسین موسوی، اعضای کابینه او نیز قلع و قمع شده و همگی را، که پیوسته متکی به تائید آیت الله خمینی در حاکمیت قرار داشتند، از صحنه سیاسی ایران راندند. افرادی نظیر بهزاد نبوی و محمد سلامتی (رهبران کنونی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، حجت الاسلام محتشمی و... که در دولت های رجائی و میرحسین موسوی پیوسته مشاغل حساس داشتند. کار تصفیه چپ مذهبی از صحنه سیاسی ایران، در این حد و حدود باقی نماند، این یورش بلافاصله به مجلس کشید و در جریان انتخابات مجلس چهارم، تقریبا تمامی کسانی که به طرفداران خط امام مشهور بودند رد

صلاحیت شده و به گوشه خانه هایشان رانده شدند. این تصفیه و رد صلاحیت، حتی شامل حال حجت الاسلام مهدی کروبی نیز شد، که خود ریاست مجلس سوم را طی چهار سال و در حیات آیت الله خمینی برعهده داشت!

با تثبیت بیشتر موقعیت "علی خامنه ای" بعنوان رهبر جمهوری اسلامی و جانشین آیت الله خمینی، و تسلط روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی بر ارکان قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه، دامنه تصفیه ها شامل حال روحانیون صاحب نام و سابقه ای نظیر آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله یوسف صانعی نیز شد، که قوه قضائیه را در اختیار داشتند و در شورای نگهبان قانون اساسی حضور داشتند. بدین ترتیب، "علی اکبر ناطق نوری"، که همگان او را رهبر فراکسیون ۹۹ نفره مجلس می شناختند و یکبار در مجلس استیضاح شده بود، به ریاست همین مجلس، در دوره چهارم رسید! آیت الله یزدی، از رهبران جامعه روحانیت مبارز قوه قضائیه را در اختیار گرفت و تغییر ترکیب اداری و رهبری قوه قضائیه را به وابستگان به موتلفه اسلامی و حجتیه سپرد. امثال موسوی خوئینی ها که دادستان کل بود و موسوی اردبیلی که رئیس دیوان عالی کشور (نقشی شبیه رئیس قوه قضائیه) خانه نشین شدند و "اسد الله بادامچیان" دبیر اجرایی موتلفه اسلامی، مشاور عالی رئیس قوه قضائیه شد! هاشمی رفسنجانی نیز، کادر دولت میرحسین موسوی را به بهانه عدم ضرورت سیاسی بودن کابینه کنار گذاشت و در پیوند و اتحاد با روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی دولت "تعدیل اقتصادی" را تشکیل داد!

بدین ترتیب، سران، رهبران و اعضای "مجمع روحانیون مبارز"، همگی طرد شدند، اعضای دولت موسوی خانه نشین شدند، کادر قضائی کشور در اختیار حجتیه و ارتجاع مذهبی گذاشته شد، و دوران اجرای بی چون و چرای برنامه جهانی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در جمهوری اسلامی آغاز شد، که برجسته ترین نشانه های دولتی آن، چند ده میلیارد بدهی جهانی، رشد بورژوازی بوروکراتیک نوپا، فربه شدن تجار و تسلط اقتصاد تجارتی (واردات و مصرف) بر کشور بود. نشانه های اجتماعی این روند نیز فقر ۸۰ درصدی مردم ایران، گرانی، تورم، فساد، رشد مافیای مالی-سیاسی، رشوه، ترویج فرهنگ پول پرستی در جامعه و پایمال شدن شناخته شده ترین ارزش های فرهنگ کهن جامعه ایران در برابر فرهنگ "تجارت" و "پول" شد!

این اشارات بسیار گذرا، که تنها می تواند نقش مرور و یاد آوری رویدادهای پشت سر مانده را داشته باشد، امروز، از چند نظر بسیار با اهمیت است:

از یکسو بدلیل:

- تشدید و آشکار شدن صف بندی بسیار جدی در میان روحانیون،
- مرور دوباره دلائل برکناری توطئه آمیز آیت الله منتظری از جانشینی آیت الله خمینی توسط توده مردم؛
- گسترش این اندیشه در جامعه، که رهبر جمهوری اسلامی باید پاسخگویی مردم باشد؛
- جستجوی مردم برای یافتن دلیل تقویت جناح "ارتجاع-بازار" در طول رهبری علی خامنه ای؛
- نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رهبری و توجه روز افزون مردم به نقش این مجلس؛
- توطئه های رنگارنگی که طرد شدگان انتخابات در طول یکسال اخیر علیه دولت خاتمی به اجرا گذاشته و مردم را بسیار بیش از گذشته هوشیار و آگاه کرده است؛
- توجه مردم به اختیارات رهبر و یافتن دلیل باقی ماندن توطئه کنندگان علیه نتایج انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، بر سر پست های خود؛
- دقت و کنجکاوی مردم نسبت به نقش انجمن حجتیه در ایران و "موتلفه اسلامی" در نقش سازمان علنی حجتیه (۲) و یک سلسله عوامل دیگر.

از سوی دیگر:

- ضرورت دقت در موضع گیریهای سیاسی-اقتصادی امروز وابستگاه متنوع و گسترده چپ مذهبی (اعم از معمم و یا مکلّا)؛
- درک موقعیت و تنگنایی که امروز آنها در آن قرار دارند؛
- آگاهی از فاصله گیری و یا عدم فاصله گیری آنها نسبت به موضع گیری های نادرست آنها پیرامون نیروهای متحد سیاسی-اقتصادی خویش در سالهای اول پیروزی انقلاب؛

- میزان درک آنها از ضعف بزرگشان در نداشتن تشکل و سازمان (۳)؛

- پابندی امروز و آینده آنها نسبت به احترام به آزادی ها و بویژه آزادی دگر اندیشان غیر مذهبی و ملیون ایران؛

و سرانجام موضع گیری آگاهانه پیرامون رویدادهای امروز جامعه ایران و بویژه تحولاتی که تا برگزاری انتخابات مجلس خبرگان در پیش روست، و آنچه که امروز در جامعه روی می دهد، به نوعی وابسته به این حادثه است!

این که بخشی از روحانیون امروز در کنار جنبش مردم قرار گرفته و با حمایت از برنامه های دولت خاتمی، در عمل نقش مهمی ایفا می کنند، به خواست و یا تمایل این و یا آن سازمان و حزب سیاسی بستگی ندارد. این برآیندها واقعیات امروز جامعه ایران و جنبش کنونی مردم ایران و صف بندی های نوین در آن است، که بصورت بسیار طبیعی، صف بندی در میان روحانیون را نیز موجب شده است. این صف بندی آنقدر آشکار است، که فرمانده سپاه پاسداران نیز در سخنرانی "گردن می زنیم، زبان می بریم" خویش در گردهمایی فرماندهان نیروی دریایی در شهر قم، به زبان و پا درک، تجربه و وابستگی خویش بدان اینگونه اعتراف کرد: «امروز عده ای آخوند نقش منافق را بازی می کنند». ترجمه ساده و سیاسی آن، یعنی عده ای از روحانیون با مردم همگامی و همسوئی نشان می دهند و در برابر ارتجاع سنگر گرفته اند. توده ای ها، همچنان که همیشه مشی و سیاست حزب توده ایران بوده، موظف به حرکت با جنبش و در قلب واقعیات جامعه خویش هستند و به همین دلیل وظیفه دارند از واقعیات مطلع شده و در برابر آنها موضع داشته باشند!

به مجموعه این دلائل است، که در این شماره راه توده، مطالب، گزارش ها، مصاحبه ها و نقطه نظراتی را پیرامون طیف روحانیون طرفدار نتیجه انتخابات ریاست جمهوری می خوانید. برای توجه بیشتر، تلاش شده است تا در حد مقدور و ممکن گذشته افراد نیز یاد آوری شود.

زیرنویس ها:

- ۱- این جمله از قول حبیب الله عسگرآلادی در مطبوعات انتشار یافت.
- ۲- برای نخستین بار، مردم در نماز جمعه اصفهان و در اشاره به نقش علی اکبر پرورش در حوادث اخیر این شهر شعار "مرگ بر حجتیه" را سر دادند، که خبر آنرا در همین شماره راه توده می خوانید.
- ۳- این غفلی تاریخی است، که آنها در حیات آیت الله خمینی و متکی به قدرت و نفوذ او در جامعه ایران و در میان توده مردم مذهبی و نیروهای مسلح سپاهی و بسیج مرتکب شدند و بدین ترتیب عرصه سازماندهی را برای ارتجاع مذهبی و وابستگان به حجتیه خالی گذاشتند. این ضعف تشکیلاتی و آن تشکیلات و انسجامی که ارتجاع برای خود فراهم ساخته بود، پس از درگذشت آیت الله خمینی، اهمیت و نقش خود را به نمایش گذاشت. اهمیت و نقشی که تصفیه وسیع و سریع این نیروها را در پی داشت و جانشین شدن ارتجاع مذهبی، وابستگاه حجتیه، سرمایه داری تجاری بجای آنها.

حجت الاسلام محتشمی:

می خواستند مردم را مانند دوران شاه از صحنه سیاسی دور کنند!

حجت الاسلام "محتشمی"، اکنون یکی از اعضای رهبری "مجمع روحانیون مبارز" است. او در زمان حیات آیت الله خمینی، سفیر جمهوری اسلامی در سوریه بود. در جریان یک ترور مشکوک و نافرجام، که می توان آنرا نیز ادامه مجموعه ترورهای داخل کشور، در جمهوری اسلامی ارزیابی کرد، شدت مجروح شد و یک دست خود را از دست داد. این ترور از طریق نامه پستی صورت گرفت. پس از این ترور، که آنرا به گروه های درگیر جنگ در لبنان و فلسطین مربوط دانستند، او به ایران بازگشت و در کابینه میرحسین موسوی، وزیر کشور شد. انتخابات مجلس سوم که به پیروزی مجمع روحانیون مبارز ختم شد، در زمان وزارت او در وزارت کشور انجام شد. بلافاصله پس از درگذشت

آیت الله خمینی و آغاز تصفیه ها، محتشمی در صدر لیست تصفیه قرار گرفت و از مقامات اجرائی برکنار شد. پس از این برکناری، او نشریه ای بنام "بیان" را منتشر کرد. این نشریه نیز، جزو نخستین نشریات دگراندیشان مذهبی است که در دوران قدرت نهانی آیت الله یزدی بر راس قوه قضائیه و به توصیه مشاورش (آسدا الله بادامچیان) دبیراجرائی موقوفه اسلامی تعطیل شد. در سالگردهای تصرف سفارت آمریکا، او اغلب ناطق و سخنران تظاهراتی بوده، که دانشجویان دفتر تحکیم وحدت مستقل از مراسم رسمی و دولتی برپا داشته اند. در چند سخنرانی با هجوم چماقداران وابسته به موقوفه اسلامی و روحانیت مبارز روبرو شده است. دیدگاه های او نسبت به آزادی ها، بویژه آزادی فعالیت نهضت آزادی، با دیدگاه بخشی دیگر از طیف مجمع روحانیون مبارز و چپ مذهبی در باره بلاشکال بودن فعالیت آزادی نهضت آزادی ایران مغایرت دارد.

محتشمی، اخیرا در مصاحبه ای اختصاصی با روزنامه سلام، که دو شماره منتشر شد، از جمله، درباره موانع موجود بر سر راه دولت خاتمی گفت: «من فکر می کنم آثار و نتایج انتخابات دوم خرداد، مسئله ایست روشن برای آزاد مردم و گروه ها. حتی جریانات جناح راست، متعصبین جناح راست و عناصر کینه توز نسبت به دوم خرداد آقای خاتمی و طبعاً جناح های خط امام هم این واقعیات را قبول دارند. فرض کنید بحث آزادی بیان و قلم، بحث توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی که به تبع توسعه سیاسی و فرهنگی، توسعه اقتصادی را هم می توانیم داشته باشیم؛ اگر چنانچه عوامل و عناصر مغرب اجازه بدهند، زیرا بیشترین اهرم های فشار و قدرت اقتصادی در اختیار آنهاست و متأسفانه برای شکستن اراده مردم هم تلاش می کنند، توطئه می کنند و اجازه نمی دهند. البته یکسری مسائل هم هست که ما از دولت قبل به ارث برده ایم که بعضی از آنها بعنوان موانع توسعه اقتصادی و صنعتی کشور در راستای منافع مردم به حساب می آیند، که حالا رسوبات این گونه تفکرات و سیاست ها چه وقت زایل بشود و این مانع چه وقت برداشته بشود، نمی دانم. این احتیاج به یک اراده قوی دارد. شاید بار دیگر اراده کل جامعه و مردم مورد نیاز باشد تا این مانع را هم بتوان از سر راه برداشت. اگر هیچ اثری برای دوم خرداد مترتب نباشیم جز همین حریت و آزادی و بازیافت شخصیت جامعه و مردم، بخصوص قشر جوان که رفته رفته احساس بی هویتی می کرد، باید قدردان این حماسه باشیم. این بسیار غم انگیز بود که در انتخابات ریاست جمهوری مرحله دوم آقای هاشمی فقط ده میلیون نفر به ایشان رای بدهند، در حالیکه در آن زمان حدود ۳۵ میلیون نفر واجد شرایط برای شرکت در انتخابات بودند. در آن انتخابات فقط ۱۴-۱۵ میلیون نفر آراء خود را به صندوق ریختند. علت هم آن بود که سیاست دولت به ست سیاست زدائی از کشور حرکت می کرد. از خود دولت گرفته، که سیاست زدائی شد و در بدنه نظام کشوری ما هم سیاست زدائی شد. در سیستم های سیاسی که باید سیاسی باشند هم، این بخشنامه دولت ابلاغ و اجرا شد. فقط به همین عنوان که رئیس جمهور شخصا به اندازه همه سیاسی هست، پس دیگر کسی نباید فکر کند، نباید اظهار عقیده کند و ایشان بجای همه اظهار عقیده می کند. خوب این همان تفکری است که به مردم القاء می کند که شما سلطان دارید و او برای شما می اندیشد، شما هم رعیت هستید و بروید سراغ رعیتی. نه می خواهد فکر کنید و نه می خواهد در سرنوشت سیاسی خود دخالت کنند. طبیعی است که مردم بی تفاوت می شوند. وقتی مردم احساس کنند دولت آنها را به هیچ نمی انگارد، آنها هم سراغ کار خود می روند...»

محتشمی در برابر این سوال که «تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت عدل اسلامی هم در این قالب می گنجد؟» گفت: «بله، مخالفت با جمهوریت به بهانه اسلامیت، جدا کردن سیاست از دیانت است. همان چیزی که امام این همه بر آن تاکید داشت که سیاست، عین دیانت ماست. وقتی که شما عملاً به مردم بگوئید دین از سیاست جداست، شما بروید به دنبال دیانت خودتان و سیاست با ما، این همان طرز تفکر اسلام امریکائی است.»

محتشمی درباره کارشکنی های طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری، گفت:

«... وقتی آقای خاتمی انتخاب شد، از همان اول بنابر این بود و در جلساتشان گفته بودند که آقای خاتمی شش ماه بیشتر نمی تواند دوام بیاورد و در این خط هم کار کردند. برای اینها غیر قابل تحمل است که دوران چهار ساله آقای خاتمی با آرامش تمام شود و نیال این هستند که دولت را در یک تنگنایی قرار دهند و حرکت آنرا متوقف کنند. این خط تشنج در ارتباط با وزارت خانه ها، دستگاهها و سازمانها و مسئله شهرداری وجود داشته یا در برنامه و بودجه که بودجه بعضی وزارتخانه های حساس کشور را آنقدر تقلیل دادند و بریدند تا به حساب خودشان در کار اینها مانع جدی ایجاد کنند.»

فهرست "راه توده"

بخش ۵

شماره ۲۱ خرداد ۱۳۷۳ ژوئن ۱۹۹۴

* ایران

— حمله تبلیغاتی علیه ملیون ایران.
— داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران: باید در مقابل حکومت ایستاد! امیرعلانی: زور و ظلم چاره وضع نیست. (در این دوران، نطفه های مقاومت جدی تر در برابر یک تازی جناح ارتجاع مذهبی-بازاری شکل می گرفت، که بعدها به ضرباتی از جانب این جبهه به روشنفکران و مبارزان ملی وارد آمد. امیرعلانی که از بازماندگان نسل نخست جبهه ملی ایران بود، پس از یک حادثه رانندگی، که گفته می شود وزارت اطلاعات و امنیت آنرا ساخته بود، درگذشت.)

سروش: دین از سیاست باید جدا شود. (این نقطه نظری است، که راه توده پیوسته با آن مخالف بوده است. باید توجه داشت که جدائی دین از حکومت، مقوله ای کاملاً متفاوت با مقوله جدائی دین از سیاست است. دین سیاسی، در جامعه ایران، به معنای درصحنه نگاه داشتن توده های مردم در صحنه سیاسی و جلوگیری از موفقیت ارتجاع مذهبی، برای خانه نشین ساختن توده مردم می باشد. توده مردمی که به هر حال مذهبی هستند و باقی خواهند ماند، بنابراین آنچه را که نباید اجازه داد این توده مردم از دست بدهند شناخت از آن دین و ایمانی است که در خدمت ارتجاع، سرمایه داری و زدوبند با کشورهای خارج... است.)

— آزادی همه جانبه زندانیان توده ای را خواهیم. (با کمال تأسف، همه گردان های توده ای، در سالهای پس از یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، نتوانستند آنگونه که شایسته بود، به مقابله با تبلیغات و نمایش های متکی به شکنجه برخیزند. برخی اختلاف دیدگاه های سیاسی، مربوط به سالهای پیش از پیروزی انقلاب بهمین ۵۷ در رهبری حزب، ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم، تشدید درگیریهای نظری-سازمانی در واحدهای حزبی و سپس شرایط زیست در مهاجرت، در کنار انفعال رهبری حزب در دفاع از زندانیان توده ای، همه و همه در این عرصه نقش داشته است که به موقع خود باید به آن پرداخت. این امر حتی پس از قتل عام زندانیان سیاسی نیز ادامه یافت و همه توان حزب، برای نجات جان باقی ماندگان توده ای در زندانهای جمهوری اسلامی نتوانست بسیج شود. راه توده، به مجموعه همین دلائل، دفاع از شناخته شده ترین چهره های رهبری حزب توده ایران نظیر نورالدین کیانوری و علی عموشی را، که از قتل عام رسته بودند، از همان ابتدای دوره دوم انتشار خویش، در دستور کار تبلیغاتی قرار داد و این امر را بی اعتناء به همه جو سازی های رایج در مهاجرت ادامه داد. آنچه اکنون مطرح است، تلاش برای آزادی کامل اجتماعی و انسانی چند بازمانده رهبری حزب توده ایران در داخل ایران است. از جمله نورالدین کیانوری و محمد علی عموشی. در این ارتباط، تا آنجا که گفته می شود، نورالدین کیانوری با آنکه در خارج از زندان بسر می برد، حکم آزادی از زندان را در اختیار ندارد و مجاز به هیچ نوع فعالیت سیاسی نیست! و عموشی نیز وضعی مشابه او دارد.)

* ایدئولوژیک-سیاسی

— فاشیسم، همان سرمایه داری بحران زده اند.
— مارکس و مارکسیسم به بشریت تعلق دارد.
— از مواضع فرقه دمکرات آذربایجان ایران باید آگاه بود. (راه توده، آنچه را در توان خویش داشته، تاکنون در این عرصه به کار گرفته است، تا دیدگاه های فرقه دمکرات آذربایجان را منتشر کند. در این زمینه، برخی کمک ها و یاری های خوانندگان و علاقمندان به راه توده، مؤثر بوده است. ما امینواریم

مشکلات پستی در آذربایجان حل شده و در آینده بیش از گذشته بتوانیم فعالیت ها فرقه دمکرات آذربایجان را منتشر کند.)

* جنبش کمونیستی

— تدارک کنگره ۲۹ حزب کمونیست اتریش.
— چپ نباید در صفوف راست گم شود. (بختی پیرامون برخی دیدگاه های بابک امیرخسروی از حزب دمکراتیک مردم ایران، در جریان بیان دیدگاه ها در برابر مشروطه خواهان).
— درس های حزب کمونیست عراق از گذشته. (حزب کمونیست عراق در جمع بندی مناسبات گذشته بین احزاب برادر، بر ضرورت حفظ استقلال سیاسی، در عین داشتن پیوندهای مشترک برادرانه بین احزاب کمونیست تاکید کرد).
— سازمان جهانی کار، به نام کارگران، به کام کارفرمایان!
— کوبا: محاصره اقتصادی کمتر، به بهای سوسیالیسم کمتر. (تفسیری پیرامون ترفند جدید و فشار جدید آمریکا به کوبا برای دوری گزیدن از اقتصاد سوسیالیستی و در مقابل، کاهش فشار اقتصادی به دولت این کشور).
— در آنگولا خون سفیدها رنگین تر از خون سیاهان است.

* اخبار

— مخالفت با شعار "مرگ برضد ولایت فقیه". (توجه باید کرد، که توجه به ترفند ارتجاع و گروه های فشار، زیر پوشش دفاع از ولایت فقیه، شعار و ترفند جدیدی نیست و تنها در جریان انتخابات ریاست جمهوری به صحنه آورده نشد. طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری، از همان ابتدای سالهای ۷۲ و ۷۳ برای جلوگیری از تعمیق جنبش و رشد آگاهی مردم، با به صحنه کشیدن این شعار تلاش کردند تا آن را به جنبش تحمیل کنند و جنبش را ستیزی بین موافقان و مخالفان "ولایت فقیه" معرفی کنند. سیر رویدادها این ترفند را بی وقته افشاء کرد، گرچه هنوز هم ارتجاع مذهبی و بازاریهای جمع شده در حزب "موتلفه اسلامی" تلاش خود را برای جا انداختن این ترفند بکار می برند.)

— ایران در چنگال بازاریان و تجار است.
— روزنامه های ترکیه، نقشه ایران آینده را منتشر کرده اند! (طرح جنگ داخلی و تقسیم ایران به مناطق مختلف، که بنظر نمی رسد از دستور امپریالیسم و بویژه آمریکا و اسرائیل خارج شده باشد).
— "الجزایر" بپ ساعت شمار.
— گفتگوی محرمانه بر سر آینده افغانستان.
— گفتگو با رهبر یمین جنوبی.
— کامیوج پایگاه جدید ارتش سازمان ملل؟
— اسپانیا سرنوشت ایتالیا را خواهد داشت؟
— مانور نظامی روسیه و آمریکا.

شماره ۲۲ تیرماه ۱۳۷۳ جولای ۱۹۹۴

* ایران

— اطلاعیه راه توده: سران حکومت به حمایت آمریکا چشم دوخته اند! (در اندیشه یورش به مردم، سرکوب خونین، اعلام اجرای پیگیرتر برنامه تعدیل اقتصادی و ضرورت جلب حمایت آمریکا)
— انفجارها در ایران، زمینه ساز کدام حرکت سیاسی است؟ انفجار بپ در حرم "امام رضا". (این همان انفجاری است که اکنون مشخص شده، سازماندهنده آن، مهدی نصیری سردبیر وقت کیهان و مدیرمسئول و سردبیر کنونی نشریه "صبح است. پس از این انفجارها، که شباهت بسیار به انفجار اخیر در دادستانی انقلاب دارد، چند ثواب مجاهدین خلق را به صحنه تلویزیون آوردند تا اعتراف کنند و گردند. بعد هم بدنبال یک محاکمه صحنه سازی شده، احکامی برای این توابع صادر شد، که کسی از اجرای آن خبر ندارد. مراجعه کنید به اطلاعیه خردادماه راه توده در باره انفجار دادستانی انقلاب و مطالبی که متعاقب آن در باره افشاگریهای مهم... در این شماره راه توده.)

حکومتی غیرملی، سیاسی ضدملی. (تحلیلی پیرامون رویدادهای روز در جمهوری اسلامی)

برنامه تعدیل اقتصادی را نیز بدنیاال آورد. از درودن این شکاف و ائتلاف شکست خورده، جمعیت کارگزاران سازندگی شکل گرفت و انتخابات مجلس پنجم سرانجامی پیدا کرد، که زمینه ساز انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری و شکست جناح بندی ارتجاع-بازار شد!

یورش به مخالفان زهوند با امریکا در ایران.
- تصفیه و سرکوب ۴ هزار پاسدار و نظامی. (همه این تصفیه ها، که عمدتاً منجر به برکنار طرفداران آیت الله منتظری، هواداران آرمان های انقلاب بهمن و اندیشه های نزدیک به چپ مذهبی صورت شد، با هدف یکدست کردن سپاه و فرمانبر ساختن آن سازمان داده شد. امری که هنوز به نتیجه نرسیده است.)

- اختناق در بن بست. (بحران عمومی در کشور و تشدید نفرت مردم از چهره های عامل این اختناق، که سرانجام در انتخابات ریاست جمهوری، فرصت علنی شدن کامل یافت.)

- داریوش فروهر: من به جان ایستاده ام.
- در حاشیه مصاحبه رهبر جدید حزب دمکرات ایران: هتاک به حزب توده ایران، برگ عبور است؟
- ایران قربانی رقابت امریکا و اروپا خواهد شد؟

* ایدئولوژیک-سیاسی

- پدیده ای بنام "رهبری". گریچاف، یلتسین و... پدیده های استثنائی هستند؟
- زینویف: غرب روس ها را فریب داد. (سخنان رئیس سازمان اطلاعات مرکزی شوروی سابق در دادگاه قیام کنندگان ماه اوت ۹۱ مسکو. در این دادگاه برای نخستین بار فاش شد، که غرب نقشه نابودی یکصد تا یکصد و بیست میلیون نفر از جمعیت شوروی سابق را داشته است و "چرنوبیل" تنها یک هشدار نباش برده است.)

* جنبش کمونیستی

- سازمان بین المللی کار به پشت جبهه باز می گردد؟

* اخبار

- نژادپرستی، خفته ای که در اروپا از خواب برمی خیزد؟ (پیرامون رشد گروه های فاشیستی در اروپا)
- ۲۷۰ هزار دانش آموز آمریکایی با اسلحه به مدرسه می روند!
- بردگان خردسال. (کارکودکان)
- اجلاس ۷ گروه از محرومان جهان در ناپل ایتالیا.
- همکار بلند پایه بانک جهانی: بانک جهانی مردم را به خاک سیاه می نشاند. (نامه افشاگرانه ای که پرده از نقشه ها و نتایج حاصل از برنامه های دیکنه شده بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در جهان برداشت.)

شماره ۲۴ شهریور ۱۳۷۳ سپتامبر ۱۹۹۴

* ایران

- سخنی با همه توده ای ها (بخش اول):
* جبهه ضد ارتجاع را باید تشکیل داد!
* چرا روند وحدت حزب و سازمان اکثریت شکست خورد.
* حقایق جامعه امروز ایران کدامند و ما آنها را چگونه می بینیم.
* ریشه های واقعی انفعال در حزب و جنبش کمونیستی ایران در کجا نهفته است؟
* ارتجاع حاکم و ارتجاع مهاجر دست در دست هم در برابر انقلاب ایستاده اند!
* چگونه یک حزب سیاسی می تواند در موضع انفعال قرار بگیرد، یا نگیرد؟
* شعار "طرز رژیم ولایت فقیه" به چه معناست؟
* چه وظیفه ای در برابر حزب ما قرار دارد؟
* جنبش چپ و کمونیستی ایران باید صف خود را از راست جدا سازد. - حزب توده ایران، با حمایت از تحولات دمکراتیک، در واقع از لزوم

- رژیم، مردم را علیه مخالفان خود تحریک می کند.

- فرماندهان نظامی-امنیتی رژیم در تجارت و صنعت سرمایه گذاری می کنند.
- موسسه "پیشگامان سازندگی" با ۲ میلیارد تومان کمک نقدی رهبر آغاز بکار کرد. (آنچه را که اکنون فرماندهان سپاه پاسداران از آن دفاع می کنند، دفاع از همین نان آلوده به تجارت و بازار است. متأسفانه درباره فعالیت های تجاری پیشگامان سازندگی هیچ نوع خبر و اطلاعی، جز همان خبر اولیه در مطبوعات جمهوری اسلامی منتشر نشده است، درحالیکه افشاگری پیرامون این امر، برای آگاهی بنده سپاه پاسداران و دفع مخالفت های فرماندهان سپاه پاسداران با دولت خاتمی و نتیجه انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری ضروری است!)

- برنامه سیاسی-اجتماعی حزب ملت ایران انتشار یافت.

- امداد جهانی برای نجات عموتی.

- عموتی: "من بنام انسان ۶۹ ساله ای که ۲۷ سال در زندان بسر برده است، از همه جهانیان برای آزادی خود طلب امداد می کنم. آنها که از من می خواهند تا فروپاشی اتحاد شوروی را "مرگ مارکسیسم" اعلام کنم، خود پس از ۱۴۰۰ سال نتوانسته اند به آنچه ادعا می کنند، عمل کنند!" (این مضمون نامه ایست که بعدها در اختیار نلسون ماندلا قرار گرفت و او نیز خواست رهائی عموتی از زندان را با مقامات جمهوری اسلامی در میان گذاشت.)

* ایدئولوژیک-سیاسی

- تبلیغات خصمانه، ارتباطی با آموزش از تجربه گذشته ندارد! (مطلبی در پاسخ به نوشته های نشریه "راه آزادی" ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران درباره کمک های احزاب برادر. راه آزادی درس آموزی از تجربه گذشته در مناسبات احزاب برادر را با شوروی ستیزی و لنین ستیزی پیوند زده است.)

- میهن دوستان دست رد به سینه حزب توده ایران نمی گذارند! (مقاله ای در باره یورش تبلیغاتی علیه حزب توده ایران به بهانه های مختلف اما درحقیقت به اتهام پایداری ایدئولوژیک.)

- بوسه ای برای گونه ها. اشعاری از میان دست نوشته های "رحمان هاتفی" در سالگرد قتل و یا اعدام وی در زندان کمیته مشترک

- واقعیت جهان، آنگونه که پیش رو داریم. (در ارتباط با کوشش امپریالیسم برای نابودی تمام دست آوردهای بشریت طی یکصد سال اخیر)

* جنبش کمونیستی

* اخبار

- قتل عام صدهزار افریقائی در کشور "رواندا". (در ارتباط با این قتل عام و جنگ هائی که پس از ضربات وارده به اردوگاه سویالیسم در قاره افریقا جریان یافته، به مقاله ای که در همین رابطه در شماره ۷۳ راه توده منتشر شده مراجعه کنید!)

- اجلاس کاخ سفید در ارتباط با افریقا. (مراجعه کنید به مقاله یاد شده در بالا، در شماره ۷۳)

- ضیافت پر معنای کلینتون در رم و تاکید بر نقش رهبری جهانی امریکا.

- یورش به قوانین مترقی در سراسر اروپا.

- وظیفه "برلسکونی" در ایتالیا چیست؟

- محور اسرائیل-ازبکستان-تاجیکستان-ترکمنستان.

- گرد همانی برای دفاع از زندانیان سیاسی در شهر نیویورک.

- دیدار علی اف از تهران. (آینده مرزهای آذربایجان با ایران.)

- انفجار در زندان اوین.

شماره ۲۳ مرداد ۱۳۷۳ اوت ۱۹۹۴

* ایران

- عصیان مردم نجف آباد به خون کشیده شد! (این عصیان، آغازی شد بر شکاف در دولت ائتلافی هاشمی رفسنجان-موتلفه اسلامی و سرانجام طرح تعدیل در "تعدیل اقتصادی" پیش گرفته شد، که شکاف در میان کارگزاران

* جنبش کمونیستی

— سوسیال دمکرات ها و بلوک چپ، دو پیروز بزرگ انتخابات سوند.

* اخبار

— در اطراف ایران چه می گذرد. (نگاهی به تحولات در کشورهای همسایه ایران)
— سپاه پاسداران دعوت به اعلام نظر نسبت به برنامه دوم رژیم شد! (تلاش جناح راست برای سهمیم کردن نیروهای نظامی در سیاست و حکومت و ملزم ساختن آنها به دفاع از برنامه تعدیل اقتصادی)
— هائیتی، پادگان جدید امریکا. (به مقاله آفریقا در شماره ۷۳ راه توده مراجعه کنید)

(بقیه با کدام اسلوب از ص ۳۲)

در این کتاب، امکانات، مرزها و محدودیت های قانونی عام برای روابط مدنی، حتی برای رابطه دولت با شهرونها و همچنین دستگاه قانونگذاری و بطریق اولی قوه مقننه تعیین شده است. به عبارت دیگر این نکته درست است، که در "جامعه مدنی" (اعمال قدرت تابع اصل قانونیت) است، اما این قانونمندی نفی کننده اصل مرکزی جامعه بورژوازی نیست، که در آن "مالکیت خصوصی" مقدس است. بر این پایه، هم وجه مدنی و پایبند به قانون و هم وجه سیاسی حاکمیت تنظیم شده است.

نمی توان چنین تقسیمات و دسته بندی ها، که «ظاهری منطقی» نیز دارند، را وسیله واقع بینانه ای برای تعیین استراتژی و اتخاذ تاکتیک های مناسب برای پراتیک و نبرد اجتماعی نیروی چپ دانست. این استدلال که ضربات وارد آمده به جنبش انقلابی چپ در جهان، شیوه ها و اسلوب های دیگری را برای تجهیز و به حرکت درآوردن نیروهای اجتماعی ضروری می سازد و چنین اسلوب هایی را توجیه می کند، قابل پذیرش نیست، زیرا این شیوه ها نهایتا محتوای کوشش جریان های پوزیتیویست مدافع سرمایه داری را تشکیل می دهند، که به "آتم یزاسیون" جامعه، و قرار دادن آندیویدیوم و فرد و انسان مجرد و انتزاعی، خارج از روابط طبقاتی ساختار جامعه، می انجامد.

سازماندهی انسان مجرد و انتزاعی را می توان البته در انواع گروه ها عملی ساخت، از گروه دفاع از حیوانات تا گروه های متفاوت تولید کنندگان، از گروه سرخوردگان بیکار، در برابر جوانان و مسن ترها و... یا زنان خانه دار در برابر زنان شاغل، زنان طرفدار حجاب و یا مخالف آن و... البته می توان با چنین سازماندهی انسان مجرد و انتزاعی، او را به مبارزه برای خواست های کوچک partikular خود نیز جلب کرد، بدون آنکه بتوان از این طریق ساختار طبقاتی جامعه را تغییر داد. همین القابات را در جمهوری اسلامی نیز شاهدیم. مثلا بجای تبلیغ مبارزه با حاکمیت سرمایه تجاری و زمین داران بزرگ در ایران، مردم را به مسلمان سنتی و غیر سنتی، اصول گرا و غیر اصول گرا، چادری و غیر چادری ها و انواع گروه ها تقسیم می کنند تا وجه مشترک خویش را فراموش کرده و بجای آنکه در کنار هم قرار گیرند، در برابر هم قرار گیرند. در همین راستا ارزش های انحرافی نیز برای این گروه ها خلق می کنند. مثلا ارزش های انقلابی، که بکلی از کیفیت انقلابی تهی است. محور اساسی این گروه بندی ها، تلاش برای انکار طبقاتی بودن جامعه و حکومت و تهی کردن جنبش از کیفیت آنست.

پیامدهای اجتماعی چنین برداشتی از جامعه بشری با واقعیت قدرت متمرکز و سازمان داده شده سرمایه و «نبرد طبقاتی از بالا» در تضاد است و لذا در طول زمان قادر نخواهد بود، با تعیین تئوریک دورنمای واقعی نبرد اجتماعی، با سازماندهی نیروهای طبقاتی و به طریق اولی اتخاذ تاکتیک های ضروری، به سردرگمی های سیاسی پایان بخشد و به اهداف واقع بینانه دست یابد.

۱- یکی از این نمونه ها سلسله مقالاتی درباره «گروه های فشار» در نشریه «جامعه سالم» شماره ۳۷ (اسفند ۱۳۷۶) است.

۲- «چنین برداشتی می کوشد القا کند، که روحانیون، هرچند با یکدیگر اختلاف دارند، ولی هنگامیکه منافعشان بخطر افتد، همه اختلافات را کنار می گذارند تا یکصدا و هماهنگ با آن خطر مقابله کنند.»

* رجوع کنید به «چهار مرحله در نبرد تو و کهن»

آزادی ها، انحلال دو مجلس کنونی شورای اسلامی و خبرگان، شورای نگهبان و... دفاع می کند.

* تسلط کامل ارتجاع، گروه بندی حجتیه-رسالت و بورژوازی بزرگ تجاری بر کشور و ادامه اجرای برنامه صندوق بین المللی پول، ضربه عظیمی به جنبش دمکراتیک و انقلابی کشور با اثرات مخرب سالیان دراز.
* تاریخ آنها را که امروز حقیقت را با جسارت می گویند، فردا مواخذه خواهد کرد!

— هشدار نظامی ها به رژیم.
— جزئیات قیام خونین قزوین از گزارش رسیده به راه توده. نیروهای اعزامی مردم را به گلوله بستند.
— قدرت یا نجات میهن. اخبار مربوط به تدارکات نظامی امریکا در خلیج فارس.
— کارزار دفاعی از عمونی را گسترش دهیم.

* ایدئولوژیک-سیاسی

— اولیگارش مالی، دیکتاتور جدید جهان!
— اهداف سه گانه نئولیبرالیسم: دیکتاتوری سرمایه مالی، براندازی دمکراسی پارلمانی، نئوکولنیالیسم مدرن!
— وضع جهان و وظایف کمونیست ها. (خیزش دور سوم برای سوسیالیسم، نیروهای مولده سوسیالیسم، وظیفه و نقش احزاب کمونیست و کارگری.)

* اخبار

— کانادا تحریم اقتصادی کوبا را لغو کرد.
— تدارکات نظامی امریکا و تبدیل کویت به انبار اسلحه.

شماره ۲۵ مهر ۱۳۷۳ اکتبر ۱۹۹۴

* ایران

— سخنی با همه توده ای ها (بخش دوم)
* توده ای ها بر سر دوراهی تاریخی، برای بهره گیری از ۵ دهه مبارزه انقلابی حزب توده ایران.
* کشتار زندانیان سیاسی، بزرگترین جنایت تاریخ معاصر ایران بود.
* ادامه جنگ با عراق بزرگترین توطئه حجتیه به کمک امپریالیسم برای تسلط بر قدرت بود.
* چرا بجای تحلیل طبقاتی جامعه، تقسیم مردم به مذهبی و غیرمذهبی رواج داده می شود؟
* بازگشت به سیاست و شیوه نگرش توده ای نسبت به جامعه، به معنای بازگشت به سال ۵۸ نیست.
— نخستین بازتاب ها در برابر تحلیل «سخنی با همه توده ای ها».
— فوق العاده راه توده: استقلال ملی در خطر است! نه دولت حق تدوین لوایح غیرقانونی را دارد، و نه مجلس حق تصویب آنرا!
— رئیس مجلس، فرماندهان سپاه پاسداران را دعوت به دفاع از برنامه صندوق بین المللی پول می کند!
— رژیم ۳۰ میلیارد بدهی خارجی بیار آورده است.
— جاسوس و نفوذی واقعی کیست؟ «دیوید کیم خه»، سرجاسوس اسرائیلی از کدام اشخاص صحبت می کند؟

* ایدئولوژیک-سیاسی

— از در نشد، از پنجره! (تفسیری پیرامون طرح برنامه و اساسنامه ای که در شماره ۳۴۰ نامه مردم منتشر شد و براساس آن، مارکسیسم از برنامه حزب باید حذف می شد).
— ثبات و وحدت، آنگونه که باید باشد. نه برخورد ایده آلیستی، بلکه برداشت دیالکتیکی!

اخبار جنبش جهانی

نهمین کنگره حزب کمونیست برزیل:

با تمام نیرو علیه "لیبرالیسم اقتصادی!"

"ع. سه‌د"

اخیراً، نهمین کنگره حزب کمونیست برزیل تشکیل شد. در این کنگره گزارش رهبری حزب ارائه شد و متعاقب آن، سیاست، شمار، تاکتیک و کمتره جبهه‌ای که این حزب برای مبارزه اجتماعی برگزیده است، به تصویب رسید.

از آنجا که برزیل نیز یکی از کشورهای غربی برنامه لیبرالیسم اقتصادی امپریالیسم جهانی است (همان تبدیل اقتصادی که در جمهوری اسلامی، پس از پایان جنگ با عراق به اجرا گذاشته شد) آگاهی از سیاست‌ها و پیش کمونیست‌های این کشور نسبت به تحولات اجتماعی در برزیل و راهکارهایی، که آنها برای بیرون کشیدن "برزیل" از گردابی که در آن گرفتار است، ارائه داده‌اند، بسیار مفید به نظر می‌رسد.

گزارش ارائه شده به کنگره حزب کمونیست برزیل، همچنین حاوی رهنمودهایی است، برای هر حکومت ملی که در این کشور بر سر کار بیاید و هدفش جلوگیری از نابودی اقتصاد، فرهنگ و ملیت مردم این برزیل باشد. بسیاری از این رهنمودها، در شرایط کنونی می‌تواند راهنمای جنبش و عمل نیروهای ملی و چپ ایران (اعم از مذهبی و غیر مذهبی) نیز باشد. دشواری‌ها و پیامدهای پورش سیاسی-اقتصادی-فرهنگی امپریالیسم به کشورهای عقب‌تهداشته شده، تدابیر و سیاست‌های مشترکی را در تمامی این کشورها، در دستور روز قرار می‌دهد. تشریح اوضاع اقتصادی برزیل، که در سند حزب کمونیست این کشور می‌خوانید، شباهت‌های ناگزیری با اوضاع امروز ایران خودمان دارد.

به مجموعه این دلایل، فرازهایی از گزارش رهبری حزب کمونیست برزیل به نهمین کنگره آن حزب را، در این شماره "راه توده" منتشر می‌کنیم. تجربیات غنی سازمانی و مبارزاتی حزب کمونیست برزیل، چه در سال‌های سلطه دیکتاتوری نظامی، چه در دوران گذار به دموکراسی و چه بعد از آن در مبارزه علیه گرواهاست تسلیبی‌رالی در جامعه برزیل، بدون تردید درس‌های گرانمایی برای فعالین و علاقمندان جنبش چپ و کارگری ایران در بر دارد.

بنا بر مثال مقاومت اصولی حزب کمونیست برزیل در برابر فشارهای بخشی از چپ برزیل، برای تحمیل ایدئولوژی زدانی و با فشار این حزب بر اصول اعتقادی خویش مانع آن نشده است که این حزب، بتواند پیشگام صدیق و سرسخت دفاع از دموکراسی و پلورالیسم سیاسی در جامعه عمل نکند. انتطاف پندیری اصولی و انقلابی حزب در این زمینه جندی است که اعلام آمادگی کرده است در تشکیل وسیع‌ترین ائتلاف علیه تسلیبی‌رالیسم، حاضر است، حتی با سیاستمدارانی که به علت اختلاف نظر پیرامون برنامه‌های تسلیبی‌رالی از دولت کناره گرفته‌اند نیز همکاری کند. موفقیت حزب در این زمینه، بمیزانی است که در انتخابات گذشته، تعداد نمایندگان در مجالس ایالتی و محلی، دو برابر شد و فئالانه در ائتلاف‌های سیاسی که به انتخاب ۱۴۷ شهردار مردمی انجامید، شرکت کرد.

"برزیل" امروز

امروز، برزیل همچنان کشور وابسته‌ای است. مردم برزیل با گسترش زورگویی و انحطاط ملی روبرو هستند. نیروهای محافظه‌کار در صدد بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی هستند که طی دهه‌ها مبارزه سخت علیه نابرابری در جامعه برزیل، بدست آمده است. حق درمان، آموزش عمومی رایگان، بازنشستگی، امنیت اجتماعی، تشکیل اتحادیه‌های کارگری و دیگر حقوق اجتماعی، اشتباه تاریخی و فاقد اهمیت اعلام می‌شوند.

دولت "فرناندو کاردوسو" (Fernando Cardoso) کشور را به انقیاد امپریالیسم آمریکا درآورده و پیشرفتهای دموکراتیک بدست آمده پس از پایان دیکتاتوری نظامی را از بین برده است. در شرایط گسترش امکان بنای یک جنبش دموکراتیک در برابر سیاست‌های دولت کاردوسو، حزب کمونیست

برزیل، با توجه به نقش فعال آن در روند سیاسی دهه‌های اخیر، همه آنها را که آماده یاری به ایفای این نقش مهم هستند، فرا می‌خواند.

هشتمین کنگره حزب کمونیست برزیل، هدف اصلی برنامه اقتصادی "فرناندو کولار" (Collor)، رئیس جمهور سابق را تشدید بین‌المللی کردن اقتصاد از طریق بنای کردن بازار برزیل و تضمین بهترین شرایط برای سرمایه‌گذاران خارجی ارزیابی کرد. خصوصی‌سازی، با حراج بنگاه‌های دولتی، مخصوص در بخش‌های فولاد و پتروشیمی شروع شد و قانونی که از صنایع کامپیوتری داخلی حمایت می‌کرد، لغو شد. با انتخاب کاردوسو به ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۴، سیاست خصوصی‌سازی در سطح جدیدی ظاهر شد. او واگذاری انحصار دولت بر مخابرات، اکتشاف نفت و کشتیرانی ساحلی بخش خصوصی و قانون جدیدی پیرامون ثبت اختراعات و اکتشافات و همگرانی اقتصادی، که مورد تقاضای فرامیلتی‌های آمریکایی بود را تصویب کرد.

جهانی شدن موقعیت ضعیف برزیل بازار جهانی را ضعیف‌تر کرده است. برزیل کشوری است تابع طرح‌های آمریکا و قادر نیست از تناقضات بین گروه‌بندی‌های عمده اقتصادی ایجاد شده بوسیله ایالات متحده، اروپا و ژاپن و مناطق نفوذ آنها، بهره‌برداری کند. در حالیکه برنامه اقتصادی دولت برای سال ۱۹۹۷، ۴٫۵ درصد افزایش در تولید ناخالص ملی را پیش‌بینی کرده بود، در عمل تولید ناخالص برزیل فقط ۲٫۸ درصد افزایش یافت.

در سال ۱۹۹۶، بدهی خارجی برزیل به ۱۷۵٫۸ میلیارد دلار افزایش یافت. دولت برزیل موافقت کرده است تا سال ۲۰۰۰، مبلغی معادل ۱۴۱٫۳ میلیارد دلار بابت اصل و سود آن بپردازد. متعاقب بحران مالی مکزیک (۹۵-۱۹۹۴)، دولت برزیل مجبور شد ۱۰ میلیارد دلار برای جلوگیری از سرایت آن به اقتصاد کشور خرج کند.

بدهی عمومی داخلی [در نتیجه فروش اوراق قرضه عمومی] عنصر دیگری است که باعث عدم ثبات اقتصاد برزیل می‌شود. میزان این بدهی که در دسامبر ۱۹۹۴ حدود ۱۲۰ میلیارد دلار بود، تا دسامبر ۱۹۹۵ به ۱۷۰ میلیارد دلار و تا ژوئن ۱۹۹۶ به ۲۱۰ میلیارد دلار افزایش یافت. دلیل این افزایش سریع، نرخ بالای بهره و خرید دلارهایی است که بانک مرکزی جهت تضمین سود سرمایه خارجی در برزیل ذخیره می‌کند.

در نتیجه تخصیص امکانات مالی به پرداخت بدهی دولت، خدمات اجتماعی قطع می‌شوند. در بودجه امسال، منابعی، که به کاهش بدهی دولت اختصاص یافته، تقریباً برابر میزانی است که به مابقی هزینه‌ها اختصاص داده شده است. این سیاست‌ها اثرات مخربی بر جمعیت کشور داشته‌اند. در نتیجه فقدان سرمایه‌گذاری در تولید و فعالیت‌های پایه‌ای، نرخ بیکاری در مناطق شهری و روستایی بسرعت بالا می‌رود. در "سانتوپولو" بزرگترین شهر کشور و حومه آن نرخ بیکاری ۱۶ درصد است. سقوط سیستم بهداشت عمومی قریب الوقوع است. برنامه واکسیناسیون عمومی رو به زوال می‌رود. در سال ۱۹۹۵ در برزیل ۵۵۰ هزار مورد مالاریا گزارش شده است.

ساختار کشاورزی طی قرن‌ها دست نخورده باقی مانده و چهره خشن خود را در وضعیت کارگران فقیر روستایی برزیلی نشان می‌دهد. در نتیجه مدرنیزه کردن بخش‌هایی از املاک بزرگ، میلیون‌ها کشاورز و کارگر کشاورزی به حاشیه رانده شده‌اند. تقریباً نیمی از ۱۵۳ میلیون هکتار اراضی ثبت شده، مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرند، واقعیتی که نشان‌دهنده خطا بودن و ستم اقتصادی تمرکز املاک کشاورزی است.

آموزش همگانی در برزیل از فقدان امکانات رنج می‌برد. سالانه ۵ درصد دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده و ۳۰ درصد آنها نمی‌توانند به کلاس بالاتر بروند. بیست درصد جمعیت بالای ۱۵ سال بیسواد بوده و سیستم آموزشی توان جذب ۳٫۵ میلیون کودک در سنین مدرسه را ندارد. دانشگاه‌های کشور، نقش خود را بعنوان مراکز تحقیق علمی رفته رفته از دست می‌دهند. موسسات تحقیقی و فنی به علت فقدان بودجه و حقوق‌های کم، نیروی انسانی متخصص خود را از دست داده و بسیاری از کارشناسان کشور، پس از پایان تحصیلات برزیل را ترک می‌کنند.

به علت کمبود مسکن و وسایل نقلیه عمومی و افزایش خشونت و تجارت مواد مخدر، بویژه در مناطق فقیرنشین، شرائط زندگی در مراکز شهری رو به وخامت نهاده است.

معرفی سیستم مبادله ارزی که ارز برزیل را به دلار آمریکا وصل کرده، همراه با افزایش نرخ بهره و روابط تجاری آزاد، باعث آسیب پذیری بیشتر برزیل در برابر بدهی خارجی‌اش شده است. برنامه دولت مبتنی بر طرز فکری است که حزب ما آنرا "توسعه و اراداتی" نامیده است. براساس این طرز فکر، دولت‌های محلی، ایالتی و فدرال بجای استفاده از پس‌اندازهای داخلی، حتی برای اجرای طرح‌های عمومی مانند بنای پل، مدرسه و بیمارستان از سرمایه خارجی استفاده می‌کنند.

کشور از طریق تضمین قانونی دادرسی مستقل، سریع و قابل دسترس برای همه.

- تدوین خطوط توسعه اقتصاد ملی با تاکید بر عنصر پویای انباشت ارزش نیروهای تولیدی موجود، استفاده بهینه از تولید اقتصادی جهت تقویت پس انداز داخلی و افزایش سرمایه گذاری و میزان تولید، حمایت از بخش های اشتغال زا و ایجاد شرایط ضروری برای بهبود توزیع درآمدها.

- تغییر سیستم پولی و اعتباری کشور در جهت توسعه وسیع بازار داخلی بشابه پیش شرط حضور گسترده در بازار بین المللی

- تنظیم یک برنامه توسعه و گسترش بازار داخلی و تقویت بازار کار

- حل مشکل بدهی های عمومی دولت، کاهش نرخ واقعی بهره، و تغییر زمان بازخرید اوراق قرضه جهت هدایت پس اندازها و سرمایه گذاری تولیدی.

- استقرار مجدد مالکیت دولتی بر بنگاه های استراتژیک و تقویت این روند، بازنگری اهداف سیستم ملی علوم و تکنولوژی در جهت مقابله با چالش های توسعه اقتصادی و اجتماعی برزیل، اتخاذ سیاست های مناسب برای جذب سرمایه های خارجی در جهت تحقق اهداف استراتژیک اقتصاد ملی.

- تجدید نظر در تعهدات دولت مبنی بر بازپرداخت ۱۴۰ میلیارد دلار از بدهی های خارجی تا سال ۲ هزار، در جهت حمایت از پس انداز ملی.

- وضع یک سیستم مالیاتی مسترقي و افزایش سهم اجتماعی ائتشار ثروتمند جامعه.

- اتخاذ سیاست هانی در جهت مقابله با نابرابری های منطقه ای، با هدف بهبود توزیع منابع ملی.

- تضمین گسترش سیستم تامین اجتماعی و تقویت سیستم درمانی.

- اتخاذ سیاست های لازم در جهت دموکراتیزه کردن فرهنگ و آموزش و حمایت از اصل آموزش عمومی رایگان

- برقراری "هفته کار" ۴۰ ساعته، بدون کاهش دستمزدها و وضع حداقل دستمزد منطبق با معیارهای مصرحه در قانون اساسی.

- اجرای اصلاحات ارضی دموکراتیک در جهت پایان دادن به تمرکز شدید مالکیت زمین و دسترسی دموکراتیک به زمین و اعتبارات بانکی و افزایش سرمایه گذاری در طرح های زیر بنایی.

- اجرای اصلاحات شهری در جهت تضمین حق مسکن مناسب و دسترسی جمعیت به زمین های شهری.

- اتخاذ سیاست "زیست-بومی" متناسب با شرایط واقعی برزیل و احیاء مناطق ویران شده.

- در رابطه با "آموزن"، اتخاذ سیاست توسعه پایدار و حفظ آن منطقه، توجه به منشاء و تنوع زیستی آن و بهره برداری علمی و منطقی از ذخائر عظیم آن.

- احترام به تنوع قومی و فرهنگی سرخپوستان، از طریق تعیین حدود و تضمین تمامیت سرزمین های متعلق به آنها.

- بازنگری اهداف "ژئوپولیتیک" برزیل، گسترش همکاری های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی با کشورهای عضو "مرکوسور" براساس روابط برابر و احترام متقابل در جهت تغییر آن از یک اتحادیه صرفا تجاری به چارچوبی برای همکاری گسترده کشورهای امریکای لاتین در مقابله با سلطه طلبی ایالات متحده.

- اتحاد با اکثریت ملت ها و مردم جهان برای استقرار یک نظم نوین صلح آمیز، برای حاکمیت ملی، دموکراسی و توسعه.

حزب کمونیست برزیل

حزب کمونیست برزیل، در صف مقدم افشای اهداف واقعی برنامه "کولار" رئیس جمهور سابق قرار داشت. حزب نقش مهمی بعنوان پیشگام جنبش بزرگ مردمی اواخر دهه هفتاد، در تظاهرات مورد حمایت اکثریت جامعه برزیل برای عفو عمومی فعالین سیاسی مورد غضب دیکتاتوری نظامی، مبارزه برای انتخاب مستقیم رئیس جمهور و استیضاح "کولار" ایفا کرده است. امروز حزب به مبارزه خستگی ناپذیر علیه سیاست های نولیبرالی "کاردوسو" ادامه می دهد.

نفوذ و اعتبار حزب در اتحادیه های کارگری و جنبش دانشجویی رو به فزونی داشته و حزب با سازمان های سراسری جوانان و زنان برزیل روابط بسیار نزدیکی دارد. نمایندگان حزب کمونیست برزیل در مجلس نمایندگان، بعنوان یک

پس از دو دهه مبارزه علیه دیکتاتوری نظامی، گذار به دموکراسی، راه را برای فعالیت حزب و چند حزب که غیرقانونی اعلام شده بودند باز کرد. در اولین انتخابات ریاست جمهوری بعد از دیکتاتوری نظامی، جبهه برای برزیل مردمی در سال ۱۹۸۹، به پیروزی نزدیک شد. به رغم شکست در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۴، و اثرات بحران سوسیالیسم در اروپای شرقی، تعداد نمایندگان احزاب چپ در مجلس ملی، مجالس ایالتی و شهرداری ها افزایش یافته و فرمانداران چند استان از میان نامزدهای چپ انتخاب شده اند.

حزب کمونیست برزیل و حزب کارگر با نفوذترین نیروهای چپ در جنبش های کارگری، دانشجویی و توده ای را تشکیل می دهند. حزب کارگر بزرگترین حزب چپ است. نیروی سیاسی آن پس از موفقیت "جبهه برای برزیل مردمی" در انتخابات ۱۹۸۹ افزایش یافت و در انتخابات محلی ۱۹۹۶ بیشترین آرا را بدست آورده و تعداد نمایندگان آن در شوراهای شهر و شهرداری ها دو برابر شد. نفوذ حزب کمونیست برزیل به رغم مبارزه ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم و کمونیسم، رو به گسترش است. در سال ۱۹۹۴ تعداد نمایندگان آن در مجلس فدرال و در شوراهای شهر دو برابر شد. حزب کمونیست برزیل فعالانه در ائتلاف سیاسی که به انتخاب ۱۴۷ شهردار مردمی انجامید، شرکت کرده است.

گسترش مبارزه

تنوع و کثرت اشکال مبارزه و مقاومت در برابر سیاست های نولیبرالی، از ویژگی های شرایط کنونی است. مبارزه کارگران نشان دهنده شناخت آنها از تهاجم دولت علیه حقوقی است که طی سالها بدست آمده و به رغم تنگناهای واقعی ناشی از اخراج دسته جمعی، توده کارگر از مبارزات خود دست برنداشته است. در سال ۱۹۹۶، تعداد اعتصابات کارگری نسبت به سال پیش از آن، بیست در صد افزایش یافت و بالغ بر ۲۵۰ میلیون کارگر در ۱۲۵۸ اعتصاب کارگری شرکت کردند.

"جنبش کارگران روستانی برای زمین" بعنوان واکنش اجتماعی در برابر تمرکز بالای مالکیت زمین های کشاورزی و بیکاری وسیع کارگران روستایی، در همه ایالات کشور حضور داشته و نقش مهمی در مقابله با سیاست های دولت "کاردوسو" ایفا می کند. بخش های گوناگون جامعه علیه خصوصی سازی بنگاه های بزرگ دولتی و پروژه خصوصی سازی سیستم درمانی کشور، فعالانه مقاومت و مبارزه می کنند.

اعمال سیاست های نولیبرالی باعث افزایش نارضایتی در بین اقشار میانی شده و نیروهای جدیدی بشابه بخشی از واقعیت جامعه برزیل، وارد صحنه می شوند. بخشی از این نیروها به چپ می پیوندند و بخش دیگری جایگاه "راست مرکز" را اشغال می کنند. گروه های اخیر اگر چه ممکن است از همه مواضع چپ حمایت نکنند، ولی با عمده ترین سیاست های دولت مخالفند. در نتیجه، امکانات جدیدی برای ائتلاف و همکاری چپ با نیروهای "راست مرکز" بوجود آمده است. شکست ائتلاف نولیبرالی و اتحاد سمت گیری ضد نولیبرالی فقط با تشکیل جبهه ای وسیعی، مافوق مرزهایی که اپوزیسیون تاکنون آزموده است، ممکن خواهد شد. برزیل برای مبارزات انتخاباتی ۱۹۹۸ آماده می شود. از اینرو بحث پیرامون یک برنامه مترقی، در بین نیروهای چپ در جریان است. تنها راه پیروزی حمایت گسترده چنین نیروهای سیاسی از چنین برنامه ایست.

ائتلاف احزاب سیاسی، گام ضروری در جهت تهیه یک آلترناتیو ضد نولیبرالی است. "گروه پارلمانی اپوزیسیون" در مجلس نمایندگان و مجلس سنا، متشکل از نمایندگان وابسته به احزاب چپ (حزب کارگر، حزب کمونیست برزیل، حزب سوسیالیست برزیل و حزب دموکراتیک کارگری) گام مهمی است در راستای تشکیل یک جبهه. تنظیم رؤس کلی یک برنامه رسمی و ارائه و ارزیابی مشترک، بخشی از مساعی اولیه در این زمینه است.

انتخابات برزیل

نکات اصلی برنامه ای جهت مقابله با نولیبرالیسم که با توجه به انتخابات محلی و ریاست جمهوری سال ۱۹۹۸، بحث پیرامون آن در جنبش مقاومت ضروری است، بشرح زیر است:

- تشکیل دولتی دموکراتیک و پلورالیسم از گروه های مخالف نولیبرالیسم، تدوین یک "برنامه ملی" برای بازسازی ملی، پس گرفتن دستاوردهای اجتماعی و تعمیق آنها و اصلاح روند توسعه کشور در جهت حصول جایگاه تاریخی آن.

- اصلاح سیستم انتخاباتی، حذف نقش سرمایه بزرگ در انتخابات از طریق کمک مالی دولت به نامزدهای انتخاباتی، دموکراتیزه کردن سیستم دادرسی

جنگ "نفت" در افریقا!

* ۲۰ درصد نفت مصرفی ایالات متحده از افریقا تامین می شود!

از فردای فروپاشی اتحاد شوروی، جنگ در شرق اروپا و افریقا، برای تقسیم غنائم ناشی از پیروزی کشورهای امپریالیستی در جنگ سرد آغاز شد. این جنگ بین ملیت ها، قوم ها و کشورها دامن زده شد، اما دامن افروز آن در درجه نخست ایالات متحده آمریکا و سپس کشورهای سرمایه داری بزرگ جهان بوده اند. جغرافیائی که جهان، از پس از پایان جنگ دوم جهانی آن را پذیرفته بود، تغییر کرد و کشورهای جدیدی شکل گرفتند. در افریقا، این جنگ با بی رحمی تمام، اکنون برای تسلط بر منابع قاره افریقا و تقسیم آن به پایگاه های نظامی جریان دارد. در گزارشی که در زیر می خوانید، بدستی به ماهیت و انگیزه اساسی ادامه جنگ در افریقا اشاره شده است. این گزارش نشان می دهد که آمریکا در رقابت با فرانسه و دیگر کشورهای کوچک و بزرگ سرمایه داری اروپا، تسلط بر منابع افریقا را می خواهد و در جستجوی پایگاه های نظامی در این منطقه است. تاوان این رقابت بین کشورهای سرمایه داری و شرکت های بزرگ نفتی را مردم محروم و فقر زده افریقا می پردازند.

دقت در استدلال و برشماری انگیزه های دامن گرفتن جنگ در افریقا، از آن نظر برای ما ایرانی ها اهمیت دارد، که بدون تردید همین رقابت بین کشورهای بزرگ سرمایه داری، در منطقه بسیار حساسی که کشور ما در آن قرار دارد، وجود دارد و تشدید نیز خواهد شد. امپریالیسم آمریکا طی سالهای پس از نبود اتحاد شوروی در صحنه جهانی نشان داده است، که از حربه ایجاد جنگ داخلی در کشورها برای حضور در این کشورها استفاده می کند. و این تازه در باره قاره ها و کشورهای است که آمریکا خود را صاحب نسق در آنها نمی داند، در ایران وضع به گونه ای دیگر است. آمریکا خواهان ایرانی دست نشانده خویش در منطقه است و در این ارتباط از هیچ درنده خونی چشم نخواهد پوشید. بنابراین آن سیاست تنش آفرین و آن مقاومتی که ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری در ایران و در برابر سیر تحولات مثبت در کشور و بسیج عمومی مردم در دفاع از یک دولت ملی و منتخب خود می کنند، عملاً همگامی با سیاست آمریکا برای ایجاد جنگ، کودتا، خونریزی، موج ترور، بی اعتباری دولت های جانشین دولت قانونی کنونی و یافتن بهانه های لازم و جهانی برای دخالت مستقیم در امور داخلی ایران است. دسته های اوپاش، چاقو کشها، پیراهن سیاهان، طالبان حاضر در مجلس اسلامی و میداننداری روحانیونی نظیر آیت الله خزعلی ها، حاذی شیرازی ها در شیراز، موسوی تبریزی ها در تبریز، ملاحسنی ها در کردستان و... همگی مستقیم و غیر مستقیم در جهت این خواست و نیاز آمریکا حرکت می کنند!

مطالعه دقیق گزارشی که "اومانیتیه" ارگان حزب کمونیست فرانسه پیرامون واقعیات مربوط به جنگ در قاره افریقا منتشر کرده، صحنه جدیدی را در شناخت استراتژی این مرحله شرکت های نفتی و امپریالیسم آمریکا برای تسلط نظامی-اقتصادی بر جهان در برابر ما قرار می دهد. ما امپواریم همه نیروهای ملی، طیف ناهمگون چپ مذهبی و غیر مذهبی با شناخت و درک عمیق تری از توطئه های امپریالیسم جهانی و بویژه آمریکا، در ارتباط با جهان و میهن ما، رویدادهای ایران را دنبال کنند.

ن. کیانی

از ابتدای دهه ۹۰ بدینسو، استراتژی آمریکا در افریقا بر آن قرا داشته که بر حداکثر ذخائر و منابع این قاره، بویژه مصاد معدنی نظارت داشته باشد. در این مورد، بویژه ذخائر نفتی افریقا مورد توجه خاص است، چنانکه هم اکنون ۲۰ درصد از نفت مصرفی ایالات متحده از این قاره تامین می شود. همانطور که اخیراً نشریه "ژون افریک" متذکر شده است، قاره افریقا هم اکنون با تولید ۷ میلیون بشکه در روز، ده درصد تولید جهانی نفت، یعنی معادل عربستان سعودی را تامین می کند. مصرف جهانی که اکنون در حدود ۷۵ میلیون بشکه در روز است، تا سال ۲۰۱۵ میلادی یکصد میلیون بشکه خواهد گشت. بنابراین لازم است که ظرف هر دو سال، معادل تولید کنونی افریقا را کشف و مورد بهره برداری قرار داد.

مسئله نفت

برای برآورده ساختن این نیاز، قاره افریقا که هیچ تنگه یا معبری آن را از ایالات متحده جدا نمی کند، دارای اهمیت حیاتی است. آمریکائی ها می دانند که تولید نفتی افریقا می تواند تا سال ۲۰۰۵ دو برابر گردیده و تا سال ۲۰۱۵ به حدود ۲۱ میلیون بشکه در روز، یعنی معادل تولید کنونی مجموع آمریکا (کانادا، مکزیک، ونزوئلا و آمریکا) یا مجموع خاورمیانه افزایش یابد. هم اکنون، هشت کشور بزرگ تولید کننده نفت در افریقا قرار دارند (مصر، لیبی، الجزایر، نیجریه، آنگولا، کنگو، گابن و کابون) و شرکت های

گروه پارلمانی فعال، نقش مهمی در سازماندهی مقاومت در برابر لویایح ضد دموکراتیک دولت ایفاء می کنند. آنها زبان گویا کارگران و مظلومان بوده و در تجربه نوین تشکیل "گروه پارلمانی اپوزیسیون" شرکت دارند. در مجالس ایالتی و محلی، نمایندگان حزب، ضمن توجه به شرایط محلی، از مواضع حزب در مجلس ملی پیروی می کنند.

تجربه نشان داده است که حضور توانمند حزب کمونیست برزیل، برای انتقال جامعه ضروری است. حزب کمونیست برزیل بعلم برنامه، تجربه سیاسی و نقش آن در لحظات حساس، بعنوان یک نیروی مستقل و قابل احترام، ارزیابی می شود. به نظر حزب، برای رسیدن به سوسیالیسم، غلبه بر سمت گیری نئولیبرالی ضروری است. حزب کمونیست برزیل در شرایط سیاسی واقعی عمل می کند. در شرایط کنونی عمل سیاسی، مهمترین اهداف عبارتند از:

- اتحاد همه نیروهای سیاسی و اجتماعی و تشکیل یک جنبش سیاسی قدرتمند و متکی بر مقاومت مردمی در برابر تهاجم نئولیبرالی
- به پیروزی رساندن جبهه نیروهای دموکراتیک، مردمی و ملی و تحقق برنامه دموکراتیک نوسازی ملی و توسعه سریع.

- با توجه به تهاجمی که هدف آن تابع کردن توسعه ملی نسبت به مقتضیات سرمایه خارجی است، برای اینکه آلترناتیو دموکراتیک باز سازی ملی بتواند بر سمت گیری نئولیبرالی غلبه کند، بایستی معطوف به انتقال به سوسیالیسم باشد. در غیر اینصورت آلترناتیو شکست خورده و تسلیم سیستم نئولیبرالی خواهد شد.

حزب کمونیست برزیل و نیروهای مردمی باید این انتقال را تقویت کرده و با شرکت در مبارزه برای تحقق آماج مرحله ای، بعنوان وسائل توسعه نیروها و حرکت به سمت هدف اصلی، یعنی انتقال به سوسیالیسم، بکوشد!

رقص مرگ در هند و پاکستان

دهلی نو و اسلام آباد، ظرف نیم قرن گذشته سه بار با یکدیگر جنگیده اند، اکنون یک بار دیگر به رقص مرگ در اطراف آتش هسته ای مشغول شده اند! یکبار دیگر شبح جنگ اتمی به گشت زنی بر سر سیاره ما مشغول است. در زمان اوج نزاع شرق و غرب، کمی پس از پایان جنگ جهانی دوم، درباره بقای بشریت تردید وجود داشت. پس از آن کوشیده شد که اثبات شود که این خطر برای همیشه دفع شده است. اکنون باید پذیرفت که پایان جنگ سرد و اتحاد شوروی، جهان را کمتر خطرناک نساخته است.

حکومت های هند و پاکستان هر دو جزو ناسیونالیست های انتگریست هستند. در حالی که در دو سوی مرزهای آنها میلیون ها انسان برای بقای روزمره خود مبارزه می کنند، این دو به بسیج منابع برای تجهیزات هسته ای خود مشغول هستند و در نتیجه همه کشورهای منطقه را به سمت تلاش برای دست یافتن به سلاح های اتمی می کشانند. هیچ کس نمی تواند به خود اجازه دهد که حتی تصور پیامدهای یک جنگ اتمی میان هند و پاکستان را به فکر خود راه دهد. جنگ اتمی حتی اگر کارشناس ها آن را جزو گروه "جنگ های منطقه ای" قرار دهند، هیولائی است که همه کره زمین را مورد تهدید قرار خواهد داد و سرنوشت نسل های آینده را تهدید خواهد کرد.

قدرت های بزرگ کافی نیست که تنها به سخنان دیپلماتیک اکتفا کنند و چیزی به روی خود نیاورند. سرمشق غلط را همانها داده اند. آیا لازم است که یاد آوری کنیم که نخستین تصمیم "بزرگ" ژاک شیراک در سال ۱۹۹۵ چند هفته پس از انتخاب به سمت رئیس جمهوری، در مورد از سرگیری آزمایش های اتمی در "مورورا" و گسترش شبکه آزمایش ها در لابراتورها بود؟ آیا لازم به گفتن است که ایالات متحده که مدام درس اخلاق به دیگران می دهد، خود هنوز پیمان منع آزمایش های هسته ای را امضاء نکرده است؟ آیا لازم است تکرار کرد که زرادخانه های اتمی قدرت های بزرگ هم اکنون آنقدر مواد هسته ای دارند که برای نابودی آتی کره زمین کافی است؟

چند سال پیش بود که کمونیست ها خواست مبارزه برای برچیده شدن سلاح های هسته ای را تا سال ۲ هزار، به عنوان یک هدف اعلام کردند. عده ای در اینجا و آنجا به ریشخند گرفتند. نابودی کامل سلاح های هسته ای هرگز تا به این اندازه حاد و مبرم نبوده است.

(نقل از سرمقاله اومانیتیه ۲۹ ماه مه ۹۸)

دانست. آنچه که اکنون در باره آن سؤال وجود دارد، آینده منطقه جنوب افریقا، بعنوان منطقه‌ای دارای اهداف قاره‌ای و ناحیه‌ای در اداره مناسبات با قدرت‌های بزرگ و نه تسلیم به آنهاست. یعنی آنکه دیدگاه‌های رهبران جدیدی که قرار است بزودی جانشین ماندلا، موگابه و نجوما بشوند، هنوز روشن نیست. در هر حال آنچه که در مورد آن تردید نیست، عبارتست از آنکه این منطقه برای توسعه خود به امنیت نیاز داشته و ضمناً نیازمند اتحاد است تا بتواند با سهولت بیشتری در برابر مناسبات سلطه ایستادگی کند.

اعتصاب در کره جنوبی

در ابتدای ماه ژوئن، بیش از یکصد هزار کارگر کره جنوبی به اعتصاب چند روزه‌ای دست زدند که هدف آن اعتراض به حذف شغل‌ها بود، که در مجتمع‌های بزرگ صنعتی این کشور در حال انجام است. از همان روز نخست آغاز اعتصاب‌ها زنجیره مونتاژ کارخانه‌های بزرگ اتومبیل‌سازی "دیو" و "هیوندا" متوقف گردید و سپس به کارخانجات کشتی‌سازی و صنایع سنگین گسترش یافت. کارگران تهدید کرده‌اند که اگر دولت برنامه‌های اخراج وسیع را متوقف نسازد، در طی این ماه به اعتصاب‌های دیگری دست خواهند زد. این برنامه‌های اخراج در ازای کمک صندوق بین‌المللی پول به میزان ۶۰ میلیارد دلار تنوین شده است. نرخ رسمی بیکاری ۶٫۷ درصد اعلام شده که بسیار پایین‌تر از ارقام واقعی است.

در ابتدای ماه مه، رئیس‌جمهور کره جنوبی "کیم وای جونگ" در ملاقات با رهبران سازمان‌های سندیکائی عمده این کشور به آنها وعده داد که اجازه خواهد داد سندیکاها در تصمیمات مربوط به اداره مجتمع‌های بزرگ صنعتی کره مشارکت ورزیده و رهبران سندیکائی بتوانند به شکل بهتری در سطح سیاسی محلی حضور داشته باشند. اما ابزارهایی که پس از آن در اختیار سندیکاها قرار داده شد، بسیار کمتر از آن چیزی است که در اثر اخراج روزانه بیش از ده هزار کارگر بدانها نیازاست. هم چنین امکانات دسترسی به وام‌های بانکی برای بیکاران بسیار محدود است و اکثر درخواست‌های وام بدلیل نداشتن شرایط لازم رد شده است. ضمن اینکه مزد بگیران این کشور از اینکه تنها آنها هستند که همواره باید پیامدهای بحران را تحمل کنند، به تنگ آمده‌اند. در همین حال، برخی از رهبران سازمان‌های کارفرمایی کره خواهان آن هستند که شرایط اخراج‌ها بازهم آسانتر گردد. امری که با خواست سازمان‌های مالی بین‌المللی هم‌آهنگ است. چنانکه یکی از این سازمان‌ها بدنبال تظاهرات اول ماه مه در کره جنوبی اعلام کرد که اعتباراتی که در اختیار این کشور قرار گرفته، بدلیل خطر درگیری‌های اجتماعی کاهش خواهد یافت.

دولت کره جنوبی از یکسو می‌خواهد نظر سرمایه‌گذاران بین‌المللی را جلب کند و از سوی دیگر صلح اجتماعی را در این کشور حفظ کند. رئیس‌جمهور این کشور در ملاقات خود با رهبران سندیکائی اعلام کرد که "ما باید به جهانیان نشان بدهیم که بی‌ثباتی بازار کار (یعنی سیاست اخراج‌ها) مانعی در برابر سرمایه‌گذاری در کره نخواهد بود. اما سازمان اصلی سندیکائی کره که اخیراً جنبه قانونی یافته است، اعلام کرده است که به هیچوجه در مباحثات شرکت نخواهد کرد، مگر آنکه اجازه اخراج‌ها لغو گردد. این سازمان هم چنین خواستار انحلال مجتمع‌های بزرگ "شابل" گردیده است. این مجتمع‌های خانوادگی و فامیلی منبع اصلی بدهی‌های کره هستند. (اومانیته)

بار بحران اندونزی بر دوش چه کسانی خواهد بود؟

یک هیات نمایندگی از جانب سازمان صندوق بین‌المللی پول اواخر ماه گذشته از اندونزی دیدار کرده و با دولت جدید این کشور به مذاکره پرداخت. براساس طرحی که در پایان سال گذشته تهیه گردید، صندوق بین‌المللی پول وامی به مبلغ ۴۳ میلیارد دلار در اختیار اندونزی قرار خواهد داد و در مقابل، این کشور تعهد می‌کند که انحصارهای بزرگ را برچیده، سوبسیدها را قطع کرده و نظام بانکی را تغییر دهد. سوارتو که در آن زمان مصدر کار بود، علیرغم فشاری که به برخی تجارت‌های خانواده وی وارد می‌آمد، پس از یک دوره مقاومت، سرانجام با این طرح موافقت کرد.

نتیجه آنکه، نه‌ای بنزین و برق و دیگر مواد اولیه به سرعت افزایش یافت، که به نرخ صد در صدی تورم قبلی اضافه گردید و به شورش‌های مردم در

نفتی آمریکا از هم اکنون دیگر کشورهایی که دارای ذخایر نفتی هستند را شناسائی کرده‌اند و می‌خواهند شرایطی را فراهم آورند که تولید این قاره در ظرف بیست سال آینده سه برابر شود. این کشورها تقریباً همگی در "آفریقای سیاه" قرار گرفته‌اند: چاد، سودان، گینه، جمهوری دموکراتیک کنگو، نامیبیا، آفریقای جنوبی، ماداگاسکار، که باید به آنها نام چند کشور دیگر آمریکای مرکزی را هم اضافه کرد که در مورد امکان تولید نفت در آنها هنوز یقین کامل وجود ندارد. دو شرکت فرانسوی "آلف" و "توتال" در عملیات بهره‌برداری نفتی از این قاره مشارکت داشته و خواهند داشت اما سه چهارم بهره‌برداری‌ها توسط آمریکا یا کمپانی‌های انگلوساکسون انجام خواهد شد.

هم اکنون هرچند ماه یکبار در خلیج گینه ذخائر جدید نفتی کشف می‌شود و سرمایه‌گذاران در آنجا هر ساله ۳ تا ۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌کنند. بدین ترتیب قاره افریقا در حال تبدیل به یکی از عوامل مهم توازن انرژی در جهان است. در این عرصه افریقای مرکزی که اکثر کشورهای آن فرانسه زبان و زیر نفوذ فرانسه هستند، به عرصه اصلی درگیریه‌ها تبدیل شده‌اند. به همین دلیل از پایان اتحاد شوروی بدینسو، ایالات متحده می‌کوشد تا در این قاره دو پایگاه نفوذ بدست آورد تا به کمک آنها، از جمله بتواند این منطقه را از حوزه نفوذ سنتی فرانسه خارج سازد؛ در آفریقای شرقی (اتیوپی، اریتره، اوگاندا...) یک قطب نفوذ و پایگاه نظامی که پایه اصلی آن در اوگاندا خواهد بود و جنوب افریقا یک قطب نفوذ و پایگاه اقتصادی که پایه آن افریقای جنوبی در نظر گرفته شده است.

این دو کشور انگلیسی زبان هستند که برخلاف کشورهای منطقه فرانسوی زبان وضعیتی مستحکم دارند. اوگاندا در شرق دارای حکومتی از اقلیت قومی "توتی" است که کاملاً سازمان یافته است. از جمله در ورای مرزها و دارای روابط تاریخی با کشورهای انگلوساکسون بوده و از نظر نظامی مجهز می‌باشد. روسای جمهور اوگاندا، رواندا، بروندي و اقلیتی قومی در ژنیر، به این قبیل "توتی" متعلق هستند.

در جنوب، افریقای جنوبی نیز کشوری است، که در طول مبارزه علیه "آپارتاید" استحکام و قوام گرفته است.

محاصره افریقای مرکزی

براساس این طرح، می‌توان با عزیمت از این دو قطب، افریقای مرکزی که به هیچوجه دارای توان و استحکام نیست را در حلقه محاصره قرار داد. آنچه که در زیر سابق گذشت جزئی از این داده‌های نوین استراتژیک است. هم چنانکه بی‌ثباتی انفجار آمیزی که امروزه در سرتاسر افریقای مرکزی مشاهده میشود (سانتر آفریک، گابن، کنگو، کائون) تبلوری از این استراتژی است.

اما اگر بخش نخست این طرح استراتژیک، لاقلاً بطور موفقیت آمیز بوده است (موقت! زیرا که آیا می‌توان رواندا و بروندي را برای مدت طولانی تحت سلطه قبیلای اقلیت نگاه داشت؟) بخش دوم این طرح با دشواری‌هایی روبروست که به نظر می‌رسد در حال به خطر انداختن حتی موفقیت‌های قسمت نخست است. رهبران قدیمی، نظیر "رابرت موگابه" در زیمبابوه، نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی، سام نجوما در نامیبیا و دیگر کشورهای عضو جامعه دولت‌های جنوب افریقا، آنطور که ایالات متحده می‌پنداشت، قابل بازی دادن نیستند.

بنابراین، پایگاه نظامی از نظر ایالات متحده دارای کارائی بیشتری به نظر می‌رسد که از جمله با نقشی که در قدرت گرفتن "کابیل" با کمک جدی نیروهای اوگاندا، رواندا، اتیوپی، اریتره ایفا کرد، اهمیت خود را نشان داد. این نقش ابتدا در سقوط رژیم "لیسوبا" در کنگو برازویل و توان آن برای مداخله در خارج از مرزها بار دیگر به نمایش گذاشته شد. هرچند که در هر دو مورد کمک خارجی-لااقل از نظر تهیه مقدمات و لوازم برای این کشورها لازم بوده است. اما کنترل قسمت جنوب افریقا دشوار بنظر می‌رسد. مشارکت این کشورها در پیروزی "لوران کابیل" نشان داد که آنها نمی‌خواهند اجازه دهند که امریکائی‌ها با پایگاه‌های نظامی خود نقش تعیین کننده را در تحولات آتی جمهوری دموکراتیک کنگو ایفا کنند. این واقعیت که کابیل بعداً به جامعه کشورهای جنوب افریقا پیوست نیز تجلی این اراده است. مسافرت کابیل به چین و تقاضای کمک، از جمله در عرصه‌های امنیتی این کشور را نیز احتمالاً باید در همین چارچوب ارزیابی کرد.

مبارزه برای نفوذ

مشارکت بعدی آنگولا در نزاع داخلی کنگو برازویل را نیز، باید ناشی از اراده به جلوگیری از افزایش غیر قابل کنترل قدرت آمریکا در قاره افریقا

موضوع و مسئله انضباط حزبی پس از رای گیری و اتخاذ تصمیم حزبی و سپس در جریان تحقق مصوبه حزبی. در جریان جلسه عمومی کمیته مرکزی، که در آن اعضای فراکسیون حزب در پارلمان نیز شرکت داشتند، مسئله نخست وزیری "گرینکو" و فشارهای یلتسین برای به نخست وزیری رساندن او مطرح شد. عده ای بر این نظر بودند که باید در هر حال و بی توجه به پیامدهای احتمالی، از دادن رای اعتماد به نخست وزیر پیشنهادی یلتسین خود داری کرد. از جمله این پیامدها، استفاده یلتسین از اختیاراتی بود، که براساس آن وی می تواند پارلمان را منحل کند و "گرینکو" را با یک فرمان شخصی نخست وزیر اعلام کند. باتوجه به این وضعیت، جمع دیگری در آن جلسه حزبی، براین نظر بودند، که نباید اقدامی کرد که پارلمان منحل شود، زیرا با احتمال بسیار، انتخابات در مدت زمان کوتاهی پس از انحلال پارلمان برگزار خواهد شد و برای دورانی دیکتاتوری مستقیم و عریان یلتسین بر کشور حاکم خواهد شد و هرآنچه که اکنون بعنوان مظاهر دموکراسی در کشور وجود دارد از بین خواهد رفت.

بدین ترتیب، دو دیدگاه در جلسه کمیته مرکزی در برابر هم قرار داشت و پس از همه مباحثات رای گیری شد. بموجب آراء بدست آمده ۱۰۲ نفر مخالف و ۱۲ نفر موافق رای دادن به نخست وزیر جدید بودند. ما با این رای و تصمیم (یعنی پیروی اقلیت از اکثریت) به جلسه پارلمان رفتیم و خود را آماده تمام پیامدهای تصمیمات یلتسین نیز کرده بودیم. در این تصمیم و در این آراء، برخلاف تبلیغاتی که می شود، جابجایی بزرگی صورت نگرفت، اما بهرحال بخشی از اقلیت انضباط حزبی و پیروی از تصمیم اکثریت را نپذیرفت؛ در جلسه رای گیری برای "گرینکو" ۷ نفر از ۱۸۳ نماینده حزب کمونیست به "گرینکو" رای موافق دادند و بدین ترتیب علیه تصمیم کمیته مرکزی عمل کردند. این ضربه ای به انضباط حزبی محسوب می شود، اما آنگونه که تبلیغ می کنند، یک تراژدی برای حزب کمونیست فدراسیون روسیه نیست. شکست در جبهه دیگری، موجب پیروزی "گرینکو" شد. متأسفانه بخشی از متحدان ما در پارلمان به "گرینکو" رای مثبت دادند. فراموش نکنید که دستگاه ریاست جمهوری، در فاصله جلسه دوم و سوم پارلمان برای رای گیری نسبت به "گرینکو" تمام امکانات خود را برای شکاف درجبهه مخالف و رام کردن این و آن بکار انداخت.

اوضاع کشور

اما، همه مسئله درحال حاضر، در روسیه، در انتخاب نخست وزیر خلاصه نمی شود. امروز از "ولادی وستک" تا "کینگراد"، همه جا اعتصاب است. بنابراین و برخلاف تبلیغاتی که دستگاه ریاست جمهوری می کند، ریشه بحران سراسری در روسیه، مقاومت پارلمان در برابر "گرینکو" و مقابله با نظر یلتسین نیست، بلکه برعکس، بحران ناشی از سیاست هائی است که یلتسین آنها را به روسیه تحمیل کرده است. او بر به اصطلاح رفرفر هائی پای می فشارد که روسیه را به زانو درآورده است.

از ما انتقاد می کنند، که "گنادی زیوگائف" دبیرکل حزب و اصولاً رهبری حزب قاطع عمل نمی کند. این نظر درست نیست، چرا که واقعیات جامعه امروز روسیه را در نظر ندارد.

ابتدا بدنیست بدانید، که حزب کمونیست فدراسیون روسیه، پس از به نخست وزیری رسیدن "گرینکو"، یلتسین را خائن به منافع ملی کشور اعلام داشت و به مردم گفت که یلتسین بخشی از جمعیت کشور را از بین برده است. او از نظر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، دستش به خلق کشی از طریق جنگ داخلی و تحمیل گرسنگی به مردم آلوده است. به همین دلایل، حزب کمونیست فدراسیون روسیه خواهان برکناری یلتسین، بعنوان تحمیل کننده وضع کنونی به روسیه است.

علیرغم همه این موضع گیری های حزب و اعتصابات و ناراضی ها، باید اعتراف کرد، که برخلاف تصویری که می شود، "وضع انقلابی" در روسیه برقرار نیست. قبول و اعلام وضع انقلابی در کشور، این توهم را در مردم بوجود می آورد که ما خواهان برخورد های خروین در کشور هستیم، و این درحالی است که درحال حاضر، مردم روسیه عمدتاً به مسئله گذران زندگی روزانه خویش می اندیشند و زمینه ذهنی در جامعه فراهم نیست.

اما در باره پیروزی ژنرال "لبد" در انتخابات منطقه ای. او برای دست یافتن به پیروزی، با مافیای و صاحبان صنایع خصوصی شده به تفاهم رسید. شعار او، شعاری کوتاه و نظامی بود: "مرا انتخاب کنید تا نظم برقرار شود، دزدها زندانی شوند و زندگی تان بهتر شود!"

این اتحاد شبکه قدرت (صنایع خصوصی شده) و مافیای روسیه را باید افشاء کرد. او تکیه بر روی گذران زندگی روزانه مردم کرد و از آنها رای گرفت، بدون آنکه شعاری سیاسی بدهد. این نکته ایست که طرفداران وجود شرایط انقلابی در روسیه باید به آن توجه کنند.

ماه مه ختم گردید که در نتیجه آن، لااقل ۵۰۰ نفر کشته شدند. هیأت نمایندگی صندوق بین المللی پول به محض ورود به جاکارتا هرگونه مسئولیت صندوق در دخت در اوضاع را انکار کرد.

در فردای استعفای سوهارتو، صندوق بین المللی پول، بلافاصله پرداخت یک میلیارد دلار از اعتبار اعطاء شده به اندونزی را که برای ۴ ژون، پیش بینی شده بود، به بهانه "سرنوشت نامعلوم" این کشور، متوقف ساخت. در واقع برنامه صندوق پول شش ماه پیش تدوین شده و امروز بدلیل وضع اقتصادی و اجتماعی وخیم اندونزی کمتر از هر زمان دیگری اعتبار دارد. اساس این برنامه بر نرخ تورم ۴۰ درصد و نرخ مبادله هر دلار در ازای ۶ هزار روپیه بنا شده است. در حالیکه بهای هر دلار اکنون ۱۰ هزار روپیه است و نرخ تورم به ۷۰ تا صد درصد بالغ خواهد شد. بسیاری از کارشناسان معتقدند که هنوز روزهای تاریکتری در انتظار این کشور است. منابع اقتصادی این کشور می تواند هم چنان به میزان ده تا بیست درصد کاهش یافته و رقم بیکاران به ۱۶ میلیون نفر افزایش یابد و ۵۸ میلیون نفر از مردم این کشور به زیر خط فقر سقوط کنند. درآمد سرانه سالانه این کشور در ظرف چند هفته از ۱۲۰۰ دلار به ۳۰۰ دلار سقوط کرده است که از بنگالند کمتر است.

رهبر سندیکائی اندونزی که چند روز پس از استعفای سوهارتو از زندان آزاد گردیده است، در ملاقات با فرستادگان صندوق پول، وضعیت بحرانی انفجار آمیز این کشور را برای آنان تشریح کرد. در این ملاقات وی اعلام کرد که کمک های اعطائی صندوق نباید مشروط به شرایط تحمیل ناپذیری برای مردم باشد. نماینده صندوق در پاسخ، به توضیح اوضاع پرداخت و اعلام داشت که اساساً ثبات سیاسی شرط رشد اقتصادی است و خواهان آن شد که اعتقاد مردم به دولت جدید جلب شود. در حالیکه مسئله اعتبار "حبیبی" (جانشین سوهارتو) و گروه وی و توان آنها برای جلب اعتماد مردم در مرکز اوضاع کنونی قرار دارد. حبیبی دست نشاندۀ سوهارتو است و طی ۳۲ سال اندونزی را زیر چکمه های وی قرار داد. وعده های انتخابات عمومی، بدون مشخص کردن تاریخ آن و مبارزه علیه پارتی بازی و فساد، آزادی سیاسی فعلاً از حد ادعا خارج نشده و انکار عمومی را به هیچوجه آرام نکرده است. یک اپوزیسیون سیاسی، ولو دارای سازماندهی کم و ضعیف در این شرایط می تواند نظر افکار عمومی را برای انجام اصلاحات بنیادین و پایان دادن به بحران اقتصادی به خود جلب نماید. (فرستاده ویژه اومانیت به اندونزی)

عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست فدراسیون روسیه:

هنوز شرایط انقلابی در روسیه برقرار نیست!

یلتسین، سرانجام نخست وزیر پیشنهادی صندوق بین المللی پول را به پارلمان روسیه تحمیل کرد و "گرینکو" ۳۵ ساله زمام امور دولتی را در مسکو بدست گرفت. او از تحصیلکردگان دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی است که تحصیلات عالی خود را در خارج از روسیه پشت سر گذاشته است. یک دوره در کابینه روسیه بوده و در همان دوران نیز بعنوان کارگزار صندوق بین المللی پول شناخته شده بود. تشدید بحران اقتصادی در روسیه، اعتراض ها و اعتصابات وسیع کارگری، پیروزی ژنرال "لبد"، کارگزار دیگر صندوق بین المللی پول در انتخابات ناحیه سبیری، رقابت این دو کارگزار با یکدیگر، برسر جانشینی یلتسین و یک سلسله کشاکش های دیگر همچنان در انتظار روسیه است. عدم یکپارچگی حزب کمونیست روسیه برای مقابله با نخست وزیری "گرینکو" و تبدیل شدن جنبش ناراضی مردم روسیه به یک جنبش سراسری و انقلابی، از نکات مهمی است که تمام نیروهای مترقی جهان به آن می اندیشند.

اخیراً، یکی از اعضای هیأت سیاسی حزب کمونیست فدراسیون روسیه، بنام "زافرونوف"، پیرامون رویدادهای اخیر روسیه و مواضع حزب کمونیست فدراسیون روسیه مصاحبه ای با خبرنگار نشریه "عصر ما" ارگان حزب کمونیست آلمان انجام داده است، که نکاتی از آنرا در زیر می خوانید:

انضباط حزبی

"درباره انضباط حزبی و ثبوت آرائی که در پارلمان، بین کمونیست ها روی داد و منجر به روی کار آمدن "گرینکو" شد، باید بگویم، که دو مسئله باید از یکدیگر جدا شود. مسئله دموکراسی هنگام بحث درباره یک

"جامعه مدنی" از نگاه طرفداران لیبرالیسم اقتصادی!

آنچه در زیر می‌خوانید، نظرات یکی از نظریه پردازان اقتصادی در جمهوری اسلامی، بنام "موسی غنی نژاد" است، که اکنون در مطبوعات داخل کشور اظهار نظر، و اغلب با رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور، پیرامون مسائل اقتصادی ایران و "جامعه مدنی" مصاحبه می‌کند. البته کسان دیگری، نظیر "فریبرز رئیس دانا" نیز دیدگاه‌های اقتصادی خود را در مطبوعات ایران مطرح می‌کند، که با نظرات غنی نژاد متفاوت است. ما تصور می‌کنیم آشنایی با دیدگاه‌هایی که پیرامون مسائل اقتصادی و "جامعه مدنی" در داخل ایران مطرح می‌شود، راهنمای قابل توجهی است برای آگاهی بیشتر از نظرات و راه‌حلهای پیشنهادی برای غلبه بر بحران اقتصادی و درحقیقت سمت گیری اقتصادی ایران. درعین حال، ضمن آشنایی با این نظرات، عرصه‌هایی در برابر چپ انقلابی ایران قرار می‌گیرد، که نمی‌تواند در آن حضور نیافت و از آن غفلت کرد. سوال اساسی، اکنون اینست که در "جامعه مدنی" که مورد بحث است، چه سمت گیری اقتصادی باید داشته باشد و اصول مندرج در قانون اساسی قابل اجراست یا نه؟

موسی غنی نژاد، در فرانسه تحصیل کرده و دکترای اقتصاد توسعه را در سال ۱۳۶۴ در آن کشور بدست آورده است. از نظر فلسفی او از پیروان و مبلغین نظرات "فردریک هایک" بنیانگذار برجسته‌ترین مبلغ فلسفه نولیبرالیسم است. کتاب "طریق بندگی" هایک، که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد، از جانب نیروهای مترقی جهان بدستی بنام مانیفست ارتجاع، معروف شده است. به ابتکار "هایک" اولین کنفرانس انجمن مونت پله وین در سال ۱۹۴۷ در سوئیس برگزار شد. این انجمن تا پایان دهه ۱۹۸۰ به‌نام "کمترین ارتجاع" عمل کرده و نقش هماهنگ کننده طیف سیاستمداران، روشنفکران، اساتید، فعالین سیاسی و علاقمندان لیبرالیسم اقتصادی در جهان را ایفاء می‌کرد. از اعضا اولیه این انجمن می‌توان "مارگارت تاچر" و "میلتون فریدمان" اقتصاد دان آمریکایی را نام برد. (۱)

علاقه و اعتقاد غنی نژاد به نظرات هایک به حدی است که کتاب "قانون، قانونگذاری و آزادی" او را به فارسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۷۶ از طریق موسسه فرهنگی "صراط" در تهران منتشر کرده است. این کتاب در برگزیده اصول فلسفی نولیبرالیسم است.

در سال ۱۳۷۵ مصاحبه‌هایی با غنی نژاد در کتاب "سنت، مدرنیته، پست مدرن" در تهران منتشر شد. در این مصاحبه‌ها، غنی نژاد، ضمن حمله به مارکسیسم و اعلام به پایان رسیدن حیات افکار سوسیالیستی، به تبلیغ نظریات نولیبرالی پرداخته و از نظر نویسنده آمریکایی "توکوما" مبنی بر به پایان رسیدن تاریخ، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و پیروزی لیبرال دموکراسی حمایت می‌کند. (۲)

با توجه به توضیحات مختصر فوق، پیام و دیدگاه‌های اصلی مصاحبه غنی نژاد و برداشت او از جامعه مدنی را بهتر می‌توان درک کرد. به گفته وی:

"اینکه جامعه مدنی را جدا از اقتصاد بدانیم و تنها مرتبط با ساختار سیاسی و فرهنگی بدانیم، یک اشتباه است. جامعه مدنی تنها مترادف با توسعه سیاسی نیست و اینگونه نگرش اشتباه مضاعف است. دستاوردها و خوبی‌های جامعه مدنی... بدون یک پایه و شالوده اقتصادی مناسب امکان پذیر نیست... مهمترین اولویتها و مبرم ترین مسائل اقتصاد ما، حرکت به طرف جامعه مدنی به معنی واقعی کلمه، یعنی غیر دولتی کردن اقتصاد ایران است... وقتی می‌گوئیم آزادی بیان، باید بلافاصله سوال کنیم که در چه شرایطی افراد می‌توانند آزادی بیان داشته باشند؟ آزادی بیان مربوط به فرد است... چه زمانی یک فرد جرات می‌کند که حرفش را بزند؟ (۷) اگر این فرد مستخدم دولت باشد و نان دولت را بخورد و هر لحظه در معرض خطر باشد، که دولت اگر نظرش از او برگردد از گرسنگی می‌میرد، در واقع نمی‌تواند آزادی داشته باشد و حرفش را بزند... اگر اقتصاد آزاد نداشته باشیم، جامعه مدنی نداریم، آزادی فردی، آزادی احزاب، آزادی بیان و آزادی مطبوعات نداریم و اینها همه افسانه خواهد بود... دولت اگر می‌خواهد آن شفافیت لازم را در جامعه مدنی ایجاد کند، باید صریحا اعلام کند که دولت مسئول اقتصاد مردم نیست. اگر برحسب تصادف بصورت تاریخی چنین وضعی پیش آمده، در واقع یک اتفاق غیر طبیعی پیش آمده است. الان منابع زیادی در دست دولت است و دولت باید سعی کند آنها را در اختیار مردم بگذارد ولی دولت مسئول نان شب افراد نیست... سیستم بانکی نباید دولتی باشد، بانک باید بصورت یک بنگاه خصوصی عمل کند... اگر بیکاری یک مشکل عمده در جامعه ماست، باید دید که رشد اقتصادی ما چرا باثبات است. علت های مختلفی برای این مسئله وجود دارد. مثل قانون کار. این قانون کار ما اجازه استخدام را به بنگاه نمی‌دهد. هر بنگاهی که استخدام بالای ۸۹ روز داشته باشد، با وزارت قنترمند کار روبرو می‌شود. کارگری که استخدام می‌شود، اگر خوابکاری کند و کار نکند و کار را بخواباند، نمی‌توان او را جواب کرد، در نتیجه بنگاه‌ها استخدام نمی‌کنند یا مجبور می‌شوند که سطح تولید را در سطح پائینی نگه دارند... اگر می‌خواهیم که وضع نسبت به قبل عوض شود، باید ۱۲ ساعت کار کنیم... عدالت اجتماعی توأم با رشد اقتصادی رویاست. اقتصاد دولتی زمینه را برای توتالیتراریسم آماده می‌کند. خطر از اقتصاد دولتی است. کسانی که خود را مدافع طبقه کارگر می‌دانند جلوی اشتغال زائی را گرفته‌اند... (۸) (بقیه در ص ۳۳)

جامعه مدنی، با کدام محتوا؟

برقراری «جامعه مدنی»، به شعاری تبدیل شده است علیه مواضع ارتجاعی سرمایه‌داری تجاری و زمینداران بزرگ در اتحاد با روحانیت ارتجاعی ایران. در داخل کشور و توسط همانها که این شعار برای کوتاه کردن دست آنها از حکومت مطرح شده است، این شعار به «مدینت النبی» تعبیر شده تا «آزادی» مستتر در آن از اذهان پاک شود، و در خارج از کشور نیز، جریانات وابسته به راست و سلطنت طلبان نیز کوشش می‌کنند «جامعه مدنی» در چارچوب «پارلمنتاریسم بورژوازی» و «اقتصاد بازار» محصور بمانند. مثلاً، «کیهان لندن» در شماره ۷۰۸ خود با طرح ضرورت «خصوصی سازی» و اعلام بی‌پرده «تاجریسم» [۱]، از حاکمیت بلامنازع «اقتصاد بازار» در جامعه مدنی دلخواهش دفاع می‌کند.

کوشش جریان‌های راست‌گرا برای به بیراهه کشاندن جنبش انقلابی مردم ایران، نکته‌ایست که نباید از آن غفلت کرد. درواقع این خطری است، که جنبش را از طرف «راست» تهدید می‌کند. درحالی‌که آزادی و برقراری قانون در کشور، از نگاه چپ، از جمله، یعنی احترام به قانون و فراهم آمدن امکان دفاع آزاد از توسعه عدالت اجتماعی، یعنی یکی از عمده‌ترین آماج‌های انقلاب بهمن ۵۷.

جناح «راست» مهاجر (از جمله در همان شماره کیهان لندن که در بالا ذکر شد)، در یک جامعه مدنی، اقتصاد گره گشا و چاره عقب افتادگی جامعه را در تداوم اجرای سیاست اقتصادی دیکته شده توسط صندوق بین‌المللی پول - تعدیل اقتصادی - میدانند و همانند طرفداران جامعه مدینت النبی، از سوی تجار و بازاریبهای داخل کشور، خواهان «خصوصی سازی» و توسعه آن بر تمام شئون اقتصادی، خدماتی و... کشور است، تا باصطلاح با ایجاد ثروت، امکان تقسیم آن و توسعه عدالت اجتماعی ممکن گردد. البته هیچکس هم از این دو سر یک طیف نمی‌پرسد، که آن ۴۰ میلیارد بدهی خارجی که بصورت وام به ایران سرازیر شد و در بازار ایران دست به دست شد و شرکت های عظیم تجاری از قبل آن سر بدر آوردند، چرا موجب تقسیم ثروت در جامعه نشد؟! و عدالت اجتماعی گسترش نیافت؟

متأسفانه طرح مسئله «توسعه» و برقراری «عدالت اجتماعی»، به همین گونه که در دو سر طیف راست و در برداشت از جامعه مدنی تبلور می‌یابد، جای وسیعی را هم در سالهای اخیر، در برخی از مطبوعات «چپ» خارج از کشور به خود اختصاص داده است. این جریانات نیز نتوانستند محتوای جنبش توده‌ای کنونی در ایران را، درکنار دفاع عام از آزادی و بعنوان آرمان‌های چپ و رادیکال جنبش تشخیص بدهند.

بدین ترتیب کوشش «راست» با استفاده از بحران اقتصادی حاکم در کشور و وضع بین‌المللی نامساعد برای توسعه اقتصادی کشورهای جنوب آنست که رشد اقتصادی-اجتماعی در ایران را، با انحراف از آماج‌های مردمی قانون اساسی جمهوری اسلامی، در چارچوب خصوصی سازی خلاصه کند. اگر سیر رویدادها اینگونه ادامه یابد، «راست» یکبار دیگر قادر خواهد شد، حتی با تغییر در شکل حاکمیت، سیاست راست‌گرایانه اقتصادی را در جمهوری اسلامی حفظ کنند. از اینروست که باید نیروهای میهن دوست و مردمی، از سرمایه‌داری ملی گرفته تا چپ انقلابی، مذهبی و غیرمذهبی، مواضع اقتصادی-اجتماعی خود را درباره مسئله «رشد و عدالت اجتماعی» با صراحت و روشنی تعیین و اعلام دارند و توجه توده‌های میلیونی را به آن جلب کنند.

از نگاه چپ انقلابی «جامعه مدنی» نمی‌تواند در مرز «دموکراسی پارلمنتاریسم بورژوازی» متوقف بماند و سرمایه‌داری را «پایان تاریخ» اعلام کند. از نظر این چپ، جامعه مدنی آن جامعه‌ایست که در آن تساوی حقوق همه جانبه انسان تأمین شده و هر نوع سرکوب فردی، گروهی-جنسی، طبقاتی و ملی پایان یابد. در چنین جامعه‌ای حق کار، مسکن، فرهنگ و بهداشت و درمان پیشرفته و رایگان، حقوق اولیه دموکراتیکی هستند، که دفاع از آنها وظیفه نیروهای ترقی خواه و انقلابی است. چنین هدف و مبارزه‌ای تنها با پیگیری اهدافی غیر از «خصوصی سازی» و «تعدیل اقتصادی» ممکن و مقبور است.

«جامعه مدنی» که باید بنا نهاد و مبارزه برای آن گریزناپذیر است، جامعه‌ای است که در آن، آزادی‌ها، درکنار برقراری اشکال متفاوت و ممکن مالکیت اجتماعی و ملی بر ابزار عمده تولیدی و ثروت‌های ملی تضمین شود. اصول اقتصادی قانون اساسی فعلی ایران زمینه قانونی برای پایه‌ریزی چنین جامعه‌ای را تصریح می‌کند. جلب سرمایه‌های فاقد شروط سیاسی در چهارچوب اصول اقتصادی قانون اساسی ممکن است. بکارگیری همه نیروها و سرمایه‌های ممکن برای توسعه عدالت اجتماعی در چارچوب آن، وظیفه مشخص تاریخی کنونی جنبش چپ میهن ما را تشکیل دهد.

۱- تئوس شناخته شده و اعلام شده تاجریسم، با این تر شروع می‌شود «خصوصی سازی، فقط انتقال مالکیت نیست» و سپس ادامه می‌یابد: خصوصی سازی باید به سرعت انجام شود؛ خصوصی سازی باید از نظر سیاسی مورد قبول مردم باشد. نباید اجازه داده شود که عناصر مخرب در افکار عمومی این شایعه را ایجاد کنند که خصوصی سازی یعنی برگرداندن ثروتمندان سابق و پس دادن اموالشان [است] تا آنکه آنها بتوانند ثروت‌های خود را فروخته و پول آن را خارج کنند؛ خصوصی سازی نباید متضمن کنترل کامل مالکین و سرمایه داران بر مدیریت باشد؛ خصوصی سازی باید متضمن امکان سرمایه گذاری خارجی باشد.

با کدام اسلوب، می توان به "حقیقت" دست یافت؟

برای یافتن حقیقت هر پدیده‌ای چاره‌ای جز پابندی به اسلوب علمی شناخت نیست. بنابراین، شناخت هرچه دقیق‌تر حقیقت آنچه در میهن ما، به عنوان جنبش مردم جریان دارد، جز با تکیه بر اسلوب علمی شناخت ممکن نیست. مرور مطبوعات داخل و خارج از کشور، حکایت از تلاش و کوششی برای رسیدن و یافتن حقیقت به چشم می‌خورد، که چون متکی به اسلوب علمی شناخت نیست، اغلب با نوسانات و اغوج‌های همراه است. البته این نشریات و نظریه پردازان نیز اسلوبی را برای شناخت مطرح می‌کنند، اما نوسانات و نادقتی‌های مندرج در این نظرات، خود بهترین گواه در ناکارآمد بودن اسلوب هاست.

بسیاری از برداشته‌ها، نه تنها عنایت لازم را به اصول علمی ندارند [۱]، بلکه عمدتاً متکی به اسلوب‌هایی هستند که در دانشگاه‌های کشورهای سرمایه داری تدریس می‌شوند. اسلوب‌هایی که علیرغم ظاهر علمی آنها، اغلب گمراه کننده‌اند و شناخت را مخلوش می‌کنند. بر مبنای همین اسلوب‌ها جامعه نه بر اساس طبقات، بلکه بر مبنای گروه‌های اجتماعی تقسیم می‌شوند. بدین ترتیب، به قول زنده یاد "احسان طبری" در فصل "حقیقت و یافت حقیقت" (یادداشت‌ها و نوشته‌های فلسفی و اجتماعی)، «میدان سفسطه و مغالطه و احتجاج که ظاهری منطقی دارد، وسیع است.»

اسلوب علمی «یافت حقیقت» و پابندی به آن در بررسی و تحلیل اوضاع جاری در ایران - درک جنبش توده‌ای، برآورد نیروهای شرکت کننده، مخالفان جنبش و پایگاه طبقاتی همه آنان -، شرط عمده تعیین استراتژی و تاکتیک برای نیروهای چپ و انقلابی است. این اصلی است که حزب توده ایران پیوسته به آن پابند باقی مانده است و با همین اصول به تحلیل انقلاب ایران دست یافت و "تبرده که بر که" را از فردای پیروزی انقلاب، بعنوان صحنه بزرگترین کشمکش‌های آینده اعلام داشت. البته این بدان معنی نیست، که هیچ افت و خیز و یا بی دقتی در پراتیک روی نداده است، اما بحث بر سر آنست که اشتباه در پراتیک، هرگز به معنای نادرست بودن اسلوب علمی و ضرورت پابندی به آن نیست. همانطور که اتخاذ سیاست متکی به اسلوب علمی، بطور خود بخود و بلافاصله با پیروزی نیروی نو برکهن همراه نیست. پیروزی و یا شکست در لحظه، پیوسته به تناسب نیروها در لحظه تاریخی بستگی دارد. و این درحالی است، که غلبه نو بر کهن در طول زمان پیوسته با تحکیم روزافزون مواضع نو و با برهم خوردن «تعادل‌ها و سازش‌ها» (طبری) میسر می‌گردد [*].

حقیقت چیست؟

احسان طبری در همان نوشته خود، که در بالا ذکر شد، «حقیقت را یک آتریبوت اندیشه انسانی» تعریف می‌کند، که «در مقابل دروغ قرار دارد. دروغ یک ساخت ذهنی است، نه یک انعکاس عینیت خارجی در ذهن.» اما این عینیت خارج از ذهن، پدیده‌ای ساده و بسیط نیست. بغرنج نیز هست و برای شناخت آن باید بتوان آنرا رده‌بندی کرد، تا بتوان ساختار و عملکردهای آنرا بازشناخت. تنها بر این پایه می‌توان استراتژی و تاکتیک نیروی نو را تعیین کرد. اما کدام دسته و رده‌بندی در عینیت خارج از ذهن، و بطور مشخص در جامعه انسانی، نقش محوری را دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید دید کدام ویژگی جامعه انسانی و کدام عمل انسان، عمده و تعیین کننده است.

بدون تردید عمده‌ترین عمل موجود زنده، تغذیه به منظور ادامه حیات است. مارکسیسم، تفاوت بین انسان و حیوان را نهایتاً در آن می‌داند، که انسان برای تامین تغذیه خود، برخلاف حیوان که مواد غذایی را جستجو می‌کند، به "تولید" مواد مورد نیاز خود می‌پردازد. در روند تولید، انسان، به مناسبات تولیدی در جامعه تن می‌دهد. مناسباتی که در مرحله‌ای از تکامل تاریخی جامعه انسانی، جامعه را به طبقات تقسیم می‌کند: مالکان ابزار تولید و زمین، و انسان‌هایی که برای برطرف ساختن نیازهای خود، چیزی جز نیروی کار خود برای عرضه ندارند.

یانیان سوسیالیسم علمی، از ۱۵۰ سال پیش، در "مانیفست حزب کمونیست"، محور شناخت جامعه طبقاتی را، جایگاه، نقش و در تحلیل نهایی منافع طبقاتی دو گروه بزرگ اجتماعی، دانسته و ارزیابی ماتریالیستی-تاریخی خود را از جامعه بشری بر این پایه استوار ساخته‌اند.

می‌توان انواع دیگر تقسیمات را در پدیده‌های اجتماعی ارایه داد، که بکار توضیح این یا آن جوانب فرعی و گذرای می‌آیند، اما نمی‌توان مدعی برخوردی واقع بینانه به حقیقت شد، بدون آنکه جای تقسیمات و رده‌بندی‌های خود را نسبت به محور اصلی، یعنی محور طبقاتی تقسیم جامعه، روشن کرد.

برای مثال می‌توان به مقالات بسیاری در هفته‌های اخیر، در نشریات داخل و خارج از کشور اشاره کرد، که می‌کوشند برای خوانندگان خود ضرورت دفاع از "دولت خاتمی" و "جامعه مدنی" مورد نظر او را، در برابر یورش بخش دیگری از دستگاه حاکمیت توضیح دهند. توضیحاتی که با نظرات گذشته برخی از آنها تفاوت اساسی نیز دارد. همین نشریات، علیرغم تغییر دیدی که نسبت به اوضاع کنونی ایران یافته‌اند، همچنان از برشماری ماهیت طبقاتی حاکمیت در «جامعه مدنی»، طفره می‌روند و یا این نوع تقسیم بندی را ضروری نمی‌دانند! حتی هنگام برگزینی مثال‌هایی که از کشورهای اروپائی و نظام پارلمانی می‌زنند نیز، این اصل و اسلوب اساسی شناخت را به فراموشی می‌سپارند.

در مورد ایران واقعیت آنست، که در ایران امروز دو دولت در قالب یک حاکمیت بر سر کارند. یکی با امکانات اداری و انتظامی و قانونی کمتر، دیگری با امکانات سرکوبگرانه و بوروکراتیک و مالی بیشتر. صرفنظر از آنکه این دو از منافع کدام اقشار و طبقات دفاع می‌کنند، دفاع از یکی علیه دیگری، چیزی جز پذیرش نقش خود برای شرکت در نبرد طبقاتی موجود در جامعه نیست.

به این سه نمونه توجه کنیم:

اول- در مقاله «منظره‌ای که سرعت دگرگون می‌شود» («کیهان لندن» شماره ۷۰۹)، نویسنده پس از اعتراف به نادرستی اعتقاد به برداشت غیرطبقاتی وجود «کاست روحانیت»، که خود سال‌ها مبلغ آن بوده است [۲]، خواستار دفاع از "محمد خاتمی" می‌شود و می‌نویسد: «کدام انسان آزاداندیشی هست که نپذیرد، محمد خاتمی که ردا و دستار دارد، به او بسیار نزدیکتر است، تا حبیب‌الله عسگر اولادی که ردا و دستار ندارد؟» نویسنده کیهان لندن نه اعتقاد دارد و نه طرفدار شناخت سستیز اجتناب ناپذیر طبقاتی است، اما هنگام نزدیکی به واقعیت، به این بخش از واقعیت "تبرده که بر که"، حتی با انگیزه تفاوت فرهنگی آن دو، به غلط بودن تقسیم جامعه به "کاست روحانیت"، در برابر طبقات اجتماعی اعتراف می‌کند. اما از آنجا که متکی به اسلوب علمی به این حقیقت دست نیافته است، این شناخت به یک سیاست ختم نمی‌شود و در همین سطح باقی می‌ماند. همین است که با اولین حادثه و رویداد تازه، این شناخت بار دیگر می‌تواند جای خود را به همان ارزیابی‌های گذشته بدهد.

دوم- کوشش برای جلب مدافعان بیشتری برای سیاست دفاع از "محمد خاتمی و دولت او"، در بحث مربوط به "ساختار قدرت سیاسی در کشور"، در "کار" شماره ۱۸۳ (۶ خرداد ۱۳۷۷) نیز، از جمله می‌خوانیم «(نیروهای که حکومتی دمکراتیک در شکل جمهوری را طلب می‌کنند) به ضرورت (تجدید نظر... در ارزیابی‌های خود) باید متقاعد گردند. نویسنده و مبلغ این نظر نیز با پرهیز از پابندی به اسلوب علمی شناخت پدیده‌های اجتماعی به استقبال این نظرات جدید می‌رود. تقسیم‌بندی ارایه شده با ستون‌های عمودی بین ساختار "ولایت"، "دولت" و "مردم" برای نشان دادن تقسیماتی در جامعه کنونی ایران، تنها این نکته را نشان می‌دهد، که بخش‌هایی از حاکمیت طبقاتی (دولت) از دسترس انتشاری از حاکمیت خارج شده است، و "تبرده که بزرگ" بر سر تغییر بیشتر آن جریان دارد. جداسازی عامدانه ستون‌های عمودی ترسیم شده در نمودار چاپ شده در مقاله، به منظور نشان دادن شرایط مشخص تقسیم قدرت در روند "تبرده که بر که" در جامعه در حال تحول (رفرمیستی-تدریجی، انقلابی؟) در ایران امروز، البته به معنای فقدان رابطه‌های افقی بین این ستون‌ها در یک حاکمیت یک‌دست و در دوران سکون و ثبات نسبی جامعه نیست. اولین نگاه به رابطه ستون‌های عمودی در همین نوشته برای دوران قبل از انقلاب بهمن ۵۷، یعنی بین مقوله "سلطنت" و "دولت شاهنشاهی" در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد، اختلاط ستون‌های عمودی عامدانه ترسیم شده و ریشه‌های منافع طبقاتی مشترک بین آنها را در این دوران برملا می‌سازد؛

سوم- در داخل کشور هم این امر مشهود است. بعنوان مثال، در مقاله «جامعه مدنی و دولت حقوقی» در نشریه "جامعه سالم" نویسنده می‌کوشد وجه قانونمندی حیات جامعه را به کمک "کتاب قانون جامعه بورژوازی - مدنی" - "Bürgerliches Gesetzbuch" آلمان برشمرد و رابطه این وجه را با وجه سیاسی دولت، که به معنای: «دولت به عنوان نهاد سیاسی فرماندهی و سلطه‌گری...» است، توضیح دهد. (بقیه در ص ۲۵)

زنان است، بر پایه غارت طبیعت قرار دارد. نتیجه آن، انهدام همه جانبه طبیعت و از بین بردن زمینه های حیات است. جهان آینده باید با مصالح دیگری بنا شود.»

جامعه ای "مدنی" با محتوائی "نو"!

اخیرا یک کنفرانس علمی با عنوان «کارل مارکس - آثار و تأثیرات آن»، در آلمان برگزار شد. یکی از سخنرانان، «پرنسور دکتر توماس میجر» بود، که دیدگاههای خود را پیرامون وظیفه تئوری در برابر تغییر جهان مطرح ساخت. او [۱] که یک مارکسیست است، ابتدا این پرسش را مطرح ساخت، که «منظور از مارکسیسم به عنوان تئوری، چیست؟ آیا منظور اسلوب علمی تفکر در چهارچوب آن تئوری است، که در بخش هایی توسط مارکس و انگلس پایه ریزی شده، و ما آنها را با عنوان «ماتریالیسم نوین»، می شناسیم، که صفات دیالکتیکی و تاریخی برای آن تعیین شده است.»

سخنران سپس با اشاره به «یازدهمین تئز فوریاخ» در اثر معروف مارکس: که «فلاسفه تاکنون جهان را تنها با اشکال متفاوت تفسیر کرده اند، اما صحبت بر سر تغییر آن است»، این برداشت را مردود اعلام داشت، که به نظر مارکس فلاسفه پیش از خود را فاقد توان تفسیر جهان اعلام داشته است. برعکس، منظور این تئز، پذیرفتن ضرورت تفسیر توأم با آرایه تئوری پراتیک [تبر] برای تغییر جهان است. بر این پایه، مارکسیسم، تئوری پراتیک برای برقراری سوسیالیسم است. سوسیالیسم، خود به معنی تساوی حقوق همه جانبه و عملی انسان است.

براین پایه است، که تئوری مارکسیستی [و] به تبع آن اندیشه و عمل فعال مارکسیست ها در دوران کنونی برای تغییر جهان [، آنان را «به نمایندگی منافع اکثریت بزرگ بشریت تبدیل می سازد: توده های زحمتکش، استثمار شدگان، آنانی که در فقر مادی و معنوی ننگه داشته شده اند، آنانی که محکومین این جهان نامیده می شوند. این امر بهیچ وجه ارتباطی با «وظیفه تاریخی» هیچ طبقه ای ندارد، بلکه خواست معقول و انسانی پراتیک اجتماعی مستمر [کل بشریت] را تشکیل می دهد. وظیفه ای قاطع برای بازتولید اخلاق سیاسی انقلابی، که برپایه تحریک قانع کننده و اثبات شده ای قرار دارد. سوسیالیسم عبارت است از حرکت به پیش - متبلور هم در جنبش اجتماعی و همچنین در اندیشه انقلابی (در موارد زیادی در ابتدا به مثابه جنبش فکری)....

تئوری سوسیالیستی در دوران کنونی، اندیشه درباره آنچه که تحقق آن در لحظه حاضر ممکن است، تا طرح تخیلی (اتوپایی)، ولی مشخص و مستدل از آینده را شامل می گردد. هم در تئوری و هم در هنر باید آن برداشت های فرهنگ نوین را تنظیم کرد و آرایه داد، که پاسخی باشند به ایندولوژی حاکمی که می خواهد انسانیت و تلاش بشریت را برای برپائی جهانی نوین به ریشخند بگیرد. جهانی، که ریشه های متعددی در گذشته دارد [۲]، اما همانند گذشته نیست!

جامعه نوین، باید از دل آن فاجعه های بیرون بیاید که اکنون جهان و بشریت با آن درگیرند: خطر نابودی محیط زیست، گرسنگی، بی عدالتی اجتماعی، استثمار انسان بغارت طبیعت، فقرزدگی قاره های متعدد، زورگویی در انواع آن، راسیسم، مواد مخدر، جنگ، دیوانگی نیروی آزاد شده [امپریالیسم، سرمایه مالی ...]

با این مقدمات، سخنران سپس تصریح می کند: «اگر سرمایه داری قادر بود، مسائل فوق الذکر را در کوتاه مدت و یا حتی در دراز مدت برطرف سازد، نیازی به «جامعه دیگری» نبود. اما به نظر من هیچ سیستم اجتماعی که با هدف کسب سود، استثمار نیروی کار انسان و غارت منابع طبیعی و در تحلیل نهایی، بر اعمال زور پایه ریزی شده باشد، و «رقابت»، «جنگ» و «زورگویی» قانون اساسی آن باشد قادر نخواهد بود این مسائلی را برطرف کند که اکنون در برابر بشریت قرار دارد. آیا این سیستم، بدون جنگ و مبارزه اجتماعی حاضر به تسلیم خواهد بود؟

جامعه نوین همچنان در دامن جامعه کهن، رشد کرده و از درون آن و به عنوان جانشین (تالی) تاریخی-جهانی وضع موجود، بیرون خواهد آمد. بدین ترتیب سخن روزا لوکزامبورگ درباره سرمایه داری و ضرورت عبور به سوسیالیسم همچنان بقوت خود باقی است: «سوسیالیسم و یا بازگشت به بریت». شاید بتوان این جمله را امروز چنین بیان داشت: سوسیالیسم و یا فاجعه جهانشمول!

۱- «توماس میجر» در انتقاد از کسانی که برداشت های خود را مارکسیسم تلقی کرد به انتقاد پرداخته و می گوید: به نظر این عده گویا «مارکسیسم تئوری کامل و بسته ای است، که برای همه مسائل و برای همیشه پاسخ قانع کننده دارد. وظیفه مارکسیست ها امروز تنها در آن خلاصه می شود که به جستجوی مآخذ مربوطه این راه حل ها در نظرات «بانیان» - مارکس، انگلس و لنین - بپردازند.»

۲- با توجه به گذشته تاریخ اروپا، میجر می گوید: «هیچگاه نباید فراموش گردد، که فرهنگ اروپایی بر کدام انواع مکانیسم های سرکوب پایه ریخته شده است. زمینی که بر آن رویده است، با عرق و خون تولیدکنندگان آن آبیاری شده است. پایه های سرمایه داری کنونی اروپا نه تنها برستم به زحمتکشان و مردم خود این قاره، بلکه بر غارت بی همتای قاره های دیگر قرار دارد - امری که در هر ارزیابی از سرمایه داری این قاره نباید آن را فراموش کرد. این فرهنگ عمیقاً آلوده به حاکمیت پدشاهی و سرکوب

چهار مرحله در نبرد

"نو" و "کهن"

*نو - یعنی عنصر نوپدید و کیفیت نوظهور در رشته تکامل.

*کهن - یعنی عنصر منسوخ و کیفیت در حال زوال.

هر تازه ای که در رشته زمان ظاهر گردد، نو نیست. نو آنست که در رشد آتی دمبدم جای خود را بیشتر می کشاید. نبرد نو و کهن از مراحل زیرین می گذرد:

۱- نطفه بندی گمنام و زایش پرآوا: نطفه نو گمنام و خمش در جانی در دهلزهای تاریخ، در دهلزهای تاریخ کاخ کهن، بسته می شود. یکی قدم بعرضه وجود می گذرد و با نخستین اعلان جنگ به کهن زایش خود را با بانک و فریاد اعلام می دارد.

۲- رشد تدریجی نو و نبرد با کهن در حال توفیق نیروی اخیر: کهن در نبرد با نو عوامل مساعدی در اختیار دارد. مانند سنت، تجربه و داشتن مواضع فرماندهی و اینکه هنوز پیمانه اش کاملاً پر نشده و دخلش ته نکشیده و نقش او پایان نرسیده است. و اما علیه نو عوامل نامساعدی در کار است. کمی سنت، تجربه، و نداشتن مواضع مهم نبرد و بی خبری از نقش خود و باز نکردن جای خویش.

این دوران، دوران تراژیک و فاجعه آمیز نبرد نو و کهن است. زیرا دوران شکست های خونین نو، دوران جهش های قهرقانی و ارتجاعی، دوران غلبه کهن است. در این دوران نو به سیاست های جسارت آمیز، قهرمانی ها و جانبازی های شگرف نیازمند است، تا بتدریج در دیوار کهنه رخنه کند و انساج او را از هم ببرد و شخصیت خود را اثبات نماید.

این دوران یکی از دوران های مهیب نبرد است، و معمولاً نو در جامعه خواستار حامیانی است دلاور و تیزبین و جسور و قهرمان. کهن در این دوران ابتدا با غرش های مغرورانه و سپس با نعره های وحشیانه و آنگاه با ضجه های آمیخته با ترس و قساوت عمل می کند و بنام نظم و امنیت موجود جوی خون میراند.

۳- نبرد نو و کهن در حال تساوی قوای نو و کهن: نو در مبارزات و در شکست های خونین عبرت می آموزد، سنت و تجربه کسب می کند، به نقش خود پی می برد، شخصیت می یابد، مواضع بچنگ می آورد. دوران نبردهای سخت، بدوران سازش ها و کوپرومیسی ها، دوران پیدایش تعادل ها و متارکه های موقت و ناپایدار می انجامد. دوران تعادل قوا و نبرد خفی، نبرد پنهانی هم نو و هم کهن، هر یک برای نیل به هدف خود: نو برای محو کهن، کهن برای محو نو. این دوران، دوران اوج سیاست های دورانی است.

۴- نبرد نو و کهن با غلبه قوای نو بر کهن: نو مواضع خود را تحکیم می کند، سنت و تجربه فراوان کسب می نماید، کهن نقش اجتماعی خود را پایان می رساند و مواضع خود را از دست می دهد. این دوران تحول و جهش کیفی است. نو جانشین کهن می شود، تعادل ها و سازش ها بهم می خورد و نبرد به غلبه نو ختم می شود. نو با بویه ظفرنمون عرصه کهن را تصرف می کند.

بقیه "جامعه مدنی" از ص ۳۱

گمان نمی رود، نظرات فوق که از لابلای مصاحبه یکی از تاجریست های ایرانی استخراج شده است، نیاز به توضیح و تفسیر داشته باشد. سمت گیری طبقاتی را به روشنی در نظرات بظاهر غیر طبقاتی فوق، پیرامون جامعه مدنی، می توان دید. سؤالی که مطرح می ماند این است که کسانی که شکل گیری احزاب سیاسی جدید، که مسائل پایه ای تر، از جمله ایجاد جامعه مدنی را مد نظر خواهند داشت را تبلیغ می کنند، خود چگونه جامعه مدنی را در حال حاضر در مد نظر دارند؟

- ۱- نگاه کتید به «حزب جدید یا احزاب قدیمی»، راه توده شماره ۶۱.
- ۲- نگاه کتید به نظرات «حسین علوی» از نشریه «پام فردا» در کار شماره ۱۷۷
- ۳- نگاه کتید به «تئوریالیسم و جامعه مدنی» در راه توده شماره ۵۶ و «جامعه مدنی از دو دیدگاه»، راه توده شماره ۵۷
- ۴- برای اطلاع از نظریات «هاگ» نگاه کتید به «تئوریالیسم در برابر جنبش های اجتماعی» راه توده شماره ۶۳
- ۵- نگاه کتید به «نانه سرکشاده جمعی از اهل قلم و فرهنگ به رئیس جمهور» «کیان» شماره ۳۹ ص ۵۴-۵۳
- ۶- «سنت، مدرنیته، پست مدرن» گفتگوی اکبر کجی با داریوش آشوری، حسین بشیریه، رضا داوری، موسی غنی نژاد، موسسه فرهنگی صراط ۱۳۷۵ ص ۲۷۶-۲۷۵
- ۷- سال ۲۰ مهر ۱۳۷۱
- ۸- سال ۲۲ مهر ۱۳۷۱

همگام با اندیشه های مارکس است. که مفهوم ماتریالیستی، اما کاملاً غیر دتر مینیستی را می توان دید. درحالیکه برعکس، مفهوم ماتریالیستی تاریخ به دترمینیسم تاریخی یا اقتصادی تعبیر شده است.

اما وقتی که مارکس از قانون سخن می گوید، بویژه در کاپیتال، به مفهوم قوانین طبیعت نیست. در طبیعت نوعی دترمینیسم طبیعی وجود دارد، اما روند تاریخ از آن نوع نیست. بنظر مارکس قوانین اقتصادی تنها نتیجه فعالیت انسان ها در جامعه است، انسان هایی که در شرایط طبیعی و اجتماعی به اثر رسیده از گذشته فعالیت می کنند، نام این برداشت را نمی توان دترمینیسم گذاشت.

فلسفه آزادی انسانی

بنابراین در مورد تاریخ بحث بر سر قوانینی است که به نوعی به شکل گرایش مسلط عمل می کنند. این قوانین عام بر حرکت تاریخ اثر می گذارند و می توان آنها را در مسیر حوادث اعم از اقتصادی و تاریخی جستجو کرد، ولی این قوانین جنبه گریز ناپذیر ندارند. به همین دلیل است که مارکس می پذیرد که این قوانین می توانند تغییر کنند، بدون اینکه به نظر خود سخنی متضاد گفته باشد. از این زمره هستند قوانین سرمایه: سرمایه داری یک مسیر معینی را طی می کند که بطور عادی جنبه ناگزیر دارند. اما این قوانین را می توان دگرگون کرد، تغییر داد. به همین دلیل اساس مسئله در آن است که فلسفه مارکس در بنیان و ژرفای خود فلسفه آزادی و رهایی، فلسفه آزادی بشری است.

بنابراین، من تضادی میان بعد علمی - روحیه ای که مارکس با آن واقعیت و زمانه خود، واقعیت تاریخ را مورد مطالعه قرار داد - و روحیه فلسفی که از آن ناشی می شود، نمی بینم. بلکه در آن واحد هم فلسفه و هم فعالیت با روح علمی و شناخت به چشم می خورد. تاکید زیاد بر این جنبه "علمی" در مفهوم دکارتی، پوزیتیویستی آن می تواند به صدور احکام خیلی قاطع و "یکبار برای همیشه" منجر شود. بنابراین، وقتی که افراد بسیار مطلع راجع به مارکس، از دترمینیسم در نزد او سخن می گویند، حقیقتی در این گفته وجود دارد. قوانین اقتصادی، برخی قوانین تاریخی، نوعی عینیت در تاریخ وجود دارد. ولی این به هیچوجه به مفهوم دترمینیستی که ما در طبیعت از آن سخن می گوئیم نیست. آرنولد مارکس در وهله نخست یک فیلسوف نبود، اما بنیانگذار اقتصاد سیاسی بعنوان یک علم بود. بنظر من سهم مارکس در اقتصاد سیاسی علمی را می توان در دو کشف خلاصه کرد: یکی قانون ارزش و دیگری قانون گرایش نرخ سود به کاهش.

اقتصاد سیاسی به عنوان علم

قانون ارزش در نزد مارکس وقتی که به آن خوب می اندیشیم، می بینیم چیزی فوق العاده در آن وجود دارد. یعنی اینکه قانون ارزش در مبادله بصورت یک "گرایش" بیان شده و تجلی می یابد. به همین شکل قانون گرایش نرخ سود به کاهش که مارکس در فصول ۱۳، ۱۴، ۱۵ کاپیتال آن را مورد بررسی قرار می دهد. در اینجا نیز سخن از یک برآیند، یک گرایش است که می تواند جنبه مشخص به خود بگیرد. تا پیش از مارکس ما از همه مقولات فلسفی لازم برخوردار نبودیم که به ما اجازه دهد بتوانیم به جای آنکه قانون را "بکار بندیم"، به "شخص" بیاندیشیم.

فلسفه، علم، ...

من فکر می کنم که سخن گفتن از "فلسفه علمی" فاقد معنی است: فلسفه درست در مفهوم "گرایش" آغاز می شود. چرا این قوانین "گرایشی" هستند؟ زیرا که دقیقاً نتیجه شرایطی که در درون آنها این قوانین تجلی می یابند به درجه ابتکار انسانی بستگی دارد. و جالب است که می بینم تاریخ علوم مدرن - از دیدگاه شناخت شناسی - نیز نشان می دهد که همه قوانین علمی و از جمله قوانین طبیعت جنبه تاریخی می یابند، جابجا می شوند، نسبیت پیدا می کنند و در مجموعه ای وسیعتر گنجانده می شوند و جای می گیرند.

مثیل: چنانکه گفتیم، بنظر من "کاپیتال" یک اثر علمی است. ولی همانطور که در نزد همه متفکران بزرگ می بینیم، مارکس تئوری و عمل، علم و فلسفه را با یکدیگر متحد می کند. وی دارای اندیشه ای بسیار وسیع است و به همین دلیل است که آثار وی این چنین مورد تفسیرهای متفاوت قرار گرفته است، که البته هم چنان ادامه خواهد یافت.

در سال ۱۹۹۲، در فرانسه کتابی در زمینه فلسفه مارکسیستی منتشر گردید تحت عنوان "مارکس، اندیشمند امکان". مطلب زیر خلاصه ای از بحثی است که در مورد این کتاب، میان "میشل واده" نویسنده آن و "آرنولد اسپیر"، فیلسوف کمونیست فرانسوی و عضو شورای سردبیری روزنامه "اومانیته" انجام شده و در همان زمان در نشریه "کایه دو کمونیسم" منتشر گردید.

اهمیت توجه به مباحث مطروحه، از اینرو جدی به نظر می رسد که در سالیان اخیر، نیروهای راست و بخشی از سویال دمکراسی، در کشور ما به استناد "درسنامه" هائی که چندین دهه قبل برای آموزش فلسفه مارکسیستی به "توآموزان" نوشته شده، به تعبیر و تفسیر و ریشخند مارکس و مارکسیسم مشغول هستند. ضمن اینکه با محروم شدن حزب توده ایران از اندیشمندان و پژوهشگران سرشناس آن، این عده میدان را خالی دیده و مدعی هستند که "سخن آخر" در فلسفه و علوم را بیان می کنند. البته ماندن و درجا زدن در برخی مفاهیم گذشته، این وظیفه را برای آنها آسان تر خواهد کرد! در حالیکه امروز همه چیز از ضرورت بسیج حدی در سمت ابداع و نوچونی و درک هر چه عمیق تر و دقیق تر واقعیت برای تغییر آن حکایت دارد. درعین حال آخرین دستاوردهای جنبش علوم و فلسفه نه تنها مویید اندیشه های اساسی مارکسیستی است، بلکه بیش از آن، مهر تائیدی است بر درستی و حقانیت تلاش جانسوز چندین دهه ای انقلابیون ایران در مبارزه برای دمکراسی و تحولی سوسیالیستی در میهن ما. این مبارزه "اراده گرانی" نیست. فلسفه مارکسیستی، فلسفه آزادی انسانی است و با نشان دادن نقش انسانها به عنوان سازنده تاریخ، دریچه ها و امکان هائی را بر وی می گشاید که مخالفین سوسیالیسم قصد بستن و عقیم ساختن آنها را دارند.

در آینده در باره مقولات و نکات مطروحه در این گفتگو باز هم خواهیم نوشت.

م. خیرخواه

با محروم شدن حزب توده ایران از اندیشمندان و پژوهشگران سرشناس آن، نیروهای راست و بخشی از سویال دمکراسی، در کشور ما، میدان را برای فلسفه بافی و ستیز با مارکسیسم خالی یافته اند!

مخالفان سوسیالیسم می خواهند دریچه هائی را به روی بشریت ببندند، که مارکسیسم به روی آن می گشاید!

آرنولد: ... از مارکسیسم تفسیرهای مختلف و گاه متضادی وجود داشته است. مثلاً روزه گارودی آن را به "میدلروی ابتکار تاریخی" تقلیل می دهد. بنظر "ژاک میلو"، فلسفه مارکسیستی را "تدقیق بعدی مقولات فلسفی موجود در اندیشه و اعمال ما" تعریف می کند. و بالاخره تفسیر مشخصاً دترمینیستی "لوتی آلتوسر" که آن را "مبارزه طبقات در تئوری" می داند.

امروز ما می توانیم بدون اینکه هیچیک از این تعاریف را رد کنیم یا کنار بگذاریم، همه آنها را نقد کنیم، نفی کنیم سرنگداریم و تعریفی نوین را ارائه دهیم. "مارکس، اندیشمند امکان" یعنی چه؟

مارکس نمی گوید: «(سرانجام فوری مبارزه شما، آن چیزی است که پدید آمدن تاریخی آن را اعلام کرده ام)»، مارکس به مردم، به جهان آینده ها و اندیشه هائی را ارائه می دهد که جنبش مردم خود در بر دارند آن است. این اندیشه ها به هیچگونه فرجام از پیش تعیین شده ای ختم نخواهد شد ولی اندیشه هائی هستند که "گرایش وار" رهایی و آزادی انسانی را در خود دارند. اندیشه مارکس، اندیشه ابتکار، در نظر گرفتن امر مشخص و مداخله بر روی آن است.

میشل: بنظر من مارکسیسم یک بعد علمی را حفظ کرده است. مارکس چیزهای زیادی را در مورد "مقولات" به ما آموخته است که من تلاش کرده ام بر روی آنها دوباره کار کنم. مقولاتی مانند: دترمینیسم، علت، قانون، وسیله، گرایش، نیرو و... اگر ما از نزدیک این مقولات را بررسی کنیم، می توانیم برداشتی که مارکس از تاریخ داشت را بهتر بفهمیم. برای نخستین بار

همانطور که در تاریخ اندیشه ها گاه دیده شده است (مثلا در مورد ارسطو) دشوار است که دقیقا بگوئیم علم کجا تمام می شود و فلسفه کجا آغاز می گردد.

آرنولد: برای ذکر یک نمونه، من معتقدم برای یک دوران کوتاه (قبیل از انحراف استالینی و تفسیر وحشتناکی که وی از "ماتریالیسم تاریخی" ارائه داد) ما این مفهوم تاریخ به عنوان یک گرایش را در تفسیر لنینی می بینیم. در جریانات قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، من کسی را کمتر دگماتیک از لنین سراغ ندارم. از فاصله ۲۷ فوریه تا ۲۵ اکتبر وی نزدیک به ۶ یا ۷ بار عقیده خود را به کلی تغییر داد: آیا ما به سمت یک شورش می رویم، یا می توان قدرت را در چارچوب "دوما" در دست گرفت؟ لنین براساس حوادث نظر خود را تغییر می داد. در ماه مارس کرنسکی همانند سلف خود به کشتار مردم دست می زند، لنین نظر خود را عوض می کند. در موقعیتی دیگر احساس می کند یک امکان تازه ای بوجود آمده است، می گوید: "اکنون یا هرگز!" این نمونه ای است که نشان می دهد چگونه یک گرایش متجلی می شود و خود را نشان می دهد، بدون آنکه بتوان از قبل، از "نتیجه پیش بینی شده" سخن گفت.

این مسئله ای بسیار مهم است زیرا بنظر من از اینجاست که فلسفه آغاز می شود. در این مفهوم یک تئوری نیست، بلکه یک "زیرتئوری" (Meta-Theorie) است. یعنی اندیشه در باره اعتبار و انسجام تئوری با آنچه که ما انجام می دهیم.

به نظر می رسد که تا به امروز ما به مارکس در چارچوب مقولات فلسفی که از دیدگاه مارکسیستی، یعنی دیدگاهی که پراتیک در آن وارد شده است، نیاندیشیده ایم، یا کمتر اندیشیده ایم. یکی از جنبه های استالینیسم در فلسفه همان اندیشه است که باید در جامعه "قوانین علمی" که هم چون "قوانین طبیعت" باید درک شوند را وارد ساخت. یعنی اندیشه ای که مفهوم پوزیتیویستی قانون در طبیعت را می پذیرد و به سراسر تاریخ گسترش می دهد. نتیجه آن می شود که بخواهیم خوشبختی انسان ها را بدون آنها و در نتیجه علیه آنها بسازیم.

البته رابطه مستقیم میان سیاست و فلسفه وجود ندارد، ولی بی فایده نخواهد بود اگر گاهی به صدمه ی جدی اشاره کنیم که در نتیجه عدم دیدگاه انتقادی از خصلت پوزیتیویستی مقولاتی که برای مدت طولانی مارکسیسم در چارچوب آن ها اندیشیده می شد، به مارکسیسم وارد آمد.

میشل: مارکس معتقد بود که بین تئوری و پراتیک وحدت وجود دارد، که همه تئوری ها با دوران و چارچوب اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در پیوند هستند. وی توانست مناسبات میان این یا آن فلسفه و مفهوم ایدئولوژیک، پیامدهای آن و بالاخره مفهوم اجتماعی و اینکه چگونه به طبقات اجتماعی معین وابسته است، را بیان کند.

علم گرائی ریشه طولانی دارد

معمولا گرایش بر آن است که یک فلسفه بزرگ، یک نظریه بزرگ، یک مفهوم بسیار وسیع را بصورت "شریعت" و فرمول های ابتدائی درآوریم که مدام تکرار می کنیم و آموزش می دهیم. همه اینها می تواند به تقلیل این نظریات منجر شود. البته این برای خود دلائل پیچیده سیاسی و پراگماتیستی ناشی از اجزای اجتماعی-تاریخی داشته است. اما در عرصه نظری، این امر ریشه طولانی دارد که با تفسیرهای پلخائف و کائوتسکی از مارکس آغاز شد. در نتیجه باید گفت که "علم گرائی" تاریخی طولانی دارد. از همان قرن نوزدهم با داروینسم اجتماعی. حتی برخی مدعی هست که انگلس "کسی بود که در این مسیر رفت. اما من شخصا معتقدم که انگلس در مسائل بنیادین، در موافقت کامل با مارکس قرار دارد و پس از آن بود که "علم گرائی" غلبه پیدا کرد. البته روشن است که وقتی می گوئیم مارکسیسم را بصورت یک سیستم نشان دهیم و "عامه فهم" کنیم، گرایش در سمت تقلیل دادن آن بوجود خواهد آمد. همانطور که در اینجا به تغییر نظریات لنین در ارتباط با شرایط عملی اشاره شد، همین امر را ما در نزد مارکس هم در انقلاب ۱۸۴۸ می بینیم. غالبا ما فکر می کنیم که مارکس یک انقلابی سفت و سخت، یعنی یکجانبه نگر، و احتمالا سکتاریست و دگماتیک بوده است. در حالیکه وی در عمل سیاسی خود می توانست دوران ها را بشناسد، دورانی که باید امتیازاتی داد، بین طبقات و جنبش های اجتماعی سازش هایی را بوجود آورد و او نخستین کسی بود که این کار را انجام می داد.

آزادی و امکان

آرنولد: من در اینجا نمی خواهم در این بحث بی معنا که چه کسی، چه وقت، زودتر و یا دیرتر چه چیز را گفت و یا کشف کرد، وارد شوم. بهر حال در همان

دوران که "میشل وده" بر روی اثر خود کار می کرد، مقاله ای دیگر نیز منتشر گردید که به نظر من جالب توجه و عمیق بود. در این مقاله مقوله "امکان" به عنوان واسطه میان مقوله های ضرورت و آزادی مطرح شده بود. بطور خلاصه: ضرورت هم چون مقوله، عرصه ای است که ما در آن به اوضاع، حوادث و واقعیت می اندیشیم. آزادی عرصه ای است که در آن به هر آنچه که در سمت پیشرفت و آزادی انسانی عمل می کند، فکر می کنیم. در میان این دو مقوله به عنوان واسطه عرصه ای است که هنوز پیرامون آن مطالعه جدی صورت نگرفته است و آن مقوله "امکان" است. "میشل وده" بنوبه خود، این مقوله "امکان" را به سه نوع عمده تقسیم می کند: امکان مجرد، مشخص، واقعی.

امکان مجرد

"امکان مجرد" بنظر وی تداوم نظری و تئوریک ضرورت است که هنوز بخش مشخص پراتیک در آن وارد نشده است.

میشل: هنگامی که مارکس از ضرورت تاریخی سخن می گوید، وقتی منظور وی در عین حال امکان تاریخی است، باید از یک اندیشه دیالکتیکی برخوردار بود تا بتوان درک کرد که این دو مفهوم که عموما ناساز و مغایر یکدیگر شناخته می شوند، در واقع یک چیز هستند. به همین دلیل است که باید مراحل مختلف "ممکن ها" را جستجو کرد. در وهله نخست ما می توانیم یک مفهوم "تجربیدی" داشته باشیم. مفهومی که عموما با عزیزیت از دیدگاه علمی انجام می دهیم، چرا که دقیقا در علم ما امکان های مختلف تئوریک را بررسی می کنیم. یعنی آن دسته از امکان های تئوریک که به تئوری وابسته هستند. ما این نوع امکان ها را نزد مارکس می بینیم. به همین دلیل است که عملا بنظر مارکس یک قانون عام اقتصادی مانند قانون ارزش در اقتصاد مبادله ای می تواند در جوامعی با اشکال مختلف امکان پذیر باشد. بنابراین، ما در اینجا با یک امکان روبرو هستیم که در پیوند با تئوری است و من نام آن را امکان مجرد می گذارم.

آرنولد: در مورد "امکان مشخص" ما با نوعی از امکان روبرو هستیم که هنوز به "واقعیت" تبدیل نشده است. این مفهومی از تاریخ است. مثلا ارزش هائی وجود دارد که هم چنان حفظ شده اند. یا در مارکسیسم این ایده عمیقا ماتریالیستی وجود دارد که انسان همواره می تواند تغییر کند، تحول یابد، بهتر شود. این عرصه "امکان مشخص" است. اما باید اندیشه هائی که مردم حامل و در بر دارند آن هستند را نیز در نظر گرفت. چیزی که به نوع دیگری از امکان، یعنی "امکان واقعی" می انجامد.

میشل: به نظر من مسئله مهمی وجود دارد که باید آن را در نظر گرفت. باید میان مطالعه علمی یک فرمالیون اقتصادی و اجتماعی-آنجنان که مارکس در کاپیتال انجام داد و باید آن را همواره پی گرفت، یعنی علم اقتصاد سیاسی- و مفهوم عمومی تاریخ تمایز قائل گردید.

ما در تاریخ مشاهده می کنیم که با شکل دیگری از امکان روبرو هستیم. تاریخ مدام با این پرسش ها برخورد می کند: چه چیز ممکن بود، چه چیز ناممکن؟ در آنجا انقلابی شکست می خورد، چرا؟ آیا این ضروری بود، آیا ممکن نبود؟ چرا فروپاشید؟ آیا این فروپاشی یک ضرورت بود، یا امکان اجتناب از آن وجود داشت؟

از اینجاست که ما با عزیزیت از مفاهیم ضرورت و امکان تئوریک به یک مقوله فلسفی دیگر می رسیم که می توان آن را "امکان مشخص" نامید. در این مفهوم که امکان تاریخی است. این امکانی است که ما آن را می بینیم، مشاهده می کنیم. ما از این مقوله به هنگام مطالعات تاریخ نگاری استفاده می کنیم و هنگامی که مارکس به مطالعه تاریخ می پردازد، این مفهوم را غالبا در نزد وی مشاهده می کنیم. یعنی در اینجا نمی توان تنها به مفاهیم عام ضرورت یا امکان بسنده کرد، بلکه همواره باید به آنها صفتی را اضافه کرد: تاریخی، مشخص، در شرایط معین.

امکان واقعی یا ماتریالیسم پراتیک

اما نمی توان در اینجا متوقف شد. مارکس مانند همه سوسیالیست ها معتقد بود که تاریخ از "قلمرو ضرورت" به "قلمرو آزادی"، عبور خواهد کرد. برای اکثریت عظیم انسانها فعالیت مادی تا دوران ما یک اجبار بود، اجباری عینی، مارکس معتقد بود که این فعالیت مادی می تواند هر چه بیشتر جای خود را به فعالیت "آزادانه" به گشایش و غنای تمام ظرفیت های انسانی بپردازد. "قلمرو آزادی" که تنها با برآمد جامعه بدون طبقات آتی تحقق خواهد یافت. بنظر من این برآمد یک "امکان واقعی" است. بدین ترتیب مارکسیسم به عنوان اندیشه آزادی انسانی، بنیادا اندیشه (بقیه در ص ۳۹)

نواندیشی دینی

الف. آذرنگ

در پی شکست سیاست "تحریم انتخابات" دوره هفتم ریاست جمهوری، اخیراً از جانب برخی از تحریم کنندگان انتخابات، نظراتی پیرامون پدیده "اصلاح طلبی اسلامی" در نشریات وابسته به چپ غیر مذهبی، در خارج از کشور منتشر می شود. براساس آنچه که تاکنون مطرح شده، مشکل بتوان به این نتیجه رسید که این نظرات واکنشی گذرا و سطحی در برابر تحولات درون کشور است، یا گام هائی است در جهت گسست از سیاست غفلت از واقعیات جامعه و گام نهادن در راه شناخت واقعی و طبقاتی از نیروهای مذهبی. (۱)

با توجه به ضرورت داشتن شناختی علمی و طبقاتی از پدیده "اصلاح طلبی دینی" و اهمیت اتخاذ یک سیاست استراتژیک و بلند مدت، در رابطه با نیروهای سیاسی-مذهبی، نوشته حاضر، پس از مرور مختصر تاریخ تکامل جنبش "اصلاح طلبی دینی" در جهان، دو گرایش عمده "اصلاح طلبی اسلامی" در ایران امروز را بررسی می کنم.

اصلاح دینی و خصلت دوران

«مذهب پدیده ایست تاریخی، یعنی در زمان معینی از تکامل اجتماعی پدید شده، تکامل یافته و انواع مختلف خود را بر حسب شرایط زمان و مکان و تحول مناسبات اجتماعی بوجود آورده است.» (۲)

با توجه به این واقعیت علمی، هرگونه بحثی از "تفهت اصلاح دینی"، اگر بخواهد از دایره محدود مجادلات نظری فراتر رفته، و در خدمت مبارزه برای بهبود زندگی میلیون ها انسان به حاشیه رانده شده قرار گیرد، ضرورتاً باید در رابطه با خصلت دوران تاریخی مشخص، طرح شود.

جنبش اصلاح دینی اروپا، در پایان قرون وسطی پا گرفت. طی این دوران، مذهب شکل حاکم و نیرومندترین شکل ایدئولوژی در جامعه بود و فتوالتها و حکومت های اشرافی حداکثر استفاده را از مذهب می بردند. ویژگی عمده این دوران، تعادلی بود که بین دو نیروی اجتماعی، یعنی دولت (سلطنت مطلقه متکی به اشراف و نجبا) و سازمان دینی (کلیسا) برقرار شده بود. در نتیجه این تعادل، هر دو نیرو مشترکاً و موازی با هم، علیه توده رعایای زحمتکش، حرکت می کردند. (۳)

تعادل بین سلطنت مطلقه و کلیسا را در فرمان های پادشاهان این دوره، به وضوح می توان دید. بعنوان مثال "شارلمانی" پادشاه فرانسه، فرمان های خود را با عبارت زیر شروع می کرد: «شارلمان امپراتور... به اتفاق اسقفان، راهبانان، کنت ها، دوک ها و کلیه رعایای وفادار به کلیسای مسیحی و با رضایت ایشان به شرح زیر مقرر می دارد...» و یا پادشاه انگلستان چنین می گفت: «این است رای خداوندگار... هنری پادشاه... در انگلستان، در ساره امور جنگها و گوشت شکار بر حسب توصیه و تصویب اسقفان بزرگ، بارون ها، امرا و اشراف انگلستان...» (۴)

جنبش اصلاح دینی، بعلاوه ماهیت اجتماعی آن، جنبشی یکدست نبود و سه گرایش مختلف و متضاد زیر را در بر می گرفت:

گرایش راست محافظه کار، گرایش چپ انقلابی که علاوه بر اصلاحات دینی، خواهان اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و درهم شکستن نظام طبقاتی، از طریق تقسیم اراضی بین رعایا بود (مانند آناپتیست ها و شورشیان دهقانی سال ۱۵۲۰)، و گرایش میانه به رهبری لوترو کالون. (۵)

"اصلاح دینی" در این مرحله، باعث برهم خوردن تعادل موجود، به نفع نیروی دولت شد. در نتیجه خستگی توده ها از هرج و مرج ناشی از جنگهای مذهبی، سلطنت مطلقه، توانست برخورداری از حمایت روشنفکران و طبقه بورژوازی نوپا، دو رقیب عمده، یعنی کلیسا و فتوالتها را از میدان بدر کرده و همچنین شورش های دهقانی مذهبی را سرکوب کند.

اصلاح دینی و گذار به سرمایه داری

در دوران گذار از فتوالیسم به سرمایه داری، طبقه جدید (بورژوازی) خواهان قطع نفوذ کلیسا و نهادهای مذهبی از حوزه های مربوط به مالکیت و امور دینی بود. به قول نویسنده کتاب "سرآزادی در اروپا" اعضای این طبقه «خواستار مجموعه ای از اصول الهی بودند که براساس افکار قرون وسطی

نباشد، بلکه منطبق با احتیاجات آنان تنظیم شده باشد و کلیسا حاضر نمی شد خود را با خواسته های آنان همگام سازد. در این ماجرا نکته مهم آن بود که فیلسوفان آن چیزی را که کلیسا حاضر به تأمین آن نبود قبلاً عرضه و اعلام کرده بودند...» (۶)

از میان فلاسفه ای که آنچه را که بورژوازی می طلبید، «عرضه و اعلام کرده بودند» می توان از جان لاک انگلیسی نام برد. به نظر "لاک" دولت یعنی «اجتماعی از افراد که فقط برای تأمین و پیشبرد علاقت مدنی متشکل می شوند و آن علاقت از این قرارند: زندگی و آزادی و تندرستی و آسایش جسمانی، تملک اشیاء خارجی همچون پول و زمین و خانه و لوازم زندگی و چیزهائی از این دست.»

از نظر او کلیسا یعنی «اجتماع داوطلبانه افرادی که بنا بر توافق مشترکشان به هم می پیوندند تا به شیوه ای که به گفته ایشان، در پیشگاه باری تعالی مقبول و در آرزوش روحشان موثر می افتد بطور جمعی به عبادت بپردازند. کلیسا حق ندارد که در حوزه مربوط به تملک چیزهای دنیوی و مدنی وارد شود و نیز نباید به قوه قهریه توسل جوید. این دو امر به حکومت دنیوی تعلق دارد. وظیفه مذهب حقیقی، نظام بخشیدن به زندگی افراد، براساس فرمان ها و اصول تقوی و دیانت است.» (۷)

بورژوازی، حتی پیش از به قدرت رسیدن، برخوردی فرصت طلبانه و دوگانه به مذهب داشت. این طبقه در حالیکه پنهانی از ماتریالیسم سطحی و ایده آلیستی آن زمان ستایش می کرد، همه مذاهب را از نظر فلسفی باطل و از نظر سیاسی مفید می دانست. ویل دورانت در اینمورد چنین می نویسد:

«...طبقه بورژوا بود که تماشاخانه ها را پی می ریخت و به ستایش هجوهای بومارشه علیه اشراف می پرداخت. همینها بودند که آثار ولتر را می خواندند و از بذله گویی طعنه آمیز او لذت می بردند و با گیبین هم عقیده بودند که همه مذاهب به طور متساوی در نظر فیلسوفان باطل است، ولی به طور متساوی برای سیاستمداران مفید. آنها در پنهانی از ماده باوری (ماتریالیسم) هولبایخ و هولسبوس ستایش می کردند.» (۸)

زند یاد جوانشیر، برخورد بورژوازی و اندیشه پردازان وابسته آن را به مذهب، در این دوران تاریخی به صورت زیر خلاصه کرده است:

«...در سده های اخیر، طبقه نواخته بورژوا، که با فتوالیسم در افتاد و می خواست زمام حکومت را به طور کامل و بلامنازع به دست گیرد، شعار جدا کردن مذهب از سیاست را به میان آورد، تا قدرت کلیسا را که در خدمت فتوالیسم بود، بشکند. اندیشه پردازان وابسته به بورژوازی نیز به همین قصد به نبرد ایده ای علیه مذهب برخاستند. اما هم نبرد سیاسی و هم نبرد اندیشه ای بورژوازی با کلیسا، خشن، بیرحمانه و در همین حال سطحی بود. در دوران اوج بورژوازی، زمانی که این طبقه هنوز مترقی و بالنده بود، اندیشه پردازان این طبقه توانستند برخی نظریات درست و علمی در باره مذهب بیان کنند، اما حتی بهترین آنان هم به علت محدودیت طبقاتی نتوانستند ماهیت واقعی مذهب را درک نمایند و شیوه صحیح رفتار با انسان های زحمتکش معتقد به مذهب را بیابند. بسیاری از آنان تنها به جانب معرفتی مذهب توجه کردند... دولت های بورژوائی نیز به نوبه خود، برای شکستن مقاومت روحانیون هوادار فتوالتها دست به اقدامات خشن بوروکراتیک می زدند. کلیساهای را می بستند، مومنین را مورد فشار قرار می دادند و چه بسا کار را به کشتار توده ها می کشاندند. نمونه های این گونه جنایات از جمله در انگلستان، فرانسه و آلمان فراوان است. کاریکاتور این گونه اقدامات بوروکراتیک ضد مذهبی را می توان در رفتار رضا شاه با مذهب، در جنایت مسجد گوهرشاد، پاره کردن چادر پیر زنان و در مستراح انداختن عمامه و دستار روحانیون مشاهده کرد. رفتار اندیشه پردازان بورژوائی و دولت های بورژوائی با مذهب در دوران تحکیم قدرت، سپس بویژه در دوران افول بورژوازی از ریشه تغییر کرد. در این دوران، بورژواها خود به سازندگان و تبلیغ کنندگان خرافات تبدیل شدند و سوداگری با مذهب را نیز به انواع سودا گریهای خویش افزودند...» (۹)

اصلاح دینی و دوران فعلی

دوران تاریخی کنونی، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. «محتوای این دوران، یعنی رشد نیروهای مولده، تشدید تضاد کار و سرمایه (که می رود به تضاد بشریت و طبیعت با سرمایه داری فرا روید) و رسیدن به مرحله حل این تضاد و پشت سر گذاشتن این شیوه تولید.» (۱۰) از آغاز این دوران تاریخی، به رغم انواع توطئه ها و تبلیغات سرمایه داری در جهت استفاده از مذهب برای سلطه بر زحمتکشان و استثمار آنها، جنبش اصلاح دینی متناسب و هماهنگ با خصلت و محتوای دوران، تفسیر کرده است. غیر قابل تحمل بودن شرایط موجود و کشف پیام احکام و آموزشهای مذهبی در چالش

سند، شرایط ناعادلانه موجود موجب درگیری‌های داخلی شده و صلح را به خطر انداخته است.

تشنج‌ها و ناآرامی‌های طبقاتی نتیجه پدیده استعمار داخلی است که باعث به حاشیه رانده شدن گروه‌های بسیاری شده و به اختلافات و نابرابری‌های فاحش بین فقیر و غنی، دامن زده است. قدرتمندان همه انتظارات بحق محرومین را نادیده می‌گیرند. تشنج‌های طبقاتی داخلی، بوسیله تنش‌های بین‌المللی تشدید می‌شوند، زیرا کشورهای آمریکا لاتین به قدرت‌های خارجی وابسته‌اند. این وابستگی به سلطه اقتصادی و یا "استعمار اقتصادی" این ملت‌ها انجامیده است. در نتیجه این رابطه نابرابر، کشورهای صادرکننده مواد خام فقیرتر شده و به ثروت کشورهای صنعتی افزوده می‌شود. عدم توازن در این زمینه با فرار دانه‌های سرمایه به کشورهای مرکز، تشدید می‌شود. با توجه به این واقعیات، امر صلح رابطه تنگاتنگی با عدالت و ایجاد جامعه‌ای دارد که افراد آن، بجای آلت دست قرار گرفتن ثروتمندان، قادر باشند آزادانه، تاریخ خود را بیافرینند. فقدان ظاهری خشونت و خونریزی بمعنای استقرار صلح نیست. نظم و قانون حامی اقلیت قدرتمند می‌تواند آرامش ظاهری را ایجاد کند، ولی قادر نیست بفره‌های قیام و انقلاب را نابود کند.

طی سه دهه‌ای که از انتشار این اسناد می‌گذرد، جوامع آمریکای لاتین، شاهد همکاری انقلابیون مذهبی و دگراندیش علیه سلطه خارجی و ستم داخلی و برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بوده‌اند. برجسته‌ترین نمونه این همکاری در انقلاب نیکاراگوئه و تشکیل حکومت ساندنیست‌ها در آن کشور و تازه‌ترین نمونه آن را در قیام محرومان منطقه "چیاپس" مکزیک می‌توان دید. در نیکاراگوئه، پس از سرنگونی دیکتاتوری ساموزا، سه روحانی از جنبش الهیات رهایی‌بخش، مسئولیت سه وزارتخانه امور خارجه، فرهنگ و آموزش و پرورش آن کشور را عهده دار شدند. مبارزه موفق حکومت ساندنیست‌ها با بیسوادی، بوسیله روحانی مبارزو وزیر آموزش و پرورش وقت نیکاراگوئه، فرماندو کاردنال رهبری و هدایت شد. (۱۳)

در ارتباط با قیام محرومان منطقه "چیاپس" مکزیک، اگرچه نشریات چپ در مهاجرت مبهوت ظهور دادخواست انقلابیون چیاپس بر امواج اینترنت باقی مانده و نخواهند یا نتوانستند ماهیت نیروهای درگیر در آنرا درک کنند، واقعیت این است که فعالیت و انجمن‌های پایه‌ای جنبش الهیات رهایی‌بخش، سهم و نقش مهمی در سازماندهی توده‌ها در شرکت و حمایت از این جنبش داشته‌اند.

"جری بتو" روحانی برزیلی و نویسنده کتاب "فیدل و مذهب" در بحث از عوامل و شرایط عینی که موجب پیدایش قرائت‌های متفاوت از آموزش‌های مذهبی می‌شوند، چنین می‌گوید:

"پس از واتیکان دو" کلیسای آمریکای لاتین، واردات الهیات از اروپا را متوقف ساخته و تدوین الهیات خود را آغاز کرد. الهیات نوین آمریکای لاتین که در انجمن‌های پایه‌ای مسیحی شکل گرفته و حاصل چالشی است که روند رهایی‌ستمدیدگان، مطرح کرده... در متدولوژی با الهیات لیبرالی اروپا فرق دارد. الهیات پاسخ ایمان است به چالش‌هایی که واقعیت مطرح می‌کند. مهمترین وقایع این قرن در اروپا کدامند؟

بدون تردید، دو جنگ جهانی، موجب طرح سؤالاتی جدی در اروپا، پیرامون "خویش" قدر و منزلت "انسان"، و مقصود از "زندگی"، در فرهنگ شد. مجموعه آثار فلسفی "هاسرل"، هایدگر، سارتر، کارل جاسپر و آثار ادبی آلبرکامو و توماس مان و فیلم‌های "بوتیل" و "قلین" در پی یافتن پاسخ به این سؤال بوده‌اند. الهیات هم از این قاعده مستثنی نبوده و در کوشش در ایجاد ارتباط با واقعیت اروپا، به فلسفه شخص باور "اصالت فرد" که محور آن فرد انسانی است، متوسل شده است. اما کدام ویژگی، توصیف‌کننده آمریکای لاتین در این قرن است؟ بدون تردید، هستی جمعی میلیون‌ها انسان گرسنه، انبوه هیجان. الهیات پی برده است که توسل به فلسفه برای شناخت دلائل سیاسی و ساختاری وجود این انبوه هیجان کافی نبوده و لازم است که به علوم اجتماعی و حتی مارکسیسم متوسل شود. این رابطه (با علوم اجتماعی و مارکسیسم) منطبق با تجربه ایمانی و رهایی‌بخش دین مسیح در آمریکا لاتین، متدولوژی الهیات رهایی‌بخش را بوجود آورده است. (۱۴)

نگاهی به ایران

امروز در ایران، در ادامه روندی که با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ آغاز شده، مذهب نقش متضادی بازی می‌کند. از سویی بورژوازی سنتی و تجاری ایران، بنام مذهب و درهمکاری و ارتباط تنگاتنگ با ارتجاع مذهبی، آزادی‌ها و قانون را زیر پا گذاشته و به ستم و غارت ادامه می‌دهد. از سوی دیگر،

وضع موجود، مذهب را به نیروی بالقوه برای تغییر تبدیل کرده و به جنبش اصلاح دینی خصلتی ضد سرمایه داری غارتگر بخشیده است.

طی یکصد سال اخیر، در کلیسای کاتولیک، مجموعه بخشنامه‌ها، یا "احکام اجتماعی" که صورت‌آنها از جانب پاپ در سال ۱۸۹۱ آغاز شد، همگرایی و نزدیکی بین آموزش‌های کلیسا و واقعیات اجتماعی را نشان می‌دهند. شرح تاریخ پیدایش و تکامل این احکام اجتماعی از حوصله این نوشته خارج است، ولی لازم به یاد آوری است که از طریق این احکام و نامه‌ها، کیسان توانسته هر چه بیشتر با توده زحمتکش مرتبط شده و دنیای جدید را از نقطه نظر ستم دیدگان ترسیم کنند. در آغاز، "احکام اجتماعی" بعلت پیشداوریهای نادرست، "گمونیسم خدا شناس" را محکوم کرده و از مومنینی که با سوسیالیسم برخورد قاطع نمی‌کردند، بشدت انتقاد می‌کرد. با این وجود، حتی در اولین حکمی که از جانب پاپ "لئو" سیزدهم در سال ۱۸۹۱ صادر شد، او ضمن محکوم کردن رفتار بیرحمانه کارفرمایان و اعتراض به شرایط غیر انسانی که کارگران در آن، نان روزانه خود را بدست می‌آوردند، نسبت به "حرص و آز رقابت آزاد" اظهار کرد.

پاپ "پایس" یازدهم، ضمن بخشنامه‌ای در سال ۱۹۳۱، اعلام کرد که «کارگران باید در سودی که می‌آفرینند، سهیم شوند.» او ضمن انتقاد از مالکیت خصوصی، نظر داد که به این حق نباید بصورت یک اصل مطلق و غیر قابل تغییر نگاه شود. او شدیداً به سرمایه دارانی حمله کرد که بیش از حد، سود برده و به کارگران دستمزدی را می‌پردازند که حتی کفاف زندگی آنها را هم نمی‌دهد. در این بخشنامه برای اولین بار به معیارهای "کارمزد عادلانه" اشاره شده و استدلال می‌شود که این موضوع مهمتر از آن است که تعیین آن به مالکان ابزار تولید و کارفرمایان واگذار شود. گرچه هنوز هم، ایراداتی به سوسیالیسم مطرح می‌شود، ولی در این سال، این موضع روشن اتخاذ شد که ینک "سوسیالیسم معتدل" در بسیاری از زمینه‌ها، با آموزش‌های مسیح همخوانی دارد.

حرکت به سمت گشایش نظری، بویژه در برخورد با سوسیالیسم، در بخشنامه‌های چاپ جان بیست و سوم صادره در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و همچنین در بخشنامه پاپ پل ششم طی نامه‌ای به کاردینال "روی" تاکید کرد که اگر مومنین می‌خواهند سوسیالیست باشند، ضروری است که ملاحظات را در نظر بگیرند. (۱۱)

اسناد مصوب "شورای واتیکان دو" که از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ با شرکت همه اسقفان جهان کاتولیک، در رم برگزار شد، از اهمیت خاصی برخوردار است. پاپ جان سیزدهم، ضمن اشاره به واقعیات جهان نو، بر ضرورت ورود کلیسا به "جهان مدرن" تاکید ورزید. گرچه بیشتر اسناد مصوب "شورای واتیکان دو" به مسائل داخلی فعالیت‌های کلیسا اشاره دارد، ولی طولانی‌ترین سند، تحت عنوان کلیسا و جهان، قریباً از خصوصیات سرمایه داری، مانند سودجویی بیش از حد، حمله شده است. این سند بطور کامل و بدون قید و شرط از حق کارگران در تشکیل اتحادیه‌های کارگری و حق اعتصاب، حمایت کرده و خواهان آنست که توازن منطقی بین "حق سنتی مالکیت خصوصی" و "حق غیر قابل انکار و تفکیک اشکال مختلف مالکیت عمومی" ایجاد شود. این سند ضمن برسمیت شناختن حقوق اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه می‌افزاید:

«داشتن سهمی متناسب با نیاز شخصی و خانوادگی، از نعمات زمین، حق همه افراد بشر است. کسی که در فقر مفرط زندگی می‌کند، حق دارد که به اندازه نیازش از ثروت دیگران به خود اختصاص دهد... بگذارید همه انسانها و دولت‌ها متناسب با توانایی هایشان از این ثروت‌ها، سهمی واقعی داشته باشند. بگذارید این دارائی‌ها بویژه در جهت تحصیل وسائل ضروری برای توسعه افراد و ملت‌ها بکار گرفته شوند.» (۱۲)

الهیات رهایی‌بخش

در سال ۱۹۶۷، دومین گردهمایی "شورای اسقف‌های آمریکای لاتین" در کلمبیا برگزار شد. این نشست آغازگر انقلابی در زندگی کلیسا در آمریکای لاتین و نهایتاً انقلابی در تاریخ اجتماعی این منطقه بشمار می‌رود. این کنفرانس موفق شد، اصول جهانی مصوب "شورای واتیکان دو" در رم را با شرایط خاص آمریکای لاتین انطباق داده و جنبش الهیات رهایی‌بخش را پایه گذاری کند. چهار سند اصلی مصوب این گردهمایی تحت عناوین "صلح"، "عدالت"، "فقر" و "آموزش و پرورش" معضلات اصلی جوامع آمریکای لاتین و راههای برون رفت از آنها را بشیوه‌ای علمی و واقع بینانه، مورد بررسی قرار داد. جهت آشنائی با روح حاکم بر این اسناد تاریخی، در اینجا اجمالاً اشاره‌ای به محتوای سندی می‌شود که به موضوع "صلح" اختصاص دارد. بموجب این

بوده و از آغاز خواسته است از مذهب برای متصل کردن به اصطلاح "ساحل مردم" به "جزیره روشنفکران" استفاده کند.

بعد از انقلاب، با زمانی که آیت الله خمینی در قید حیات بود، روشنفکران وابسته به این جریان، عمدتاً ضمن جلد با اصول فلسفی مارکسیسم و ردیه نوشتن بر ماتریالیسم دیالکتیک، نوعی عرفان اسلامی آمیخته با هومانیزم پوزیتیویستی "آگوست کنت" و پوزیتیسم مارکسیسم ستیز "پوپر" را تبلیغ می کردند. طرح نظرات این جریان پیرامون ضرورت جدائی دستگاه دینی از دولت و غیر دینی کردن سیاست، که پس از در گذشته آیت الله خمینی شروع شد، بویژه در پستی انتخابات دوره چهار مجلس و یورش جناح ارتجاع بازار برای قبضه کامل قدرت، با استقبال وسیع محافل دانشجویی و روشنفکری داخل کشور، روبرو شد.

طی هشت سال اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی، وابستگان این جریان در رابطه با سیاست های اقتصادی سکوت اختیار کرده بودند، ولی در سه سالی که تعدیل هائی در اعمال سیاست های تعدیل اقتصادی صورت گرفته، نظریه پردازان این جریان، متکی بر نظریات "هایک" به دفاع از سیاست های اقتصادی نولیبرالی پرداخته اند. آنها ضمن مخالفت با دخالت دولت در امور اقتصادی، خواهان آزادسازی اقتصادی تا حد خصوصی کردن صنایع نفت و پتروشیمی کشور شده اند. (۱۷)

بعنوان مثال "اکبر گنجی" مدیر مسئول نشریه "راه نو" در سخنرانی خویش در دانشگاه شیراز که منجر به دستگیری و محاکمه اش شد، (این سخنرانی با عنوان "اولین فاشیست شیطان است" در نشریه کیان چاپ شد و راه توده نیز به نقل از کیان آنرا منتشر ساخت) مردود شمردن سرمایه داری را یکی از خصوصیات آن چیزی می داند که او رمانتیزم فاشیستی نام نهاده است. نامبرده در تعریف جامعه مدنی چنین می گوید:

"جامعه مدنی، جامعه ایست که روابط و مناسباتش سرمایه درانه باشد. اما جامعه مدنی با چه دولتی سازگار است؟ دولت کوچکی که در اقتصاد کمترین دخالت را خواهد داشت. تئوری های مختلفی برای تبیین نظم جامعه مدنی مطرح شده است. آدام اسمیت از "دست نامرئی" صحبت می کند، "هایک" از نظم "خود جوش" سخن می گوید... (۱۸) شبیه همین نظرات اقتصادی از جانب یکی دیگر از وابستگان این جریان در گفتگویی طولانی با روزنامه "سلام" عنوان شده است. (۱۹). براساس گزارشات رسیده، در ماههای اخیر، در محافل دانشجویی کشور، مخالفت های جدی با سیاست های اقتصادی این جریان که در صدد ایجاد یک حزب سیاسی بنام "جامعه روشنفکری دینی" است، مشاهده شده است.

پی نویس ها:

- ۱- نگاه کنید به "پوزسیون و جریان مسلمانان اصلاح طلب" نوشته سهراب میشی در نشریه "کار" شماره ۱۸۰
- ۲- ماتریالیسم تاریخی، نوشته امیر نیک آتین، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۷ ص ۲۹۷
- ۳- نگاه کنید به تاریخ فلسفه سیاسی، نوشته دکتر یساع الدین بازارکاد، کتابفروشی زوار، جلد اول ص ۳۰۳-۳۲۰
- ۴- همانجا ص ۳۰۰-۲۹۹
- ۵- همانجا، جلد دوم ص ۴۶۲
- ۶- سیر آزادی در اروپا، نوشته هارولد جی لاسکی، ترجمه مقدم مرازه ای، شرکت سهامی کتاب های جیبی ص ۲۲۵
- ۷- خداوندان اندیشه سیاسی، نوشته مایکل ب فاستر، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، انتشارات امیرکبیر جلد ۲ ص ۳۰
- ۸- تاریخ تمدن، عصر ناپلیون، نوشته ویل دورانت، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و علی اصغر بهرام بیگی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ص ۷
- ۹- "ما و مسلمانان مبارز" نوشته "ف.م. جوانشیر" در کتاب اسناد و دیدگاهها: حزب توده ایران از آغاز پیدائش تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انتشارات حزب توده ایران ۱۳۶۰ ص ۷۸۷-۷۸۶
- ۱۰- "دوران و درک چپ از آن" راه توده شماره ۵۷
- ۱۱- جهت اطلاع از تاریخ مستند آموزشهای اجتماعی کلیسا، نگاه کنید به کتاب "انتخاب فقر، صد سال آموزش اجتماعی واتیکان" نوشته دونالد دور، انتشارات "اوربیس" نیویورک ۱۹۸۳
- ۱۲- بند ۶۰ مورد نظر، به نقل از کتاب "اسناد واتیکان دو" گردآورنده "والتر ایون" انتشارات امریکا، نیویورک ۱۹۶۶
- ۱۳- نگاه کنید به "نگاهی به جنبش الهیات رهانی بخش" راه توده شماره ۵۹
- ۱۴- "فیدل و مذهب" نوشته فری شور، انتشارات سایمون و شوستر، نیویورک، ۱۹۸۷ ص ۷۵. برای آشنائی بیشتر با این کتاب نگاه کنید به مقاله "انقلاب و مذهب در کوبا" در راه توده شماره ۷۰
- ۱۵- برگرفته از بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۵۸ بمناسبت درگذشت آیت الله طالقانی، نقل از دنیا شماره ۲ در سال ۱۳۵۸
- ۱۶- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، نوشته مرتضی مطهری، انتشارات حکمت ص ۲۲۲
- ۱۷- نگاه کنید به مقاله "انحصار دولت در بخش نفت مانع توسعه است" نوشته حسین تنظیمی، روزنامه جامه ۲۴ فروردین ۱۳۷۷
- ۱۸- اولین فاشیست شیطان است، نوشته اکبر گنجی، کیان شماره ۳۹ ص ۱۶ و ۲۰
- ۱۹- جامعه مدنی و اقتصاد ایران، گفتگو با موسی غنی نژاد سلام ۲۰ و ۲۲ مهر ۱۳۷۶

مبارزه ای متنوع و گسترده برای آزادی و حاکمیت قانون و علیه ستم، فقر و ارتجاع، از جانب نیروهای مذهبی سازماندهی و هدایت می شود. در چنین شرایطی، وجود نظرات متنوع با بار طبقاتی خاص، پیرامون رابطه فرم سیاسی و اصلاح دینی، امری کاملاً عادی است. بطور کلی، در طیف نیروهای مذهبی مخالف ارتجاع، دو قرائت جهان سومی و اروپائی یا توده ای و روشنفکرانه یا رهانی بخش و لیبرالی از اصلاح دینی را به روشنی می توان دید.

از نقطه نظر تاریخی، چپ مذهبی، در ایران بر آیند کارکرد همان عواملی است که در جوامع امریکای لاتین و شماری از جوامع آسیا و آفریقا، به باگیری جنبش الهیات رهانی بخش انجامیده اند. گرچه به دلایل مشخص، چپ مذهبی ایران، در همه زمینه ها، منجمده در زمینه همکاری با چپ دیگر اندیش، به سطح چپ مذهبی آن جوامع، فرا نروانیده است. از اینرو شباهت بین نظرات روحانیونی نظیر طالقانی، مطهری، منتظری و یا نظریه پردازان مسلمانانی نظیر علی شریعتی، با نظرات روحانیون بنیانگذار جنبش الهیات رهانی بخش در امریکای لاتین، به هیچوجه تصادفی نیست.

بعنوان مثال، آیت الله طالقانی، یکی از رهبران مذهبی انقلاب بهمن ۵۷، خواستار استقرار جامعه "عدل و قسط" بود. او می خواست که "نظامات فاسد و فاصله ها فرو ریزد... ترکیب اجتماعی جدیدی بوجود آید، یعنی اجتماعی انقلابی، اجتماعی پیش رو... برای طالقانی همه این مفاهیم معنای دقیق و روشن اجتماعی داشت. او درباره تاریخ تکامل جامعه بشری می گفت: "سر رشته پول که به دست طبقه ای می آید، سر رشته های سرمایه انسانی و طبیعی و حکومت هم به دنبال آن به دست همین طبقه قرار می گیرد... وحدت و یگانگی اجتماعی مبدل به تفرقه و اختلاف و طبقات متضاد می شود. طبقه محروم و بی نوا، در برابر طبقه مالک و متصرف در اموال و نفوس، که حکومت را در دست دارند، صف بندی می کنند."

در نظر او همه قیام های طبقات محروم و ملل ستم دیده، در هر نقطه جهان و صرف نظر از این که زیر چه پرچمی باشد، اسلامی است: "هر انقلاب علیه ظلم و استبداد و علیه استثمار، در هر جای دنیا که باشد، همیشه در نظر ما یک انقلاب اسلامی است." و باز به نظر طالقانی: "خود خواهانی که بر گرده مردم سوارند باید به زیر کشیده شوند، مستکبرین خود خواه و سرمایه داران غارتگر باید دنبال کارشان بروند، گرچه طلحه و زبیر باشند."

جامعه مورد نظر آیت الله طالقانی جامعه ایست آزاد، که در آن جانی برای هیچ نوع استبداد و خفقان نیست. او با احساس درد به یاد می آورد که: "ادیان پس از انحراف از اصول دعوت داعیان به حق و دور شدن از سرچشمه تعلیم پیغمبران به حق، وسیله ای برای ستمگری و ظلم و حق کشی شده اند." او خود آثار مارکسیستی را می خواند و می گفت: "ما، در نفی استثمار و استعمار و دفاع از آزادی با مارکسیست ها عقاید مشترکی داریم. آنچه قبول نداریم اصالت ماده است. و در مواردی که عقاید مشترک نباشد، طالقانی بحث و تبادل نظر را ممکن و سودمند می شمرد و می گفت: "من نظریه انتقادی خود را (درباره اقتصادی مارکسیستی) عرضه می دارم و انتظار دارم که اگر اشتباه در فهم و نقد پیش آید هدایت کنیم." و پس از ابراز نظر، اضافه می کرد: جواب روشن محققین جهان بینی مارکسیسم را انتظار داریم."

طالقانی به روشنی درک و اعلام می کرد که "سرنوشت مردم ایران همان سرنوشت مردم کوبا، سرنوشت مردم فلسطین و سرنوشت همه کشورهای اسلامی است..." (۱۵)

اندیشمندان چپ مذهبی ایران، در باره فرد، بعنوان جزئی تفکیک ناپذیر از جامعه و در باره ضرورت توجه همزمان به حقوق فرد و حقوق جامعه، نظریه شبیه نظر مارکسیستها و پیروان جنبش الهیات رهانی بخش دارند. آنها علاوه بر حقوق فردی، قائل به حقوقی برای جامعه بهشابه نهادی که در امتداد زمان تداوم یافته و متکامل و متغیر می شود، هستند. بعنوان مثال، آیت الله مطهری در این مورد چنین نظر می دهد:

"بنابر حقوق فطری که ما می گوئیم، برای خود جامعه و نسل آینده هم حق قائل هستیم. درعین اینکه برای فرد هم حق طبیعی قائلیم، برای جامعه شخصیت حقیقی و حقوقی قائلیم..." (۱۶)

چپ مذهبی ایران، پس از یک دوره اشتباهات ناشی از خود محور بینی، در سالهای ابتدای پیروزی انقلاب و رسیدن به درک ریشه اختلافات درون حکومتی، که از نظر ما اختلافات طبقاتی است، در سالهای اخیر، متکی به این نظرات، علاوه بر مبارزه برای آزادی ها و حاکمیت قانون، مقاومت اصلی در برابر سیاست های نولیبرالی تعدیل اقتصادی و آزاد گذاری اقتصادی را، سازمان داده است.

جریان دیگری که در جنبش اصلاح دینی، امروز در ایران، دیده می شود، در اصل ادامه جریان روشنفکری است که در دهه آخر استبداد محمد رضا شاهی، براساس نظریات دکتر شریعتی پا گرفت. این جریان شدیداً متأثر از افکار فیلسوف پوزیتیست فرانسوی "آگوست کنت" و دیگر نظریه پردازان پیرو این مکتب فلسفی

کودتای طراز نوین "فراملیتی ها!"

ر. زادفر

رسانه های گروهی، بی وقته، ما را از وصلت های جدیدی با خبر می سازند که مصداق بارز "چشم بزرگان در تصنیف سنتی عروسی ما ایرانیان است! برای اثبات این ادعا باندازه کافی نمونه و مثال وجود دارد:

دایملر بنز، اخیرا شرکت اتومبیل سازی "گرایسلر" را به قیمت ۴۳ میلیارد دلار خریداری کرد. تراولرز بانک "سییتی کورپ" را به ۸۲٫۹ میلیارد، آس بی سی (ارتباطات) شرکت تلفن "امریک" را به ۶۰ میلیارد، "ساندیز" شرکت دارو سازی "سیا" را به ۳۶٫۳ میلیارد، "ورد کام" شرکت "آم بی سی" (ارتباطات) را به ۳۰ میلیارد، بانک "میتسوبیشی" بانک "بانک آف توکیو" را به ۲۳٫۸ میلیارد، و بالاخره یونین دو بانک سوئیس موسسه مالی "نوتسیتیه دو بانک سوئیس" را به ۲۴٫۳ میلیارد دلار خریداری کرده است. در این فهرست نبایستی ادغام اخیر "تیسن و کورپ" را که فروش آن بنا به اطلاعات مدیریت این کنسرن ۶۳ میلیارد دلار است، از قلم انداخت.

خرید و ادغام هائی از این دست بین موسسات بزرگ تولیدی و مالی جهان، که نمونه هایش در بالا ملاحظه شدند، در سال ۱۲۹۹۷ حجم مالی بالغ بر ۱۶۰۰ میلیارد دلار داشته اند!

در این کشمکش میان غول های اقتصادی، پیش از همه بانک ها، شرکت های داروسازی، صنایع مخابرات تلفنی، شرکت های سخن پراکنی رادیویی و تلویزیونی و مطبوعات و همچنین صنایع اتومبیل سازی و مواد غذایی درگیر هستند. این پدیده را چگونه می توان تحلیل کرد؟

در چارچوب جهانشمولی، گروه های صنعتی، در مثلث امریکای شمالی - بازار مشترک ژاپن تلاش می کنند تا علیرغم وارد آمدن ضربات جدی به اقتصاد، حضور بین المللی خود را تقویت نمایند. کوشش آنها در جهت کسب سهم هرچه بزرگتری از بازار مصرف در کشورهای بزرگ است. این ادغام ها، همانند جهش شاخص ها در بازارهای بورس کشورهای غربی نتیجه ی کاستن از نرخ بهره در این کشورها (که باعث هجوم سرمایه ها به بازار بورس برای خرید سهام با سود ثابت شده است)، فرار شدید از بورس های کشورهای آسیائی، قدرت عظیم مالی بنیادهای سرمایه گذاری بیمه، و بالاخره نتیجه ی سود آوری بالای موسسات مالی و تولیدی اروپا و امریکاست.

در این فعالیت های باصطلاح اقتصادی، کمتر چیزی مقدس و ممنوع باقی مانده است. منتهاست که برای دولت ها دیگر صنایع اتومبیل سازی، صنایع سنگین، و بخش های مخابراتی به عنوان شاخه های مهم استراتژیک بخش دولتی اقتصاد به حساب نمی آیند. بریتانیای کبیر ۲۰ سال است که این محاسبات را به کاری نهاده است و خرید کرایسلر توسط کمپانی دایملر بنز به روشنی نشان داد که ایالات متحده نیز در این راه قدم گذاشته است.

یک متخصص امور اقتصادی می گوید: "اخیرا مدیران صنایع زیر بار هیچ محدودیتی نمی روند. موانع کاپیتالیسم سنتی فرو می ریزند. قرار دادهای عدم مخاصمه مشمول مرور زمان شده اند. حتی بی علاقه ترین کنسرن ها نیز از شر معامله گران خاصی نپارند."

این ادغام ها در نظر مجریان سوداگرش، نهایتا مزایای پرشماری دارد. آنها قدرت رقابت خود را از طریق خرید موسسات رقیب و حتی رقبای بلافاصله و مستقیم خود افزایش می دهند، که در نتیجه نوعی شبه انحصار را به بازار تحمیل می کند. بعلاوه، از سبقت جوئی و سبقت گیری رقیب بر اثر عقب ماندگی احتمالی تحقیقاتی جلوگیری می نمایند. در همین راستا، شرکت های واجد برتری تکنولوژیکی مورد علاقه ی ویژه ی کنسرن ها قرار دارند، زیرا معمولا بهترین بهانه را برای اخراج های دسته جمعی بیست می دهند. ادغام شرکت های انگلیسی دارو سازی "گلاکسو" و "ولکام" به از بین رفتن ۷۵۰۰ محل شغلی که ۱۰ درصد کل کارکنان دو موسسه را شامل می شد، انجامید.

در این میان برخی شرکت ها ابعاد عظیمی به خود گرفته اند و درآمدهای آنها تولید ناخالص ملی بعضی از کشورهای صنعتی را تحت الشعاع خود قرار می دهند. مثلا، درآمد شرکت جنرال موتورز از تولید ناخالص ملی دانمارک، درآمد کمپانی "آکسون" از تولید ناخالص ملی نروژ و درآمد تویاتا از تولید ناخالص ملی پرتغال بیشتر است. همچنین توان مالی این شرکت ها از درآمدهای بودجه ی کشورهای پیشرفته ی صنعتی نیز فراتر رفته است. البته توان مالی این شرکت ها بیش از همه، ذخائر ارزی بانک های مرکزی کشورهای بزرگ را افزایش می دهد.

چنین به نظر می رسد که جهان در یک سیستم تلذبه ای قرار گرفته است: از یک طرف شرکت ها در یکدیگر ادغام شده و به شکل غول آسانی رشد می کنند، و از طرف دیگر دولت ها و کشورها خصوصی سازی می شوند و به کوتوله های فرمانبر این شرکت ها تبدیل می شوند.

از زمان مارگارت تاچر تا آغاز دهه ۸۰ که اولین موسسات دولتی خصوصی سازی شدند، تقریبا همه چیز در معرض فروش قرار داده شده است. اغلب دولت ها از راست تا چپ، در نیمکره ی جنوبی و شمالی در اداره مایملکات دولتی ناموفق بوده اند.

بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷، این دولت ها در سطح جهان ۵۱۳ میلیارد دلار مایملکات دولتی را به بخش خصوصی سپرده اند، که از آن ۲۱۵ میلیارد دلار در مخلوده ی بازار مشترک بوده است. شرکت های دولتی مورد توجه خاص سرمایه گذاران قرار دارند زیرا معمولا این موسسات قبل از فروش به بخش خصوصی، به هزینه ی دولت بازسازی و نوسازی می شوند و مهم تر از همه اینکه فاقد بدهی می باشند. موسساتی که خدمات زیربنائی مانند برق، گاز، آب، حمل و نقل، مخابرات و خدمات بهداشتی را ارائه می دهند بیش از همه مورد توجه قرار دارند، زیرا این موسسات دارای سود بالا، مخاطرات ناچیز و سود دهی دائمی هستند و معمولا قبل از فروش با تجهیزات با دوام مجهز می شوند.

به این ترتیب همه ی ما شاهد سناریوی ناخواسته ای هستیم که در آن قدرت شرکت های جهانشمول دایما بالا می رود و همزمان اهمیت عوامل سنتی (دولت، احزاب، اتحادیه ها) مرتبا رو به نقصان می گذارد. پدیده ی مهم عصر ما، جهانشمول، به هیچ عنوان پدیده ای تحت کنترل دولتی نیست.

دولت در برابر کنسرن های غول آسا روز به روز تسلط خود بر امکانات خویش را از کف می دهد و این نیست، مگر کودتای طراز نوین کنسرن های غول آسا علیه دولت ها. آیا ساکنان زمین خواهند توانست اینگونه محو دولت ها را تحمل کنند.

(با استفاده از منابع منتشره در "لوموند دیپلماتیک")

(بقیه مخالفان سوسیالیسم از ص ۳۴)

"امکان" است. در اینجا شاید لازم باشد که برخی مفاهیم را مجددا بررسی کنیم. در واقع این مسئله دشوار مطرح است که دقیقاً بدانیم کدام امکان واقعی است.

در هر حال، به اعتقاد من، فلسفه مارکسیستی در میان همه مفاهیم و برداشت های سوسیالیستی، همه درک های فلسفی از مفاهیم انسانی و جهان، فلسفه ای اومانیستی، فلسفه آزادی است، آزادی که براساس فعالیت انسانی قرار دارد. آرنولد: این مفهوم امکان واقعی از یکسو از ما می خواهد که به این نکته توجه کنیم که به کجا می خواهیم برویم و از طرف دیگر چه چیز امروز "ممکن" است. باید این نکته را نیز در نظر گرفت که مارکس به مقوله "امکان" در دورانی می اندیشید که همزمان بود با پیدایش نظریه "کورنو" در مورد "احتمالات" و این امر بر روی درک وی از "امکان" تاثیر داشت. در بسیاری موارد در نزد مارکس "امکان" در مفهوم "محتمل" به کار می رود. ما امروز نیز در بسیاری موارد، از "ممکن" سخن می گوئیم و به "محتمل" می اندیشیم...

اما اصل فلسفی چیست؟ اصل فلسفی آن نیست که تصمیم بگیریم که چه چیز "باید" واقعیت شود، تسلیم در برابر "محتمل" هم نیست. از دیدگاه مارکس یک اصل فلسفی بر واقعیت تحمیل نمی شود، برعکس از واقعیت تغذیه می کند. یا می شود گفت که اصل فلسفی از جنبش خلق ها تغذیه کرده و بوسیله این جنبش بیان می شود. بنابراین اصولی وجود ندارد که ما بخواهیم آنها را در واقعیت بکار بندیم. این واقعیت است که خود حامل اصول آزادیبخش است که باید این اصول را از درون آن، یعنی از درون واقعیت بیرون کشید و این کاری دشوار است. مثلاً امروز این اندیشه وجود دارد که اختلاف ها، وجود تنوع دیدگاه ها، گفتگو، تبادل نظرات می تواند یک غنای اندیشه ای تازه ای را بوجود آورد.

میشل: اما آیا این مغایر نیست با ضرورت داشتن شناخت روشن، برای تغذیه عمل؟

آرنولد: همینطور است. اما باید به نحوی اندیشید و در روندی حرکت کرد که بتواند موانع را به منبع غنای بیشتر تبدیل کند تا به هويت مفهوم بخشد. بدیهی است که ما طرفدار بحث برای بحث نیستیم، بلکه خواهان داشتن اندیشه روشن تر برای پیکار بهتر و مشارکت دقیق تر در عمل هستیم. مثلاً امروز گفته می شود که "مردم می خواهند خودشان بیاندیشند" خوب این یکی از داده ها و واقعیت های دوران ماست که در عین حال با خود توهمی را به همراه دارد: «گویا مغزهای بکلی خالی هم وجود دارند... ولی ما اگر بخواهیم فقط خودمان بیاندیشیم، نتیجه آن خواهد شد که اندیشه هائی را که قبلاً بدان فکر شده است را اندیشه خود تصور کنیم و در نهایت گرایش به سمت آن خواهد بود که به خیال آنکه خود می اندیشیم، اندیشه های رایج تر و در واقع حاکم را جذب کنیم. اما با وجود اینکه نوعی خام خیالی در این طرز فکر وجود دارد، ما این واقعیت، این خواست را جدی می گیریم و می کوشیم از زاویه مثبت بدان برخورد کنیم. می کوشیم مسیر گفتگو و اندیشه در آن سمت قرار گیرد که ببینیم همه با هم چه چیز را می توانیم انجام دهیم. مسیر متفاوت تر و دشوارتر خواهد بود، ولی راه دیگری نیست. باید بتوان موانع را به منبع ظرفیت ها و غنای تازه تبدیل کرد...

در پایان مسابقه فوتبال ایران-امریکا

مردم بار دیگر به خیابان ها ریختند!

به بهانه پیروزی تیم فوتبال ایران بر تیم فوتبال امریکا، مردم ایران یکبار دیگر به خیابانها ریختند و تا سحرگاه به پایکوبی و شادی پرداختند. مسابقه دو تیم فوتبال ایران و امریکا، در روزی انجام شد، که مجلس شورای اسلامی، به پیشنهاد و بنا بر طرحی که فراکسیون جمعیت "مؤلفه اسلامی"، به رهبری مهندس باهنر تهیه کرده بود، وزیر کشور را استیضاح و از سمت خود عزل کرد. در همان ساعات اولیه حضور مردم در خیابانها، برای شادی پیروزی تیم فوتبال ایران، مردم با بلند کردن عکس های خاتمی و عبدا لله نوری (وزیر کشور عزل شده) و با فریاد «ایران، ایران- عبدالله نوری رو می خوان»، مهر باطل بر رای و تصمیم مجلس اسلامی زدند!

انفجار جمعیت، بلافاصله پس از سوت پایان مسابقه فوتبال ایران و امریکا، در شرایطی روی داد، که همگان می دانستند، تهران و اصفهان از یک هفته پیش در محاصره نیروهای ویژه سپاه پاسداران است و در روز مسابقه در این دو شهر حکومت نظامی اعلام نشده برقرار است!

گزارش های رسیده به "راه توده" حکایت از آن دارد، که در شب مسابقه، تهران خواب نداشت و چراغ تمام خانه ها روشن بود. پس از پایان مسابقه، مردم بی اعتناء به حضور واحدهای مسلح در خیابان ها، از خانه های خود بیرون ریختند. هزاران دختر و پسر، که صورت های خود را به رنگ پرچم ایران رنگ کرده بودند، سوار بر وانت بارها و دهها تریلی عظیم، که هنوز معلوم نیست چگونه و از کجا خود را به محلات تهران رسانده بودند، سوار شده و هلهله کنان در شهر به گردش درآمده و آن را به لرزه درآوردند. بعدها، نظیر همین شادی، از دهها شهر کوچک و بزرگ ایران گزارش شد. مردم بی اعتناء به همه تهدیدها و توصیه هایی که ستاد تبلیغات اسلامی کرده بود تا به بهانه احترام به ماه محرم و شعار اسلامی جلوی حمایش میلیونی مردم را بگیرد، در خیابانها به پایکوبی پرداختند. در تهران و بسیاری از شهرها، گروه های بسیج سپاه پاسداران که از پیش از پایان مسابقه سوار بر موتور، در معابر و خیابانها مستقر شده بودند، چنان غافلگیر شده و در محاصره مردم قرار گرفتند که کوچکترین عکس العملی نتوانستند از خود نشان دهند!

برای بلند شدن عکسها و پوسترهای خاتمی و عبدا لله نوری بر دست های مردم، فقط چند دقیقه ای زمان بیشتر نیاز نبود!

دقایقی پس از انفجار جمعیت در خیابانهای شهر تهران، تلویزیون شتابزده و برای سوار شدن بر موج، پیامی را بنام "علی خامنه ای"، رهبر جمهوری اسلامی و در ستایش از پیروزی فوتبالست های ایرانی پخش کرد و بدنبال آن ستایش از مریدان قبلی فوتبال و سرودهای تکراری و دل آزار شروع شد، اما نه کسی در خانه منتظر پیام رهبر، مانده بود و نه کسی گوشش به این سرودها و عوام فریبی ها بدهکار! مردم سرودهای خودشان را، که همان شعارهای حمایت از "خاتمی" و "عبدا لله نوری" بود، در خیابانها سر دادند! و بدین ترتیب میلیونها ایرانی، مهر باطل بر آن رای و صحنه گردانی زدند که صبح همان روز در مجلس اسلامی و به کارگردانی "مهندس باهنر"، رئیس فراکسیون ۳۱ نفره جمعیت مؤلفه اسلامی به صحنه آورده شد و طی آن از ۱۳۰ نماینده وابسته به مؤلفه اسلامی و جامعه روحانیت مبارز، برای برکناری "عبدا لله نوری" از وزارت کشور رای گرفته شد. شادی و تظاهرات میلیونها مردم، در شب پیروزی بر تیم فوتبال امریکا و شعارهای مردم نشان داد، که مجلس اسلامی، نه تنها از نظر سازمان ها، نیروها و احزاب مترقی "خانه ملت" نیست، بلکه میلیونها مردم ایران را نیز دیگر آنرا "خانه ملت" نمی دانند و اکثریت نمایندگان را نه در کنار خویش، بلکه در برابر خود می شناسند!

تلویزیون جمهوری اسلامی، پس از قرائت پیام رهبر، چهره خاتمی را نیز بر تلویزیون نشان داد. او لبخندی بر صورت نداشت و چهره اش درهم رفته بود. اما مردم برای دیدن چهره خاتمی نیز در خانه هایشان ننشسته بودند!

نمایش عظیم و شادی میلیونی که مردم تهران به نمایش گذاشتند، یکبار دیگر مهر تأییدی بود بر خواست عمومی مردم ایران، برای طرد توطئه گران، ارتجاع مذهبی، بازاریهای غارتگر و در یک کلام، همه مخالفان برنامه محمد خاتمی، که مردم برای تحقق آنها، در دوم خرداد ماه سال گذشته به پای صندوق های رای رفتند و به تحولات رای دادند! شادی پیروزی بر تیم فوتبال امریکا، بدلیل درهم شکسته شدن همه سدها و موانع نظامی-تبلیغاتی حکومت برای جلوگیری از ریختن مردم به خیابانها، نشان داد، که مردم مصمم به مقابله با توطئه ها هستند و عوام فریبی های

مذهبی، نه تنها دیگر راه بجائی نمی برد، بلکه مرحله به مرحله چشم و گوش ها را بیشتر باز می کند! بلندشدن عکسهای خاتمی و عبدا لله نوری بر دستهای دهها و صدها هزار جوان و درعین حال بی اعتنائی به اعلامیه ها و خطابیهای رهبر جمهوری اسلامی (نظیر آنچه که دیشب و برای ابراز شادی از پیروزی تیم فوتبال ایران انتشار یافت) نشان می دهد که جنبش مردم آماده ورود به مرحله نوینی از شناخت و آگاهی می شود.

— مردم به خوبی شاهدند، که حوادث اخیر اصفهان و یورش به مردم، با اعلامیه رهبر تشدید شد!

— مردم شاهدند که او خواهان محاکمه آیت الله منتظری شد و علیرغم خواست میلیونها مردم ایران و حتی بخشی از روحانیون صاحب نام و بلند پایه در جمهوری اسلامی، آیت الله منتظری همچنان در خانه خود محبوس است و رهبر کنونی جمهوری اسلامی بر این حبس و بی اعتنائی به خواست مردم مهر تأیید زده است!

— مردم شاهدند که رهبر، در برابر همه کارشکنی هایی که در کار دولت خاتمی می شود، سکوت اختیار کرده!

— مردم دیدند و مشاهده کردند که اعلامیه شادمانی برای پیروزی تیم فوتبال ایران، از سوی رهبری همان روزی انتشار یافت، که به وزیر کشور دولت خاتمی، از سوی ارتجاع مذهبی و فراکسیون بازار و تجار رای عدم اعتماد داده شد و مجلس در برابر ۲۰ میلیون مردم ایران ایستاد. اما رهبر عکس العملی برای جلوگیری از این توطئه جدید طرد شدگان انتخابات از خود نشان نداد!

— مردم می بینند که همه توطئه های رو به تشدید علیه دولت خاتمی، برای سرهمبندی کردن یک مجلس خبرگان رهبری، و ادامه نقش این مجلس در خدمت ارتجاع مذهبی، تجار و مخالفان ۲۰ میلیون رای مردم است و رهبر جمهوری اسلامی، که برای فوتبال اعلامیه صادر می کند، نظر و اعلامیه ای در مخالفت با این توطئه ها صادر نمی کند! همین است، که در شب پیروزی ایران بر تیم فوتبال امریکا، عکسهای او در دست مردم نیست و بی اعتنائی به سخنان، اعلامیه ها و موضع گیری های او، خود صریح ترین پاسخ است. هوشیاری چندانی برای دریافتن این پاسخ صریح مردم، امروز در سکوت دهها میلیونی مردم نهفته است! هوشیاری چندانی برای دریافتن این پاسخ لازم نیست!

بهزاد نبوی شهردار تهران می شود؟

روزنامه "سلام" در شماره ۱۱ خرداد ماه خود، در ستون "در حاشیه مجلس" نوشت:

حسین مرعشی، نماینده مردم کرمان در مجلس شورای اسلامی دیروز در پاسخ به پرسش خبرنگاران پارلمانی پیرامون احتمال تغییر شهردار تهران گفت: این احتمال بشدت ضعیف است.

مرعشی در پاسخ به اصرار شدید خبرنگار پارلمانی روزنامه رسالت، در خصوص جایگزینی فرد مشخصی بجای کریاسچی، در صورت محکوم شدن در دادگاه رسیدگی به پرونده شهرداری تهران گفت: شهردار آینده تهران بهزاد نبوی خواهد بود. او احتمال تصدی خود در سمت شهرداری تهران را نیز رد کرد.

Rahe Tudeh No. 73

July 1998

Postfach 45,
54574 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. 0517751430

BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه ۳ مارک آلمان ۱٫۵ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می توانید برای تناس سریع با «راه توده» و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.